



گره‌هایی که  
با دست باز می‌شوند



معلمان برای معلمان  
پرتویی از سازمان یادگیرنده



ب تجربه‌ای گشوده  
به دنیای کودکان



گفت‌وگو با  
عبدالعظیم کریمی



# حال خوب بیجهها



# مدرسه

دو فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان و مدیران  
شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴



مجتمع آموزشی  
حضرت جواد الائمه

صاحب امتیاز: مجتمع آموزشی  
جواد الائمه (ع) کویر یزد  
سردبیر: مرجان زارع هرفته  
شورای نویسندگان: سید محسن گلدان ساز،  
محمد ناصری، جعفر ربانی  
ویراستار: زهرانظام الدینی  
عکس روی جلد: دبستان دخترانه دوره اول  
ناحیه یک  
عکس پشت جلد: پیش دبستان و دبستان  
پسرانه ناحیه یک  
طراح گرافیک: محمد مهدی میرزایابی

آدرس: یزد، صفاییه، بلوار شهید قندی، دفتر  
مرکزی موسسه جواد الائمه (ع)  
صندوق پستی: ۸۹۱۶۵/۱۱۴۶  
کد پستی: ۸۹۱۵۸۷۸۳۱۵  
شماره تماس: ۰۲۵-۳۸۲۳۹۷۰۹  
فاکس: ۰۲۵-۳۸۲۳۹۷۱۶  
رایانامه: info@cjcf.org

مطالبی که برای درج در نشریه مدرسه ما ارسال می شود باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تحصیلی و اطلاع رسانی این مجله مرتبط باشند و در راستای ارتقای سطح علمی و مهارتی مشاوران مدارس، معلمان و والدین علاقه مند به موضوعات آموزشی قرار گیرد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.

مطالب در قالب word و از طریق رایانامه  
ejcf.schools@gmail.com به دفتر نشریه  
ارسال شود.

عنوان های اصلی و فرعی در مطلب ارسالی  
مشخص شود.

مجله در قبول، ویرایش و تلخیص مقالات  
رسیده مختار است.

آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر  
مسئولان مجله نیست.

- یادگیری نباید کسل کننده باشد / یادداشت سردبیر / مرجان زارع هرفته ..... ۴
- قصه هایی که کلاس های رسمی نمی بینند / گفت وگو با عبدالعظیم کریمی ..... ۵
- از رهگذر قصه ها / تجربه / فاطمه روستایی ..... ۸
- تجربه شیرین خواندن در کلاس درس / تجربه / شهیده جاهدی ..... ۹
- چراغی در راه واژه ها / تجربه / سمیه سبعی ..... ۱۱
- لذت خواندن همراه با غول خواب دزد / تجربه / سمیه خیاط سرکار ..... ۱۲
- من به واسطه بازی، جایی بزرگ در قلب کوچک بچه ها دارم / گفت وگو با دکتر قیدر ..... ۱۴
- پنجره ای گشوده به دنیای کودکان / گزارش ..... ۱۶
- دیدگاه معلمان درباره کارگاه بازی ..... ۱۸
- چند ماه بعد / گفت وگو با لیلا جمالی ..... ۲۱
- خلاقیت و بازی؛ دو بال پرواز در آسمان ریاضیات! / تجربه / نجمه مسعودی ..... ۲۲
- چرا یادگیری از طریق بازی؟ / تجربه / مریم رحیمی ..... ۲۴
- مجوز ورود به دنیای کودکان / تجربه / مریم فرقانی ..... ۲۵
- آنگاه همه چیز تغییر کرد / تجربه / فرزانه راعی ..... ۲۶
- میانبرهای یادگیری / تجربه / مهدیه السادات ابطحی ..... ۲۷
- خروج از منطقه امن آغازی بر یادگیری جذاب / تجربه / سمیه خدایی ..... ۲۸
- کیوبو، بنگ بنگ / جستار / سلمه صالحی ..... ۲۹
- تسهیل در یادگیری از راه بازی / تجربه / مرگان السادات فلاحتی ..... ۳۱
- آنجا که صدای خنده بچه ها بلند است / یادداشت / مینا صدرا ..... ۳۲
- یادگیری ماندگار / تجربه / لیلا جمالی ..... ۳۳
- نه چندان دور / داستانک / الهام دهقان ..... ۳۴
- هیاهو در مدرسه / گزارش / فاطمه فلاح ..... ۳۵
- معلمان برای معلمان، پرتویی از سازمان یادگیرنده / گزارش / مرجان زارع ..... ۳۶
- صحنه پردازی یادگیری / گزارش / مرتضی کریم آبادی ..... ۳۹
- بابا، نگاه کن، چراغ روشن شد! / تجربه / ویدا سپهری ..... ۴۰
- آزمون های مداد کاغذی / تجربه / زهرا سادات دعائی ..... ۴۱
- مدیریت استرس در ارزشیابی ها / تجربه / نرگس دهقانی ..... ۴۲
- کی چی می بیند؟ / تجربه / فاطمه خیاط سرکار ..... ۴۴
- تجربه ای در آموزش «می» فعلی «می کاری» / تجربه / زینب مطلبی خواه ..... ۴۵
- نقش آموزش های محیط زیستی در بقای انسان / جستار / مرضیه خواجویی ..... ۴۶
- بازی هدفمند ۲ / تجربه / مهین فلاحتی ..... ۴۸
- گره هایی که با دست باز می شوند / گزارش / مرجان زارع ..... ۴۹
- کلاس، جامعه ای کوچک / تجربه / مریم السادات امینی ..... ۵۰
- ما کافی هستیم / تجربه / امینه تاج آبادی ..... ۵۲
- یادگیری آزاد / معرفی / نجمه مسعودی ..... ۵۳
- کاش معلم می دانست / معرفی / الهام زینیا ..... ۵۴



# یادگیری نباید کسل کننده باشد

یادداشت سردبیر

■ مرجان زارع هرفته



میانه روز بود. کودکی دست هایش را دور در میله‌ای مدرسه می فشرد و آن را به شدت تکان می داد و فریاد می زد: «درها را باز کنید، بگذارید برویم.» فریادش به جایی نمی رسید. البته خوب می دانست کسی دری به رویش نخواهد گشود. به یاد جمله‌ای افتادم: «مدرسه حصار بچه هاست<sup>۱</sup>». از خود پرسیدم: «چه کردیم؟ کجا لبخند از صورت کودکان محو شد؟ کجا نگرانی و استرس و اضطراب چشمانشان را پر کرد؟ کجا غریو شادی شان به فریادی هنجارشکنانه یا سکوتی منفعلانه انجامید؟ کجا یادگیری به تجربه‌ای سخت و تلخ تبدیل شد؟»

یادگیری به خودی خود سخت و گاه طاقت فرساست، به ویژه برای کودکانی که در چنبره دنیای بزرگ سالان گرفتار آمده باشند. بزرگ سالانی که دلسوزانه می خواهند کودکی را از آن‌ها بگیرند و به سرعت آن‌ها را برای زندگی آینده آماده سازند. بزرگ سالانی که گاه خودشان هم کودکی نکرده‌اند یا کودکی هایشان را فراموش کرده‌اند. فراموش کرده‌اند که کودکی همان خط خطی‌های بی‌پهلو بر دیوارهای خانه، همان بازی‌های بی هدف، همان ساختن‌ها و خراب کردن‌هاست و چه شاد است از این ویرانی؛ چراکه در پی تأیید شدن نیست. او بر جهان حکومت می کند. رو به گذشته نیست. رو به آینده هم نیست. او اکنون است. کودک به تعبیر نیچه «ابرانسان» و «جهان ساز» است. کودکی عین بلوغ است؛ اما کودکی را چه می شود که چون پایش به مدرسه می رسد، همه جهاننش از بین می رود. قواعد و چارچوب‌ها شدت می گیرد، یکسان سازی رخ می دهد و مجبور می شود در تونل بایدها و اماها و اگرهایی که بزرگ‌ترها برایش کنده‌اند، رو به جلو حرکت کند، همین قدر تنگ، گریز ناپذیر و سرشار از قضاوت.

مدرسه قرار است جایی برای یادگیری باشد؛ اما وقتی یادگیری کسل کننده، اجباری و بدون لذت باشد، تنها پوسته‌ای از آن به

۱. این جمله در واقع این است که «مدرسه زندان بچه هاست». اما به دلایل مختلف این تعبیر را پسندیده و آن را به حصار تغییر دادم.

جا می ماند و به جایی برای انتقال صرف نه دانش و نه اطلاعات، بلکه داده‌هایی ناچیز تبدیل می شود که نه کارکردی دارد و نه عمقی. چه باید کرد تا این حصارها برداشته شود و مدرسه را برای کودکان به جایی امن تر تبدیل کنیم؟

استاد رحماندوست سخنی دارد که چراغی است روشن. می گوید: «من هرگاه داستانی یا شعری برای بچه‌ها می نویسم، به کلاس‌ها می روم و آن را برای بچه‌ها می خوانم. اگر کودک شانه بالا بیندازد و پاهایش را تکان دهد، این یعنی شعر و قصه من را دوست نداشته است؛ اما اگر خیره شد به من، یعنی توانسته‌ام بچه را با شعر به خود جذب کنم.» این یعنی کودک مهم ترین مرجع درستی یا نادرستی کارمان است.

با اقتدا به همین حرف، وقتی طرح «لذت خواندن» در مدرسه‌ها به صورت آزمایشی اجرا و در جلسات متعدد بررسی و بازبینی شد و به نتیجه چشمگیر آن پی بردیم، با خود فکر کردم این طرح را از زبان معلمان و متخصصان و دست‌اندرکاران اجرای این طرح شنیده‌ایم؛ اما از بچه‌ها خبری نگرفته‌ایم. این شد که از سه معلم محترم پایه سوم، چهارم و ششم اجازه گرفتم و به کلاس هایشان رفتم تا با بچه‌ها گفت و گو کنم. حرف‌ها و نقدهایشان شنیدنی بود، از شیوه‌های داستان نویسی و فعالیت‌های انجام شده تا تصویرسازی‌های کتاب‌ها. در این میان پاسخ به یکی از پرسش‌ها تأمل پذیر بود. پرسش این بود: «کدام فعالیت این طرح برایتان جذاب تر بود؟» یکی از بچه‌ها در پاسخ گفت: «یک روز معلممان ما را به حیاط برد. فرش انداختیم و خانم گفت: بچه‌ها، چشم‌هایتان را ببندید، می‌خواهم برایتان قصه بگویم. خانم که قصه می گفت، در همان حین بادی آرام به صورتمان می خورد. خیلی لذت بخش بود. آن روز برای ما خاطره شد.» چه اتفاقی افتاده بود؟ چه چیز در آن روز و لحظه او را چنین تحت تأثیر قرار داده بود؟

ساده بود. آن روز سقف کلاس آسمان و کفش زمین بود. نسیمی مهربان گونه کودکان را نوازش داده بود. چشمان بسته گوش شنیدنشان را باز کرده بود و در نهایت کلمات از گذرگاه تخیلشان به تصویرهایی ناب بدل شده بود. چنین لحظاتی مثال نفسی است ممد حیات و مفرح ذات، در میان حصارهای نفس گیر آموزش و کلاس و مدرسه.

هر کجا زانوهایمان را خم کردیم تا چشم در چشم بچه‌ها، امواجمان (فرکانسمان) را با امواج (فرکانس) کودکی همسو کنیم، آنجا یادگیری اتفاق خواهد افتاد. آنجا که لبخند بچه‌ها و شوقشان را ببینیم و غریو شادی شان را بشنویم، همان جایی است که یادگیری لذت بخش و حصار مدرسه تحمل پذیر خواهد شد.

در سال تحصیلی گذشته، مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع) در دوره ابتدایی با اجرای چند طرح پیر و پیمان تلاش کرد با ایجاد فضایی مطلوب و با نشاط برای کودکان یادگیری را به امری لذت بخش بدل کند. برگزاری کارگاه بازی برای معلمان، و اجرای طرح «لذت خواندن» و «نشست کلاسی» گام‌هایی حساب شده، در خور ستایش و ارزنده برای رسیدن به این مقصد بود.

این توجه ویژه به یادگیری در بستر بازی و قصه و داستان در دوره ابتدایی تنها یک دلیل واضح و کوتاه داشته است و آن اینکه مهم ترین حوزه یادگیری در کودکی بازی و قصه است؛ چون زبان کودکان بازی است و دنیای قصه‌ها اندیشه هایشان را وسعت می بخشد. باشد که با پیگیری و استمرار چنین طرح‌هایی مدرسه جایی باشد برای یادگیری لذت بخش و اثرگذار، بدون اجبار و بدون فشار.

نشریه مدرسه ما که از نزدیک پی گیر و همراه این جریان‌ها بوده است، موضوع ویژه این شماره را «لذت یادگیری در بستر بازی و خواندن» قرار داده است. در بخش ویژه این شماره علاوه بر گفت و گو

و گزارش‌ها مطالبی خواهید خواند که بازگوکننده تجربه‌ها و نظرهای معلمان و کارکنان آموزشی در این باره است. ■



# قصه‌هایی که کلاس‌های رسمی نمی‌بینند

برگرفته از گفت‌وگوی آقای محمد ناصری (نویسنده) با دکتر عبدالعظیم کریمی

## ضرورت بازنگری در برنامه‌های آموزشی

یکی از اولین گام‌ها در اصلاح نظام آموزشی، بازخوردسنجی از برنامه‌هایی است که نتیجه‌ای معکوس داشته‌اند؛ مثلاً برنامه‌هایی مانند نهضت قرآن خوانی که انتظار می‌رفت دانش‌آموزان را به قرآن علاقه‌مند کند، برعکس نگرش‌هایی منفی ایجاد کرد. بررسی این نتیجه‌ها نشان می‌دهد که تحمیل محتوا بدون درک نیازهای واقعی مخاطبان، نه تنها مؤثر نیست، بلکه ممکن است نتیجه‌ای عکس هم داشته باشد.

## متغیرهای آموزشی و تفاوت‌های فرهنگی

بسیاری از شاخص‌هایی که در نظام آموزشی مطرح می‌شوند، در زمینه‌های (کانتکست‌های) متعدد نتیجه‌های متفاوتی دارند؛ مثلاً داشتن رایانه بیشتر در مدرسه همیشه به پیشرفت تحصیلی منجر نمی‌شود. کشورهایی با تراکم بالای کلاس درس ممکن است عملکرد بهتری نسبت به جوامعی با کلاس‌های خلوت‌تر داشته باشند. بنابراین، درک زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه در اجرای سیاست‌های آموزشی ضروری است.

امروزه در فضای پرهیاهوی مدرسه‌ها، میان صف‌های منظم و زنگ‌های مشخص و تکلیف‌های برنامه‌ریزی شده، چیزی اساسی گم شده است؛ آزادی خواندن، کشف بی‌دغدغه کلمات و لذت غوطه‌ور شدن در دنیای قصه‌ها. در کلاس‌های پر از مقررات، کتاب‌ها غالباً به صفحات خشک و متون رسمی فروکاسته می‌شوند و کودکی که با خیال خود می‌تواند در کوچه‌های داستان‌ها قدم بزند، تنها به خواندن از روی برنامه‌ای از پیش تعیین شده محدود می‌شود.

در این زمینه، در پیش از ظهری آرام، میان گفت‌وگویی دوستانه، سخن از کتاب‌هایی بود که بدون فشار، بدون دستور، بدون جدول‌های استاندارد خوانده می‌شوند؛ قصه‌هایی که از دل زندگی می‌جوشند، نه از بخش‌نامه‌های رسمی به مدرسه‌ها. در این گفت‌وگو، دکتر عبدالعظیم کریمی، یکی از منتقدان جدی آموزش رسمی، با دیدی تیزبینانه از نقش خواندن آزاد در پرورش ذهن‌های مستقل گفت؛ از اینکه چگونه داستان، نه فقط به عنوان ماده‌ای آموزشی، بلکه به عنوان تجربه‌ای واقعی، می‌تواند مسیر اندیشیدن را روشن‌تر کند.

این گفت‌وگو فراتر از انتقادی صرف بود. دعوتی بود به بازنگری، به بازکردن دریچه‌ای تازه به سوی یادگیری که در آن، کلمه‌ها پیش از آنکه آموزش داده شوند، تجربه می‌شوند.

در ادامه، نگاهی خواهیم داشت به نکاتی کلیدی که دکتر عبدالعظیم کریمی در این گفت‌وگو آزاد و بدون برنامه‌ریزی قبلی بیان کرده‌اند؛ نکاتی در اهمیت خواندن آزاد در شکل‌گیری ذهن خلاق و مستقل. خوشبختانه این گفت‌وگو ضبط شده بود و حالا با ویرایشی مختصر و انتخاب عنوان‌هایی برگرفته از متن، تقدیم خوانندگان عزیز نشریه مدرسه ما می‌شود.

محمد ناصری

## اتفاقات تصادفی؛ برنامه‌های تحمیلی

گاهی اتفاقات تصادفی، مانند ورود به وبگاهی بدون قصد قبلی، می‌تواند نتیجه‌ای مثبت داشته باشد؛ اما در نظام آموزشی، نمی‌توان همیشه به این تصادفات دل بست. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که بسیاری از برنامه‌های تحمیلی، مانند تشویق‌های ساختاریافته به مراسم دینی، به جای ایجاد باورهای عمیق، گاه نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشته‌اند و افرادی که انتظار می‌رفت مذهبی‌تر شوند، در واقع به سمت مخالفت با این برنامه‌ها حرکت کرده‌اند.

## رشد کمی، بدون کیفیت

افزایش کمی امکانات آموزشی و فرهنگی همیشه به رشد کیفی منجر نمی‌شود. افزایش کتابخانه مدرسه‌ها، توسعه نمازخانه‌ها و بالاتر رفتن آمار مسابقات قرآن، تنها شاخص‌هایی ظاهری هستند. اگر محتوای این فضاها با نیازهای واقعی یادگیری و تحول ذهنی هماهنگ نباشد، فقط توسعه‌ای کالبدی رخ می‌دهد، بدون اثری عمیق بر تربیت ذهنی افراد.



**افزایش کتابخانه‌های مدرسه‌ای، بدون توجه به کیفیت تجربه خواندن، ممکن است نتیجه‌ای معکوس داشته باشد**

### اشتباه در برداشت از تأثیرگذاری کتاب

داشتن کتاب‌های بیشتر هم لزوماً به رشد فکری منجر نمی‌شود. افزایش کتابخانه‌های مدرسه‌ای، بدون توجه به کیفیت تجربه خواندن، ممکن است نتیجه‌ای معکوس داشته باشد. دانش‌آموزانی که در هجوم حجم عظیمی از کتاب قرار می‌گیرند، ممکن است حس اشتیاق خود را از دست بدهند. مهم‌تر از تعداد کتاب‌ها، ایجاد زمینه‌ای مناسب برای مطالعه و کشف آزادانه دانش است.

### «مروریدهای پنهان» در آموزش غیررسمی

در مقاله‌ای تحت عنوان «Pearls of PIRLS» که به درک متفاوتی از مفهوم آموزش اشاره دارد، بیانگر این مطلب است که همان‌گونه که مروراید در اعماق اقیانوس هست و نیست، یادگیری نیز باید چنین باشد؛ به عبارتی، یادگیری نباید ساختاری رسمی و تحمیلی داشته باشد. اگر دانش‌آموز مانند صدف، از دل جریان یادگیری خود، به‌طور طبیعی دانشی را کشف کند، آن دانش ماندگارتر خواهد بود. در مقابل، اگر مروریدها را به‌زور در اقیانوس بریزیم و انتظار داشته باشیم کودکان آن‌ها را بردارند، آموزش را رادی و تصنعی خواهیم کرد.

### گفت‌وگوهای تحکمی یا اندیشه‌زایی؟

در بسیاری از مدرسه‌ها، ارتباط معلم و دانش‌آموز بیشتر تحکمی است تا تعاملی. گفت‌وگوها نیز عمودی هستند، نه افقی؛ به عبارتی بیشتر گفت‌وگوها محاوره‌ای هستند تا اندیشه‌زا. گفت‌وگوی واقعی زمانی رخ می‌دهد که در آن، هیچ جهت‌دهی، قضاوت یا ارزش‌گذاری تحمیلی وجود نداشته باشد. همان‌گونه که سقراط هدفش زایش فکر بود نه پایش آن، گفت‌وگوی آموزشی نیز باید فضایی را فراهم کند که ذهن‌ها بتوانند، بدون فشار، خودشان را کشف کنند.

### قصه‌گویی و آزادی یادگیری

قصه‌گویی اگر به‌درستی انجام شود، می‌تواند از تمام سوگیری‌های نظام آموزشی آزاد باشد. اتل متل، یکی از شیوه‌های اصیل داستان‌پردازی، نمونه‌ای از قصه‌هایی است که هیچ قالب ازپیش تعیین شده‌ای ندارد و به کودک اجازه می‌دهد بدون مرز، روایت خود را شکل دهد؛ اما در مدرسه‌ها، بیشتر اوقات نتیجه‌گیری از قصه‌ها به کودک تحمیل می‌شود، گویی هدف فقط رساندن او به برداشتی ازپیش تعیین شده است.

### مفهوم رهاسازی در یادگیری

ذهن زمانی به کشف می‌رسد که بتواند خود را از قضاوت و پیش‌داوری پاک کند. همان‌گونه که در قرآن تأکید شده است:

«فَأَسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» (پس بشنوید و خاموش باشید) (اعراف/۲۰۴). یادگیری نیز باید از فشارهای بیرونی خالی باشد تا بتواند در ذهن جریان یابد. این همان امیدگی ذهن است، جایی که تفکر می‌تواند آزادانه در ذهن جا خوش کند، نه اینکه به‌زور هدایت شود.

### اصل ممنوعیت برای جذب بیشتر

در سنتی دیرین که از قصه‌های دینی نیز الهام گرفته است، گاهی «ممنوعیت» عاملی برای جلب توجه و برانگیختن اشتیاق می‌شود، همان‌طور که خداوند به آدم و حوا گفت: «از همه درختان بخورید، جز یک درخت.» این اصل در تربیت و کتابخوانی نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. تصور کنید در کتابخانه‌ای به بچه‌ها می‌گوییم همه چیز در دسترس شماست، جز این بخش خاص. همین محدودیت کودکان را کنجکاو می‌کند تا انگیزه بیشتری برای کشف کتاب‌ها پیدا کنند، نه از طریق اجبار، بلکه به‌صورت ناخودآگاه و طبیعی.

### خادم مسجد و کتابخوانی کودکان

در خاطراتی از محله دروازه‌دولاب چنین نقل شده است: خادم مسجدی که نه سواد داشت و نه روان‌شناس بود، به شیوه‌ای غریزی و خلاقانه توانست بسیاری از مردم آن منطقه را کتابخوان کند. روش او «ناسازنمای (پارادوکس) قصد» بود. او به بچه‌هایی که کتابی را می‌خواستند، نمی‌گفت: «بفرما»، بلکه می‌گفت: «در نوبت هستی، باید صبر کنی!» این کار بر ارزش کتاب می‌افزود و میل به خواندن در بچه‌ها به‌واسطه احساس کمبود و انتظار شکل بگیرد.

### روان‌شناسی انگیزه درونی در برابر بیرونی

امروزه آموزش و تبلیغات به حدی رسیده است که کودکان، در حوزه دین، اخلاق، علم و آموزش در معرض اشباع فرهنگی هستند. حالا کودکان تشویق می‌شوند بیشتر بخوانند، بیشتر بدانند، در کلاس‌های متعدد شرکت کنند؛ اما این حجم زیاد از الزام نتیجه‌ای وارونه دارد و کودک را دلزده و خسته می‌کند. این موضوع به نظریه «فرابند متضاد» که فرانکل مطرح کرده، نزدیک است؛ گاهی باید منع کنیم تا میل به یادگیری افزایش یابد. در جامعه‌ای اشباع شده، ترغیب بیش از حد نتیجه عکس می‌دهد.

### انگیزه درونی در برابر جایزه‌های بیرونی

وقتی برای مطالعه کردن کودکان جایزه تعیین می‌شود، بسیاری از آن‌ها فقط برای گرفتن جایزه کتاب می‌خوانند، نه از روی علاقه‌ای واقعی؛ اما اگر بتوانیم انگیزه درونی را جایگزین انگیزه بیرونی کنیم، نتیجه بسیار ماندگارتری خواهیم داشت. خواندن باید به نیاز درونی کودک تبدیل شود، نه وسیله‌ای برای رسیدن به پاداش.

### قدرت زمینه؛ نیرویی فراتر از پاداش‌های بیرونی

در کتاب Power of Context، مثال روشنی مطرح می‌شود: ماهی را مجبور به شنا نکنید، کافی است آب را در اختیارش قرار دهید. اگر ماهی را به کویر ببریم و از او بخواهیم که شنا کند، تلاش او بی‌ثمر خواهد بود. این مسئله در نظام آموزشی نیز دیده می‌شود، جایی که تلاش برای ایجاد انگیزه از طریق پاداش‌های بیرونی همچون نمره، امتیاز و جایزه صورت می‌گیرد، کتاب‌خوانی نه‌تنها بی‌فایده است، بلکه به‌نوعی ذهن را مسموم می‌کند. کشش زمینه را باید مسیر یادگیری تعیین کند، نه فشارهای بیرونی.

### مطالعه؛ ابزاری برای موفقیت یا درپچه‌ای به لذت؟

پرلز چند مورد را در مورد انگیزه مطالعه مطرح می‌کند. این موارد در پاسخ به این سؤال است: «چرا کتاب می‌خوانید؟»

در بسیاری از مدرسه‌ها، ارتباط معلم و دانش‌آموز بیشتر تحکمی است تا تعاملی. گفت‌وگوها نیز عمودی هستند، نه افقی؛ به عبارتی بیشتر گفت‌وگوها محاوره‌ای هستند تا اندیشه‌زا



### آموزش رسمی؛ انجماد تفکر و نابودی خلاقیت

۹۰ درصد مدرسه‌ها، به جای پرورش تفکر، آن را منجمد و مسدود می‌کنند. کودکانی که خارج از نظام رسمی، آموزشی غیررسمی دیده‌اند، تفکری متفاوت دارند.

اگر زندگی‌نامه افراد موفق را بررسی کنید، مشاهده می‌کنید که تقریباً تمام آن‌ها شکست خوردگان مدرسه بودند، از انیشتین گرفته تا ادیسون. کتابی هست به نام روانکاوی ۲۱ چهره دنیا که نشان می‌دهد بیشتر شخصیت‌های موفق، نه تحصیلات رسمی برجسته‌ای داشته‌اند و نه تربیت سنتی پدر و مادر را تجربه کرده‌اند.

والدین و معلمان زمانی موفق‌اند که کودک را به استقلال ذهنی برسانند، نه اینکه او را بر طبق الگوهای از پیش تعیین شده تربیت کنند.

### تربیت امری طبیعی است؛ نه روشمند و دستوری

معلم واقعی کسی است که دانش‌آموز را روزی‌به‌روز از خودش بی‌نیاز کند. والدین واقعی نیز باید این‌گونه باشند؛ آن‌ها باید بپذیرند که کودک خودش مربی خودش است.

آموزش و تربیت نمی‌تواند رسمی، فرمول‌بردار یا روشمند باشد؛ بلکه باید در فضایی انسانی و با نیتی پاک شکل بگیرد. تربیت از سینه‌ها به سینه‌ها منتقل می‌شود، نه از دستورها و برنامه‌های خشک و بسته. □

### کتاب را تحمیل نکنید، فرصت را شکار کنید

بارها به والدین گفته‌ام که اگر بچه‌ها کتاب نمی‌خوانند، مبادا به زور کتابی به دستشان بدهید. اول از همه، هرچه می‌توانید کودک را از کتاب دور کنید، حتی بگویید که کتاب خواندن مخصوص آدم‌های باسواد است. در لحظه‌ای که کودک به طور اتفاقی کتابی را پیدا کرد و خواند، سریع او را تشویق نکنید. او را با کتاب‌های زیاد هم اشباع نکنید. بلکه میل او به خواندن را تقویت کنید، نه اینکه آن را به یک اجبار تبدیل کنید. وقتی کودکی کتابی را خواست، به او نگویید که بلافاصله می‌خرم، بلکه بگویید: «باید ببینم پولش را دارم یا نه!» زمانی که کودک احساس کند باید برای کتاب بجنگد، حریص‌تر و مشتاق‌تر می‌شود.

### وقتی کتابخانه خانه بی‌ارزش می‌شود

یک بار، یکی از مدیران کانون پرورشی پیش من آمد و گفت: «از حسادت دارم دیوانه می‌شوم! بچه‌ها در کانون من با شور و اشتیاق کتاب می‌گیرند؛ اما فرزندم که در خانه‌ای پر از کتاب بزرگ شده است، هیچ علاقه‌ای به خواندن ندارد.» وقتی خانه پر از کتاب باشد، کودک هیچ‌گاه تشنگی برای خواندن را تجربه نمی‌کند و بنابراین، مطالعه برایش بی‌اهمیت خواهد شد. به او بگویم: «هر قدر می‌توانی کتاب را از فرزندت دور کن. اجازه بده تا فرصت خواندن را خودش پیدا کند، نه اینکه برایش اجباری شود. فرصت باید شکار شود، نه ایجاد؛ چون ایجاد فرصت تحمیل است.»

### استفاده از روش‌هایی متضاد برای علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه

وقتی کودک شما در نمایشگاه کتاب، مثلاً کتابی درباره دایناسورها را می‌بیند و با شور آن را می‌خواهد، شما بلافاصله به خواسته او واکنش نشان ندهید. به جای تشویق فوری، بگویید: «بگذار ببینم پول دارم یا نه، فقط همین یک کتاب را می‌خرم!»

این روش برای ایجاد میل به خواندن برای کودکانی که از مطالعه بیزار شده‌اند، روشی مؤثر است. باید کودکی را که از کتاب خسته شده است، حریص به مطالعه کرد؛ اما برای کودکی که در روستا زندگی می‌کند و هیچ‌گاه به کتاب دسترسی نداشته است، باید کتاب را با آغوش باز در اختیارش گذاشت. این روش باید متناسب با زمینه فرد باشد، نه نسخه‌ای واحد برای همه.

- برای اینکه معلم گفته است؟
- برای اینکه نمره بگیرد؟
- برای افزایش معلومات؟
- برای لذت بردن؟

در کشورهای غربی مانند سوئد و فنلاند، پاسخ غالب «لذت بردن» است؛ اما در کشورهایی با نظام آموزشی بسته، دانش‌آموزان برای سواد، نمره و موفقیت مطالعه می‌کنند. در واقع، مطالعه به ابزاری برای دستیابی به اهداف بیرونی تبدیل شده است، نه مسیری برای کشف و لذت شخصی.

### مطالعه‌ای که از دل نیاز طبیعی بچوشد

مطالعه‌ای که تنها برای نمایش دانایی باشد، مطالعه‌ای بچوشد. به قول عین‌القضات، مردم بیشتر از آنکه در پی دانستن باشند، در پی آن هستند که دیگران باور کنند آن‌ها دانا هستند. در جوامعی که مطالعه فقط برای تولید مقاله، کسب امتیاز یا انجام تحقیقات هدفمند صورت

می‌گیرد، جست‌وجوی دانش به امری فرعی تبدیل شده است و انگیزه‌های جانبی بر آن سایه می‌اندازند.

انیشتین می‌گوید که محقق واقعی کسی است که در حین تحقیق نداند چه می‌کند. او باید غرق در ذات پژوهش باشد، نه در اهداف بیرونی آن؛ اما در نظام آموزشی امروز، تحقیق و مطالعه بیش از آنکه مسیری برای کشف باشد، ابزاری برای دستیابی به امتیاز و اعتبار شده است.

### فرایند قصد متضاد؛ جذب از راه امتناع

در کتاب کسب دین علیه کشف دین، روشی در روان‌درمانی مطرح می‌شود که نشان می‌دهد چگونه برای جذب افراد به موضوعی خاص، گاهی باید آن را از دسترسشان دور نگه داشت. این رفتار در کودکی کاملاً مشاهده شدنی است؛ آنچه ممنوع است، جذاب‌تر می‌شود. به جای اجبار دانش‌آموزان به مطالعه، باید آن‌ها را در موقعیتی قرار داد که خودشان از روی کنجکاوی به سمت کتاب بروند.

شهرام اقبال زاده می‌گوید که اولین بار از طریق «ممنوعیت» عاشق کتاب شده است. در خانه آن‌ها صندوقی وجود داشت که همیشه قفل بود و کسی حق نداشت به آن نزدیک شود. روزی، به طور تصادفی در صندوق باز شد و آنچه زیر لباس‌ها پنهان بود، چیزی جز کتاب نبود.

**یادگیری نیز باید از فشارهای بیرونی خالی باشد تا بتواند در ذهن جریان یابد. این همان لمیدگی ذهن است، جایی که تفکر می‌تواند آزادانه در ذهن جا خوش کند، نه اینکه به زور هدایت شود.**

**گاهی باید منع کنیم تا میل به یادگیری افزایش یابد. در جامعه‌ای اشباع‌شده، ترغیب بیش از حد نتیجه عکس می‌دهد**



# از رهگذر قصه‌ها

## فاطمه روستایی

معلم پایه اول، دبستان پسرانه ناحیه یک

فاطمه روستایی  
دانش‌آموخته  
کارشناسی رشته  
روانشناسی  
عمومی است.  
وی از سال



۱۳۹۴ در پایه پیش دبستانی و اول  
تجربه اندوخته است و از سال ۱۴۰۰ با  
مجموعه جوادالائمه همکاری دارد.

تابستانی گرم و پُر از انتظار میزبان نشستی بود با عنوان «طرح بسته قصه و داستان»؛ نشستی که با حضور جناب آقای گلدان‌ساز و جمعی از همکاران دلسوز برگزار شد. در این محفل صمیمی، کتاب‌های بسته «قصه و داستان» را دریافت کردیم و آقای گلدان‌ساز با بیانی شیرین و هدفمند از فلسفه این طرح گفتند: «هدف، نه فقط آموزش، که پروراندن حال خوب در دل‌های کوچک کودکان است؛ از رهگذر قصه، از پنجره خیال، با طعم شیرین کتاب‌خوانی».

آزادی در انتخاب قصه‌ها و تأکید بر کیفیت اجرای طرح به ما بال پرواز داد. قرار شد هر یک، با خلاقیت و سلیقه خود، طرح‌هایی برای شروع سال تحصیلی طراحی کنیم و در نشست آینده به اشتراک بگذاریم.

در مهرماه، بار دیگر دور هم جمع شدیم، این بار برای هم‌اندیشی در باب اجرا. دل‌مشغولی‌ام اما بیش از همیشه بود؛ چراکه کار با کلاس اولی‌ها همیشه برایم با سؤالی همراه است: «کودکانی که

هنوز با خواندن آشنا نیستند، چگونه به دنیای قصه پرواز کنند؟»

پاسخ این پرسش جرقه‌ای شد برای آغازی متفاوت. کتاب را تزیین کردم، برایش چشم و دست و پا گذاشتم و با صدای شیپور وارد کلاس شدم. نگاه‌های پر از تعجب و هیجان کودکان، مرا مطمئن کرد که راه را درست آمده‌ام. آن‌ها با کنجکاوی می‌پرسیدند: «چه خبره؟ این مهمون کیه؟»

اما من برای کتاب دهانی نگذاشته بودم. وقتی یکی از بچه‌ها با دقتی کودکانه پرسید: «خانم، چرا دهان ندارد؟»، لبخندی از سر شوق زدم و گفتم: «دوست داری ما صدای این کتاب باشیم؟» آن برق شادی که در چشمانشان دیدم، هنوز هم در ذهنم می‌درخشد.

ماجرای ادامه یافت. کتاب‌ها آمدند. کتابخانه کلاس با ذوق و شوق بچه‌ها برپا شد و قصه‌ها جان گرفتند. قطره‌ها به صف نام نخستین کتاب بود. با قصه «خانم و آقای هزارپا» شروع کردیم. با آهنگ عروسی «بادا بادا مبارک»، کنجکاوی بچه‌ها را بیدار کردم: «عروسی کیه؟ قراره چه اتفاقی بیفته؟»

من به صورت کامل روند این قصه را توضیح می‌دهم:

در دل قصه، از صدای اول و پایان کلمات گفتیم. این قصه رنگ‌های کفش خانم هزار پا را ریتیمیک بیان کرده است. در اینجا من فعالیتی را طراحی کردم و با کفش‌های خانم هزارپا الگو ساختم.



# تجربه شیرین خواندن در کلاس درس

شهیده جاهدی  
معلم پایه سوم، دبستان دخترانه ناحیه دو



شهیده جاهدی فارغ التحصیل رشته روان شناسی آموزش از دانشگاه امام جواد است. او فعالیت خود را از سال ۱۳۸۵ به عنوان مربی زبان در دبستان دخترانه جوادالائمه (ع) ناحیه یک آغاز کرد. وی از سال ۱۳۹۳ در سمت آموزگار پایه فعالیت خود را ادامه داد و در حال حاضر، تجربه تدریس در پایه های اول، دوم و سوم دبستان را در کارنامه خود دارد. او همچنین به مدت هشت سال در مؤسسه زبان بوعلی سینا فعالیت داشته است.

در تمام سال هایی که در کنار کودکان بودم و تلاش کردم آن ها را با مطالعه آشنا کنم، دریافتم که مطالعه فقط برای یادگیری مهارت خواندن نیست، بلکه دریچه ای به سوی دنیای تفکر، تخیل و رشد فردی کودک است. وقتی کودک از خواندن لذت ببرد، میل طبیعی به مطالعه در او شکل می گیرد و مسیر یادگیری را با انگیزه و علاقه طی می کند. ایجاد این لذت نیازمند برنامه ریزی هدفمند از سوی خانواده و مدرسه است. انتخاب کتاب های جذاب و مناسب سن بچه ها، خواندن گروهی، گفت و گو درباره داستان ها، اجرای نمایش و فراهم کردن محیطی دلپذیر برای مطالعه از جمله راهکارهای مؤثر در این زمینه است.

تجربه نشان می دهد کودکانی که از کتاب خواندن لذت می برند، دایره واژگان گسترده تر و خلاقیت بیشتری دارند و درک مطلب آن ها قوی تر است. درک مطلب تنها مهارتی درسی نیست، بلکه مهارتی زندگی ساز است که به کودکان کمک می کند بهتر بفهمند و بعد از تحلیل، ارتباط برقرار کنند. از آنجایی که درک مطلب یکی از مهم ترین مهارت هایی است که دانش آموزان برای موفقیت در تمام درس ها به آن نیاز دارند، یکی از دغدغه های همیشگی من نیز تقویت درک مطلب دانش آموزان و ایجاد انگیزه برای مطالعه آزاد بوده است. به این منظور، همیشه فعالیت هایی را در کلاس اجرا می کردم؛ اما این فعالیت ها تاکنون

بچه ها هم در ساخت این الگو مرا همراهی کردند. این تلفیق با ریاضی کار تدریس من را راحت تر کرد و بچه ها هم واقعاً درس را به خوبی یاد گرفتند. در پایان به بچه ها گفتم که خودتان هزارپایی را بکشید و الگویی را طراحی کنید. کلاس پر شد از الگوهای متفاوتی که بچه ها ساختند. در آخر سوالات درک مطلب از قصه را پرسیدم؛ مثلاً «کفش های خانم هزارپا چه رنگی بودند؟» بچه ها خیلی خوب گوش داده بودند، از این همه دقتی که آن ها داشتند، لذت می بردم. آن ها حتی قسمت های ریتمیک قصه را حفظ شده بودند. ریتم صدای کفش خانم هزارپا را این طوری بود: «تلق و تولوق، تیریک و توروک»

در ادامه، قرار شد جناب آقای ناصری و نویسندگان داستان ها از روند اجرای طرح بازدید کنند. دیدار با سرکار خانم شکوه قاسم نیا، نویسنده قصه «کفش های جادویی جوم جوم»، روزی به یادماندنی را برایم ساخت. من با چراغ جادو و کفش کوچکی که داخل آن گذاشتم، وارد کلاس شدم و قصه را با تمام وجود برای بچه ها تعریف کردم. نگاه رضایت بخش خانم قاسم نیا و خانم غلامی ناظر طرح برایم آرامشی شیرین داشت. در پایان قصه، از بچه ها پرسیدم: «اگر بخواهید به سرزمین آرزوها بروید، با چه چیزی می روید؟» و آن ها با گل سفال چیزهایی ساختند که مرا حیرت زده کرد؛ چه آرزوهایی، چه خیال پردازی های زیبایی! وقتی خانم قاسم نیا به من گفتند: «با اینکه نویسنده این قصه بودم، اما از روایت شما لذت بردم و مشتاق شدم ببینم آخرش چه می شود!» حس کردم کودک درونم هم در سرزمین آرزوهایم قدم گذاشته است. روندی را که در پایه اول برای این بسته طی کردم، عبارت بود از:

- تشخیص صدای اول و آخر کلمات قصه ها و جمله سازی با کلمات؛
  - شکار نشانه های فارسی؛
  - شکار کلمات؛
  - شکار جملات؛ جملاتی که بچه ها قادر به خواندن آن ها بودند. حتی در یکی از داستان هایم از شخصیت اصلی داستان که مورچه بود، استفاده کردم و قطار کلمات مورچه ای درست کردم. بچه ها باید جمله این قطار را مرتب می کردند.
- این طرح فقط قصه خوانی نبود؛ پلی بود از دل قصه تا شخصیت کودکان. پلی برای رشد، برای تخیل، برای دوست داشتن کتاب، حتی پیش از آنکه کودک خواندن را بیاموزد.

قصه ها قدرت شگفت انگیزی دارند؛ در پرورش خلاقیت، رشد همدلی، گسترش دایره واژگان و جمله سازی، پرورش هوش کلامی و شنیداری، تقویت مهارت حل مسئله و افزایش اعتماد به نفس. و مهم تر از همه، قصه ها به کودکان شادی می دهند، تخیل می بخشند و آن ها را برای زندگی آینده آماده می کنند. بسته «قصه و داستان» اصلاً برنامه ای آموزشی نبود؛ جانی تازه بود که به من، به کلاس من و به دل های کوچک بچه هایم دمیده شد. □





فعالیت‌هایی مثل حل کردن جورچین جمله‌ها، مرتب کردن جملات درهم‌ریخته، خواندن در گروه، نقاشی با توجه به سؤال مطرح شده از متن داستان. برای هر ایستگاه زمان مشخصی در نظر گرفته شده بود. پس از پایان یافتن زمان، گروه‌ها باید جابه‌جا می‌شدند و برای انجام فعالیت جدید به ایستگاهی دیگر می‌رفتند.

### تأثیرات طرح

- دانش‌آموزان پرسشگر شدند و یاد گرفتند درباره علت رخدادها و رفتار شخصیت‌ها فکر کنند.
- علاقه آن‌ها به خواندن و داستان‌ها افزایش یافت.
- آن‌ها در فعالیت‌های گروهی همکاری و تعامل بیشتری نشان دادند.
- مهارت درک مطلب آن‌ها در آزمون‌ها و پاسخ‌گویی به سؤالات متنی رشد محسوسی داشت.

### نمونه‌های عینی از تأثیر طرح

ستایش دختری خجالتی و کم‌حرف و در روان‌خوانی ضعیف بود. او مطالب را با صدای بسیار آرامی می‌خواند. زمانی که خواندن به صورت گروهی انجام می‌شد، اعضای گروه به یکدیگر کمک می‌کردند. ستایش آرام‌آرام پیشرفت کرد و در بازی‌های کلاسی فعال شد. بعد از مدتی، او می‌توانست قسمتی از داستان را روان و با صدای بلند بخواند. این لحظه برای ستایش پیروزی بزرگ و برای من دستاوردی شیرین بود. مریم دانش‌آموزی بود که به سختی می‌توانست ایده‌ای برای انجام فعالیت‌ها پیدا کند. آن قدر که برای انجام آن، به گریه می‌افتاد؛ اما لحظه‌ای که دوستانش در کنارش نشستند و با مهربانی از او خواستند که فکر کند و نظرش را در گروه بیان کند، نمونه زیبایی از یادگیری اجتماعی با ایجاد فضایی امن و دوستانه اتفاق افتاد. با اجرای طرح لذت خواندن به این نتیجه دست یافتیم که اگر کتاب به درستی وارد زندگی کودک شود، بیش از آنکه ابزاری آموزشی باشد، می‌تواند زمینه‌ای را برای رشد عاطفی، ذهنی و اجتماعی او فراهم آورد. کتاب می‌تواند پلی باشد میان کودک و دنیای درونش، به شرط آنکه خواندن را از وظیفه‌ای درسی به تجربه‌ای شیرین تبدیل کنیم. ترویج لذت خواندن در کودکان سرمایه‌گذاری بلندمدت برای ساختن جامعه‌ای اندیشمند، خلاق و با فرهنگ است. □

به صورت منسجم و با طراحی خاص نبوده است. زمانی که برای اجرای طرح «لذت خواندن» انتخاب شدم، سعی کردم از این موقعیت برای تقویت درک مطلب دانش‌آموزانم بهره‌کافی را ببرم. هدف‌هایی که در اجرای این طرح برای بچه‌ها در نظر گرفتیم، عبارت بودند از:

- افزایش علاقه به کتاب و ایجاد عادت مطالعه منظم؛
  - تقویت درک مطلب از طریق داستان‌های جذاب؛
  - پرورش تفکر انتقادی و قدرت تحلیل شخصیت‌ها و وقایع؛
  - تقویت مهارت کار گروهی از طریق فعالیت‌های مشارکتی؛
  - ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگو، تعامل و پرسش.
- بسته کتاب‌های این طرح متناسب با سن بچه‌ها انتخاب شده بود. در هر جلسه دانش‌آموزان یکی از داستان‌ها را در کلاس می‌خواندند و پس از آن، فعالیت‌های متعددی را به صورت گروهی انجام می‌دادند تا هم از خواندن داستان لذت ببرند و هم حس تعامل و همکاری در کلاس تقویت شود. برای جذاب‌تر و مفیدتر شدن ساعت اجرای طرح خواندن از این روش‌ها استفاده شد:

**اجرای نمایش:** به منظور برقراری ارتباط بیشتر با شخصیت‌ها و ماجراهای داستان، نمایش مربوط به آن داستان در گروه اجرا می‌شد. انتخاب نقش‌ها بر عهده خود دانش‌آموزان بود.

**صامت خوانی:** در شروع، بچه‌ها یک بار داستان را به صورت فردی و در سکوت می‌خواندند تا اطلاعاتی در مورد موضوع و شخصیت‌ها به دست آورند.

**خواندن در گروه:** در هر جلسه متن داستان به چند قسمت تقسیم می‌شد و هر نفر قسمت مربوط به خود را برای دوستانش می‌خواند.

**تحلیل تصویرها:** بررسی تصویرهای کتاب، با عنوان «پیاپی روی تصویری»، با هدف تقویت مهارت پیش‌بینی و درک جزئیات انجام می‌گرفت.

سؤالات درک مطلب و بازی‌های کلاسی: برای هر داستان تعدادی سؤال مفهومی و بازی‌های متنوع طراحی می‌شد تا فهم دقیق‌تر از مطالب در بچه‌ها اتفاق بیفتد.

**انجام فعالیت‌های ایستگاهی:** چند ایستگاه در کلاس آماده می‌شد. در هر ایستگاه، گروه‌ها فعالیت‌هایی را مربوط به درک مطلب انجام می‌دادند؛





تجربه

## چراغی در راه واژه‌ها

روایتی از عشق به زبان فارسی و شکوفایی خلاقیت

■ سمیه سببعی

معلم پایه ششم دبستان دخترانه ناحیه یک

شرکت کرده بودم، الهام گرفتم. دانش‌آموزان را با توجه به علاقه‌شان به خواندن یا نقاشی کردن به دو گروه تقسیم کردم. گروه نخست، حلقه‌وار دور کلاس نشستند و گروه دوم، در میان‌شان جای گرفتند. قرار شد تصویرگران، هم‌زمان با خواندن داستان، صحنه‌ها را بر اساس برداشت خود به تصویر بکشند.

برای شیرین‌تر شدن فضا، خواندن را به شیوه نمایش نامه اجرا کردیم. با تغییر شخصیت‌ها، راویان داستان نیز عوض می‌شدند. بچه‌ها با ذوقی وصف‌ناشدنی، نه تنها لحن کلام را با حال و هوای جمله‌ها هماهنگ می‌کردند که با تغییر صداها، به داستان جان می‌بخشیدند. از سوی دیگر، نقاشان کوچکم، پس از پایان هر صفحه، نقاشی‌ها را میان خود می‌چرخاندند. هرکس با دیدن نقشه ذهنی دوستش، نه تنها به آن احترام می‌گذاشت که با قلمی نو، داستان را از نگاه خود ادامه می‌داد. شور و اشتیاق آن‌ها تماشایی بود. گاه در میان خواندن، پرسش‌هایی درباره مفهوم داستان یا نکته‌هایی ادبی را مطرح می‌کردم یا نظرشان را درباره شخصیت‌ها می‌پرسیدم و آن‌ها بدون اینکه ذره‌ای حس آزمون و ارزشیابی داشته باشند، با دل و جان پاسخ می‌دادند. بی‌آنکه بدانند همان‌ها که در پی خواندن شیوا و نقاشی‌ای زیبا بودند، ناخواسته تمام هدف‌های من را هم محقق کرده بودند؛ هدف‌هایی مثل خواندن درست متن، رعایت لحن، توجه به املا و واژگان، گسترش گنجینه لغات، درک مطلب، شناخت آرایه‌های ادبی، تقویت تمرکز، اعتماد به نفس، همکاری، صبر، احترام به دیدگاه دیگران و...

وقتی آخرین سطر داستان خوانده شد، نقاشان کوچک به سوی دوستانشان چرخیدند و در گروه‌های سه نفره، نقاشی‌های ناتمام را رنگ‌آمیزی کردند. در این میان، گفت‌وگوهای صمیمانه‌شان درباره روند داستان، رفتار شخصیت‌ها، تفسیر نقاشی‌ها و حتی حدس‌هایشان برای پایان داستان فضای کلاس را از شور و زندگی لبریز کرده بود.

من در سکوت نظاره‌گرشان بودم. در چشمانشان نور امید می‌درخشید و در لبخندهایشان، رضایتی ژرف نهفته بود. قلبم از خرسندی می‌تپید؛ خوشحال از آن یک قدم کوچک و ارزشمندی که برداشته بودم. اکنون، در اندیشه گام‌های بعدی هستم؛ محکم‌تر، استوارتر، و پررنگ‌تر! ■

سمیه سببعی دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد فیزیک از دانشگاه یزد است که از سال ۱۳۹۲ کار خود را در آموزش آغاز و از سال ۱۳۹۴ وارد مجموعه جوادالائمه شده است. او دوازده سال سابقه تدریس در پایه‌های چهارم و ششم را دارد.



سال‌ها بود که هر بار به درس نهم کتاب فارسی پایه ششم می‌رسیدیم، جمله‌های علی اکبر دهخدا، آن مرد بزرگ، آن قامت بلند فرهنگ و ادب، خالق گران‌قدرترین گنجینه واژگان فارسی، چون نوایی آشنا در گوشم طنین می‌انداخت و دلم را می‌ربود: «مرا هیچ چیز جز مظلومیت مشرق در مقابل ظالمان ستمکار مغربی به تحمل این رنج سنگین، چهل سال شب و روز، در پی تألیف لغت‌نامه و انداختن، چه برای نان، همه راه‌ها به روی من باز بود و نام‌ران نیز چون جاودانی نمی‌دیدم، پایبند آن نبودم.»

و این بار، در آستانه سال تحصیلی جدید، پیشنهاد استادان و بزرگان مجتمع، چون بارقه‌ای در تاریکی، چراغ راهم شد. طرح «لذت خواندن» نه تنها انگیزه‌ام را برانگیخت که وجدانم را نیز بیدار کرد که من، به عنوان یک فارسی‌زبان، چگونه می‌توانم سهمی هرچند کوچک در پاسداشت این زبان مظلوم داشته باشم.

این‌گونه شد که مجموعه‌ای از کتاب‌های داستانی، چون مشعلی فروزان، راه را برایم روشن کرد. گویی انتهای مسیر، نور امیدی می‌درخشید و من با قلبی پر از شوق و دخترانم با همتی بلند آماده سفری شدیم به دنیای واژه‌ها و خیال‌ها. می‌خواستم دانش‌آموزانم طعم شیرین خواندن را بچشند، در دنیای داستان‌ها غرق شوند و از میان سطرها، گوهرهای معرفت و زیبایی را بیابند. برای رسیدن به این آرزو، گاه طرح‌هایی ساده و سریع می‌ریختم و گاه نقشه‌هایی پیچیده و دشوار تا اینکه روزی نوبت به خواندن بخشی از کتاب/اسمش هامون بود رسید. داستان پسرک زحمت‌کشی که در میان سرمای جان‌سوز زمستان و رنج دست‌فروشی، با گریه‌ای هم‌دم شده بود و هر دو، در آرزوی روزی روشن، به دنبال مزدگانی یافتن طوطی گمشده مردی ثروتمند می‌گشتند. برای اجرای این داستان، از کارگاه هنری که روزی در آن

# لذت خواندن همراه با غول خواب‌دزد

■ سمیه خیاط سرکار  
مربی کتابخوانی

دل‌بده و دل‌ببر



به سوق دادن بچه‌ها به سمت کتاب‌های داستان و قصه‌های جذاب و ماجراجویانه که مختص دوران پرتلاطم کودکی و نوجوانی است، با درون‌مایه‌ای قوی و برگرفته از ادبیات کهن فارسی و مفاهیم بلند اخلاقی، می‌تواند گام بزرگی در این مسیر باشد.

مجموعه «قصه و داستان» بسته‌ای غنی است که بر اساس نیازهای فردی و اجتماعی دانش‌آموزان دوره ابتدایی و برای هر پایه به صورت مجزا طراحی شده است. انتخاب داستان‌ها در این بسته هنرمندانه و هوشمندانه است.

حال که بسته‌ای جذاب و هیجان‌انگیز در دست داریم، آنچه بسیار مهم و اساسی است، روش ارائه آن داستان‌هاست که می‌تواند به صورت‌های متنوعی طراحی شود. روش‌های متفاوتی برای اجرای هر داستان وجود دارد که گاه می‌تواند شمار آن به تعداد آموزگاران مشتاق باشد. یکی از مؤثرترین و دل‌نشین‌ترین

به عادت‌ی روزانه برای افراد جامعه چاره‌ای بیندیشیم. معتقدیم اگر به خواندن کتاب در سال‌های ابتدایی و سنین کودکی توجه بیشتری شود و مطالعه در برنامه کلاسی و درسی گنجانده شود، می‌تواند در بزرگسالی به صورت عادت‌ی پسندیده و نیکو در افراد جامعه نهادینه شود.

دانش‌آموزان به کتاب‌های درسی که از پیش طراحی شده‌اند و در ابتدای سال تحصیلی به آن‌ها تحویل داده می‌شود، احساس خوبی

ندارند؛ چون حس تحمیلی بودن به آن‌ها دست می‌دهد. آن‌ها برای کسب نمره کتاب‌ها را می‌خوانند. وقتی به ضرورت گنجاندن کتاب در ساعت‌های کلاسی پی بردیم، انتخاب کتاب اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند.

قصه با ابزار توانمند خیال و فرازوفرو در حوادث، از دیرزمان خواسته‌ای همیشه شیرین و گوارا برای کودکان و حتی بزرگسالان بوده است. انتخاب و

سمیه خیاط  
سرکارمدرک  
کارشناسی آمار و  
کارشناسی‌ارشد  
تکنولوژی آموزشی  
دارد. در سال



۱۳۹۴ به دلیل علاقه خود گواهینامه دوره‌های آکادمیک معتبر قصه‌گویی و داستان‌نویسی را از انجمن قصه‌گویان سرش در یزد کسب کرده است و مدرک کتابخوانی و بلندخوانی کتاب را هم از مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا در کارنامه خود دارد. از سال ۱۳۹۴ نیز به عنوان کتابدار و مربی قصه‌گویی با مجتمع آموزشی جوادالائمه همراه شده است.

در دنیای پرشتاب و پرهیاهوی امروز، کتاب حلقه گمشده‌ای است که می‌تواند نقطه اتصال و پیوند بین نسل آفتاب‌مهتاب دیده دیروز و نسل نوپا و پویای امروز باشد.

پایین بودن سرانته مطالعه و نتیجه‌های دلسردکننده مسابقات جهانی پرلز، ما را بر آن می‌دارد که برای انس با کتاب و تبدیل مطالعه

**قصه‌گویی نه تنها وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم آموزشی است، بلکه ابزاری قدرتمند برای پرورش تخیل، تقویت مهارت‌های زبانی و اجتماعی و ایجاد ارتباط عاطفی میان کودک و دنیای پیرامونش به شمار می‌آید**

**احترام به نظرات  
دانش آموزان حس  
ارزشمندی را در  
کودکان تقویت  
می‌کند و آن‌ها را در  
مشارکت مشتاق‌تر  
می‌سازد**

این تجربه قصه‌گویی تعاملی و روخوانی مشارکتی نشان داد که چگونه می‌توان با فضایی شاد، خلاقانه و مشارکتی، کودکان را به مطالعه و خواندن علاقه‌مند کرد تا از آن لذت ببرند و با غنی‌سازی گنجینه لغات، هم‌زمان مهارت‌های فردی و ارتباطی آن‌ها را نیز پرورش داد.

### روایت دوم

آموزگار جلسه را با پرسشی شروع کرد: «آیا شما تا به حال خواب دیده‌اید؟» بیشتر دانش آموزان جوابشان مثبت بود. بین بچه‌ها در مورد انواع خواب‌های ترسناک، غمگین، شیرین، خوشایند و... صحبت کوتاهی شد. در نهایت، سؤال بعدی پرسیده شد: «آیا خواب شیرینی دیده‌اید که حالا در خاطرتان باشد؟ می‌توانید آن را تعریف کنید.»

این سؤال گفت‌وگوی خوبی را در کلاس به راه انداخت. تقریباً تمامی دانش آموزان کلاس دوم خاطرات خواب‌های شیرین خودشان را گفتند. یکی از بچه‌ها خیلی خوشحال بود. او می‌گفت: «من چندین بار می‌خواستم خوابم را برای چند نفر تعریف کنم؛ ولی هیچ‌کس به من گوش نمی‌داد. خوشحالم که الان توانستم تا آخر خوابم را تعریف کنم.» وقتی حرف‌های همه بچه‌ها در مورد خواب‌های شیرینشان تمام شد، کتاب‌ها پخش شد. در زمانی کوتاه، تقریباً تمامی بچه‌ها از موضوع صحبت‌های بیان شده، داستان را از بین داستان‌های دیگر حدس زدند: «غولی که خواب می‌دزید»

دانش آموزان یک بار داستان را روخوانی کردند. تمامی دانش آموزان چند جمله‌ای را خواندند. برای بار دوم، آموزگار آهنگ ملایمی پخش کرد و خودش داستان را روخوانی کرد. بچه‌ها در آرامش بودند و به داستان کاملاً گوش می‌دادند. به نظر این گوش دادن کامل و فعال، حاصل و نتیجه آن گفت‌وگوی صمیمانه بود. اگر می‌خواهید شنیده شوید، ابتدا به حرف‌هایشان گوش پسپارید.

این دو فعالیت کاملاً متفاوت، از یک داستان، نشان دهنده تعدد روش‌های ارائه هر داستان است که در نهایت، همه آن روش‌ها علاوه بر ایجاد لذت سرخوشانه، مهارت‌های ارتباطی و گفت‌وگویی، مهارت شنیدن و خواندن، گسترش دایره واژگان و درک مطلب را نیز تقویت می‌کند.

به نظر می‌رسد اگر به جای دغدغه ساختن آینده کودکان و برنامه‌ریزی برای آن، دنیای امروز آن‌ها را با لذت قصه و بازی لبریز کنیم، خودشان دنیای بهتری را می‌سازند. □

### مشارکت خلاقانه دانش آموزان

دانش آموزان با پرواز خیال و اشتیاق فراوان، شروع کردند ادامه داستان را حدس بزنند. پیشنهادها مطرح شده از سوی دانش آموزان متنوع، خلاقانه و گاه شگفت‌انگیز بود.

در این گفت‌وگو، به تمامی نظرات با دقت گوش داده شد و با واکنش‌های مثبت و تأیید معلم، دانش آموزان تشویق به ادامه گفت‌وگو شدند. احترام به نظرات دانش آموزان حس ارزشمندی را در کودکان تقویت می‌کند و آن‌ها را در مشارکت مشتاق‌تر می‌سازد.

این نوع فعالیت تخیل را رشد می‌دهد، بر اعتماد به نفس بچه‌ها می‌افزاید و فن بیان آن‌ها را ارتقا می‌بخشد. همچنین فرصتی برای تمرین اظهار نظر و گفتار مؤثر و درست در جمع را برای آن‌ها فراهم می‌آورد.

### روخوانی مشارکتی

کتاب‌های داستان روی میز دانش آموزان قرار داده شد. ثانیه‌ای نگذشت که تقریباً تمامی بچه‌ها در حال ورق زدن کتاب‌ها و یافتن داستان در میان چند داستان کتاب شدند. آن‌ها یک‌به‌یک نام داستان‌ها را با شوق بلند می‌گفتند. همگی مشتاق شنیدن ادامه داستان و چگونگی حل چالش پیش آمده در قصه بودند. با توجه به اشتیاق بچه‌ها طوری برنامه‌ریزی شد که همگی در روخوانی شرکت کنند، حتی با خواندن چند جمله کوتاه.

### پایان بندی لذت بخش با گفت‌وگو

بچه‌ها چنان غرق در دنیای قصه شده بودند که خودجوش با خواندن آخرین جمله داستان، شروع به گفت‌وگو کردند. یکی در مورد شی که خوابش نبرده و تدبیری که اندیشه بود، صحبت می‌کرد. دیگری راه حل شخصیت داستانی را بررسی می‌کرد. یکی از بچه‌ها می‌گفت که او هم هنگام بی‌خوابی، مانند غول داستان، قصه می‌خواند و خوابش می‌برد. یکی درباره کار درست مامان گنجشک صحبت می‌کرد که به غول قصه کمک کرده بود. یک نفر از دوستش می‌گفت که با حرفی اشتباه، دزد خواب او شده و شب پیش خوابش نبرده بود.

باب گفت‌وگو و اظهار نظر کاملاً گشوده شده بود و همه بچه‌ها آنچه را در قالب موضوع داستان در دل داشتند، می‌گفتند و ما گوش شنوای آن‌ها شده بودیم و چه خوش که دل بدهی و دل ببری!

روش‌ها برای رسیدن به این هدف، بهره‌گیری از «هنر قصه‌گویی» است. قصه‌گویی نه تنها وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم آموزشی است، بلکه ابزاری قدرتمند برای پرورش تخیل، تقویت مهارت‌های زبانی و اجتماعی و ایجاد ارتباط عاطفی میان کودک و دنیای پیرامونش به شمار می‌آید.

### یک داستان و چند روایت

داستان «غولی که خواب می‌دزید»، از کتاب آن طرف کوه، یکی از داستان‌های فوق العاده زیبا و جذاب مجموعه «قصه و داستان» است که برای پایه دوم انتخاب و در چند کلاس اجرا



شد. هر کدام از آموزگاران این داستان زیبا را به روش خلاقانه خود اجرا کردند که البته همگی مستلزم صرف زمان و برنامه‌ریزی بود.

### روایت اول

در این جلسه، با استفاده از ابزار قصه‌گویی مرتبط با داستان، یعنی ماسک دزد بر چهره، فضای داستانی جذاب و باورپذیری ایجاد شد که توجه و کنجکاوی دانش آموزان را به طور کامل جلب کرد.

در نقطه اوج داستان، جایی که غول خواب‌ها را می‌دزید و حیوانات نمی‌توانستند بخوابند و مامان گنجشک سعی کرد خواب‌ها را از دست غول نجات دهد، قصه به صورت تعمدی متوقف شد. این توقف حساب شده، تعلیق و اشتیاق را در ذهن کودکان برانگیخت و زمینه‌ساز مشارکت فعال آن‌ها در ادامه داستان شد.

**بچه‌ها در آرامش بودند و به داستان کاملاً گوش می‌دادند. به نظر این گوش دادن کامل و فعال، حاصل و نتیجه آن گفت‌وگوی صمیمانه بود. اگر می‌خواهید شنیده شوید، ابتدا به حرف‌هایشان گوش بسپارید**



# من به واسطه بازی، جایی بزرگ در قلب کوچک بچه‌ها دارم

خلاصه‌ای از گفت‌وگوی  
نشریهٔ مدرسهٔ ما با  
دکتر مرجان قیدر

مرجان قیدر متولد ۱۳۶۶ دکترای مدیریت آموزشی، کارشناسی ارشد علوم تربیتی و کارشناسی تربیت بدنی دارد. او اکنون به عنوان مدیر انجمن بازی و ورزش کودکان استان تهران، کارشناس صدا و سیما (برنامه اختصاصی بازیکنده سیمای خانواده، شبکه پنج، نسیم، سه)، مدرس دانشگاه تهران غرب سمت دارد. همچنین یک مجموعه ورزشی و پیش دبستانی دارد که آن را مدیریت می‌کند. از او کتاب‌های متعددی با موضوع بازی‌ها به چاپ رسیده است و یکی از مؤلفین کتاب‌های پیش دبستانی مورد تأیید آموزش و پرورش است.

## از نظر شما، بازی چیست؟

بازی، بی‌کلام‌ترین و در عین حال پرکلام‌ترین رفتار دنیاست. رفتاری جهانی است که هر انسانی، با هر ملیتی و در هر سطحی از جامعه، می‌تواند در آن شرکت کند. در بازی، فقیر و غنی کنار هم‌اند؛ بدون تفاوت و بدون مرز. بازی نه تنها خلاقیت کودک را رشد می‌دهد، بلکه خلاقیت معلم را هم شکوفا می‌کند. در واقع، بازی زبان مشترک همهٔ انسان‌هاست. اما آنچه باعث می‌شود بازی به یادگیری بینجامد، ویژگی‌های خاص آن است. بازی فضای را ایجاد می‌کند که در آن یادگیرنده با انگیزه و اشتیاق درگیر فعالیت می‌شود. این فضا اجازه می‌دهد کودک با بزرگ‌سال از طریق تجربه‌ای عملی و تکرار، مفاهیم را عمیق‌تر درک کند. بازی با فراهم کردن امکان بازخورد فوری، فرصت آزمون و خطا و ایجاد احساس امنیت در برابر اشتباه، فرایند یادگیری را تقویت می‌کند. علاوه بر این، بازی‌ها معمولاً چندحسی هستند؛ یعنی هم‌زمان بینایی، شنوایی، حرکت و تعامل اجتماعی را به کار می‌گیرند. این چندکاناله بودن بازی مطالب را بهتر در حافظه تثبیت می‌کند. به این ترتیب، بازی نه تنها ابزار سرگرمی، بلکه بستری قدرتمند برای یادگیری پایدار و معنادار است.

## در کارگاه قبل گفتید که مربی باید ذهن برنده داشته باشد این را برایمان باز کنید؟

ذهن برنده یعنی توانایی انتخاب درست، در لحظهٔ درست. مربی‌ای که ذهن برنده دارد، بلد است چگونه تصمیم بگیرد، چگونه موقعیت را ببیند، و چه زمانی چه رفتاری داشته باشد. در ارتباط با کودک، لحظه‌ها تعیین‌کننده‌اند. اگر یک لحظه را از دست بدهیم، شاید دیگر نتوانیم آن ارتباط را بازسازی کنیم.

البته در علوم رفتاری هیچ چیز صفر و صد نیست، ممکن است بتوانیم به تدریج ارتباط را درست کنیم؛ اما آن لحظهٔ اول، طلایی است.

مربیگری ترکیبی از عقل، احساس، و عمل است. نه صرفاً منطق جواب می‌دهد، نه صرفاً احساس. مربیانی در کنار اقتدار، همان چیزی است که کار را پیش می‌برد.

## آیا هر کسی می‌تواند مربی خوبی باشد؟

ممکن است هر مربی ویژگی‌های شخصی خودش را داشته باشد، اما کسی که این شغل را انتخاب می‌کند باید شخصیتی متعادل داشته باشد. مربی باید هم به گذشته نگاه کند، هم آینده را ببیند و هم در لحظهٔ اکنون حضور واقعی داشته باشد. مربی‌ای که ذهنش برنده است، آگاهانه وارد این مسیر شده. او می‌داند در چه جهانی قدم گذاشته و کودک درونش بیدار است.

## ملاک شما برای انتخاب مربی چیست؟

برای من، مهم‌ترین ویژگی یک مربی، پذیرفتن مسیر رشد و یادگیری از نقطه صفر است. تقریباً تمام مربیانی که با من کار کرده‌اند، پیش از آن تجربهٔ رسمی نداشته‌اند. ما با هم یاد گرفتیم، با هم آزمون و خطا کردیم، گاهی خسته شدند، گاهی اشک ریختند، حتی گاهی خواستند کنار بکشند... اما در نهایت، انسان‌های توانمندی از این فضا بیرون رفتند. من بیشتر کسی را دوست دارم که خودم در شکل‌گیری اش نقش داشته‌ام تا کسی که از قبل «آماده» و «فرم‌گرفته» وارد می‌شود. چون واقعیت این است که ما بزرگ‌ترها در برابر تغییر مقاوم‌تر هستیم. به همین دلیل، برایم سابقهٔ کار اهمیت چندانی ندارد. از نظر من، کسی که شغل مربیگری را انتخاب می‌کند، باید بپذیرد که با چند دنیا به طور هم‌زمان در ارتباط است:

مربیگری ترکیبی  
از عقل، احساس،  
و عمل است. نه  
صرفاً منطق جواب  
می‌دهد، نه صرفاً  
احساس. مربیانی  
در کنار اقتدار،  
همان چیزی است  
که کار را پیش  
می‌برد



دنیای درونی کودک، محیط بیرونی (مدیر و والدین)، و دنیای بزرگ‌تری به نام جامعه.

### چالش شما در کار با بچه‌ها چیست؟

واقعیتش، چالش اصلی من هیچ وقت خود بچه‌ها نبوده‌اند. حتی سخت‌ترین کودکان هم، اگر فرصت و فضا داشته باشند، بالاخره سدها را می‌شکنند و رابطه برقرار می‌کنند. اما شکستن سدهای ذهنی پدر و مادرها سخت‌تر است. برخی والدین همچنان با نگاه بالا به پایین به مربی نگاه می‌کنند و این، کار را دشوار می‌کند.

### شما به والدین چه می‌گویید؟

آگاهی والدین از فرایند یادگیری از طریق بازی، یکی از مهم‌ترین عواملی است که به مربی کمک می‌کند تا فعالیت موثرتری داشته باشد. مدیر آگاه - مدیری که ذهن برنده دارد - باید بداند که مخاطب او فقط کودک نیست. او با والدین در ارتباط است، با جامعه، با سیاست‌گذاران، با یک نظام اجتماعی بزرگ‌تر.

ممکن است حوزه تخصصی بسیاری از والدین هیچ ارتباطی با آموزش، کودک یا بازی نداشته باشد. اما این به هیچ وجه دلیل نمی‌شود که از جریان تربیتی فرزندشان جدا باشند. وظیفه ماست که آن‌ها را آگاه کنیم و با خودمان همراه سازیم. من در مجموعه خودمان با مادران صحبت می‌کنم و خیلی صادقانه می‌گویم:

«رویگرد ما مبتنی بر بازی است. ما در اینجا، یک شبه به نتیجه نمی‌رسیم. ما فقط حال بچه‌ها را خوب می‌کنیم. با آن‌ها بازی می‌کنیم. نتیجه‌اش را شاید ده سال دیگر ببینید.»

به مادران همیشه می‌گویم:

«اگر به دنبال نتیجه فوری هستید، جای شما اینجا نیست. نه مدرکی به شما می‌دهم، نه قول می‌دهم که از کودکان پروفیسور بسازم. اما قول می‌دهم انسانی آماده برای زندگی در جامعه تحویل بدهم.»

### آیا با طرح درس مشخص وارد کلاس می‌شوید؟

بله، مربیان ما از پیش می‌دانند قرار است چه اتفاقی در کلاس بیفتد، چه بازی‌هایی انجام شود و چه هدفی دنبال شود. اما هم‌زمان، انعطاف‌پذیری و توجه به حال و هوای کلاس اصل مهمی است. ممکن است کلاس ناگهان تغییر فضا بدهد و مربی باید آماده تطبیق باشد.

طرح درس‌هایی که صرفاً پر از کاردستی‌های آماده‌اند و بدون فکر و خلاقیت به دیوار نصب می‌شوند، جز شلوغی کلاس، چیز دیگری ندارند. یادگیری واقعی در فضاهای زنده و خلاق اتفاق می‌افتد، نه با تکرار فرم‌های از پیش آماده.

### خط قرمزی برای یادگیری از طریق بازی وجود دارد؟

از نظر من، بازی خط قرمز ندارد. نه در مدرسه، نه بیرون از آن. تعریف سن کودکی امروز تا زیر ۱۶ سالگی گسترش یافته، پس بازی، نه محدود به دوره پیش دبستان است، نه محدود به زمان خاصی از روز. ایده اینکه «وقت بازی تمام شده، حالا وقت درس است»، یک تفکر قدیمی است. در واقع، بازی می‌تواند خود یادگیری باشد.

### یادگیری از طریق بازی تا چه سنی مؤثر است؟

در کشورهای مثل فنلاند، مدارس حتی در مقطع دبیرستان هم به شیوه‌ای تعاملی و بازی محور کار می‌کنند. در این فضاها، معلم نقش انتقال دهنده محتوا را ندارد؛ او تسهیل‌گر

یادگیری است. آن‌ها از ما جلوترند، اما ما هم در مسیر حرکتیم.

### چند تجربه از کلاس‌هایتان؟

#### مسئولیت دادن:

همیشه در بازی‌ها به بچه‌ها مسئولیت می‌دادم. مثلاً می‌گفتم:

«امروز می‌خواهیم ماشین بازی کنیم، اما من کمربند در می‌کنم. کسی هست کمک کند میزها را کنار بگذاریم؟» و بچه‌ها، بدون اینکه حس کنند وظیفه‌ای سنگین دارند، داوطلب می‌شدند و همکاری می‌کردند.

یکی دستمال می‌آورد، یکی پالت‌های رنگ را بین بچه‌ها پخش می‌کرد، یکی بلند می‌شد و کمک می‌خواست... هر کسی در کلاس کاری برای انجام دادن داشت. اینطوری، هم نظم داشتیم، هم احساس مشارکت، هم وقت برای مستندسازی کلاس داشتیم.

می‌خندیدیم، یاد می‌گرفتیم، و با هم همراه می‌شدیم.

#### صبوری و ایمان:

یادم هست پسری داشتم که شش ماه تمام هیچ کاری نمی‌کرد. ته کلاس می‌نشست، بی صدا، خجالتی، با صورتی کم‌رنگ. اما مادرش همراه بود و هیچ وقت فشار نیاورد. من هم به او کاری تحمیل نکردم، نه اجبار، نه سرزنش. او فقط تماشا می‌کرد. از طریق مشاهده می‌آموخت.

تا اینکه یک روز خودش تصمیم گرفت و وارد بازی شد. و از آن به بعد، چه پسر فوق العاده‌ای شد! او آماده شده بود، فقط زمان می‌خواست. اینجا است که ایمان و صبر مربی معنا پیدا می‌کند.

#### از کودکان چه آموختید؟

عشق بی‌قید و شرط. برای بچه‌ها مهم نیست من چه جایگاهی دارم یا چند مدرک دارم. برای آن‌ها، من فقط "خاله مرجان" م. مرجان قصه‌ها و بازی‌ها. مرجانی که اسمش را روی عروسک‌هایشان می‌گذارند. مگر خوشبختی از این بالاتر داریم؟ خوش به حال من که در قلب کوچک بچه‌ها، جای بزرگی دارم.



#### سخن پایانی

به همه مربیان می‌گویم:

یاد گرفتن را هیچ وقت متوقف نکنید. هیچ‌کس همه چیز را نمی‌داند، و هیچ‌کس به پایان مسیر یادگیری نمی‌رسد.

بله، سیستم آموزشی ما ایراد دارد. بله، مدیریت‌ها و سیاست‌گذاری‌ها گاهی نادرست‌اند. اما معلمی یعنی وسط همه این ناهماهنگی‌ها، تو راه خودت را بروی؛ غلط‌ها را تکرار نکنی و کارت را درست انجام دهی.

با بچه‌ها بازی کن. دنیای بازی مرز ندارد. محدود به زمان و مکان نیست. وقتی وارد دنیای بازی شدی، همان جا بمان.

چون آنجا، قشنگ‌ترین جای دنیاست. ■

یاد گرفتن  
را هیچ وقت  
متوقف نکنید.  
هیچ‌کس  
همه چیز را  
نمی‌داند، و  
هیچ‌کس به  
پایان مسیر  
یادگیری  
نمی‌رسد

مربی‌ای که  
ذهنش برنده  
است، آگاهانه  
وارد این مسیر  
شده.  
او می‌داند در  
چه جهانی قدم  
گذاشته و کودک  
درونش بیدار  
است

# پنجره‌ای گشوده به دنیای کودکان

گزارشی اجمالی از دو کارگاه بازی برگزار شده برای مربیان پیش دبستان

من می‌گویم: بله، می‌شود، تا شانزده سالگی مسیر یادگیری را می‌توان با بازی پیش برد.»

بعد از پرداختن به مفاهیم مرتبط با بازی، ایشان فرایندهای رشد در بازی و انواع بازی‌ها را برشمرد و به بازی سرخوشانه، بازی‌های دوره کودکی در کوچه‌ها و مهارت‌های حرکتی و ذهنی نهفته در این بازی‌ها اشاره کرد. یادآوری این بازی‌ها لیخنه به لب فراگیرندگان آورد. دکتر قیدر گفت: «ما این افتخار را داریم که آخرین نسلی باشیم که بازی‌های کوچه را تجربه کرده است. یکی از ساعت‌هایی که از دوران مدرسه به یادها مانده است، ساعت ورزش است؛ ولی کلاس دیکته و ریاضی را یادمان نمی‌آید. چرا؟ چون معلم‌های ما فقط معلم بودند؛ اما الان معلم نقش تسهیل‌کننده در یادگیری را دارد و آموزش دهنده صرف نیست. وظیفه معلم در عصر پسانوگرایی (پست مدرن) و عصر ورود به فناوری فقط تسهیل در یادگیری است، نه ورود مستقیم به آموزش. اگر فکر کنی وظیفه‌ات این است که بروی سر کلاس و آموزش بدی، بچه‌ها را از دست می‌دهی.» این سخنان مقدمه‌ای بود بر بخش بعدی کارگاه که فعالیت‌هایی بازی‌محور داشت.

در بخش دوم کارگاه، تمرین‌هایی عملی انجام شد. فراگیرندگان کودک بودند و خانم قیدر تسهیل‌کننده یادگیری. بازی‌های این بخش از جنس بازی‌های ریتمیک، حرکتی، دست‌ورزی و ترکیبی بود. هر کدام از این بازی‌ها پیامی برای مربیان داشت.

**بازی‌های ریتمیک:** اولین فعالیت و اولین پیام مهم با ریتم «دوتا رو پا، دوتا بشکن، دست دست دست، دست دست دست» و شعری ساده همراه بود. در اینجا همه مربیان با دقت و وسواس به حرکات دست مدرس خود نگاه می‌کردند تا خوب یاد بگیرند؛ چون باید آنچه را انجام شده بود،

دکتر قیدر در ذهن فراگیرندگان گشود. وی سپس گفت: «در کار با کودک مهم است به واژگان برگردیم و آن‌ها را واکاوی کنیم. اینجا هدف ارائه تعریف‌های علمی نیست. بازی فعالیتی است که هیچ محدودیتی در آن وجود ندارد. دنیای بازی‌ها مرز و حدی هم ندارد. همین الان به فراخور استفاده از بازی می‌توانیم به آینده یا گذشته سفر کنیم. بازی تمرین طبیعی زندگی کردن است. شاه‌کلید ورود به دنیای هیجان‌انگیز و سحرآمیز بچه‌هاست. من این جمله را به هر مربی یا والدی می‌گویم که اگر بخواهید به هر آدمی نزدیک شوید، باید راهش را پیدا کنید. دور هر انسان درهای زیادی وجود دارد که باید کلیدش را پیدا کرد. کلید ورود به دنیای کودکان بازی است. با بازی به کودکان نزدیک می‌شوید. در دنیای بازی‌ها هر اتفاقی ممکن است و به این ترتیب سخت‌ترین بچه‌ها با شما همراه خواهند شد؛ اما بدانید این کلید با هیاهو و جیغ و داد قلبی را باز نخواهد کرد. این طوری بچه‌ها کنار می‌کشند. بچه‌ها عروسک‌های مینیاتوری نیستند، آن‌ها هم مثل ما انسان هستند و موجودیت و حقوقی مشابه بزرگسالان دارند.»

مرجان قیدر در توضیح اینکه هدف از انجام بازی‌ها چیست، گفت: «هیچ دلیلی بالاتر از کسب لذت برای بازی کردن نیست. ممکن است هدف‌های فرعی متعددی وجود داشته باشد؛ اما هدف اصلی کسب لذت است. مگر می‌شود در جایی حس سرخوشی داشته باشیم؛ اما یاد نگیریم. ممکن است فکر کنید این‌ها شعار است، کلیشه است و مگر می‌شود با سی بچه این کارها را کرد؟!

مجتمع آموزشی حضرت جوادالائمه (ع) هر ساله کارگاه‌های متعددی برای توانمندسازی معلمان خود برگزار می‌کند؛ اما طی سال‌های اخیر کمتر کارگاهی به طور مستقل برای مربیان پیش دبستانی این مجموعه برگزار شده بود. تا اینکه در سال تحصیلی گذشته، مربیان داوطلب کارگاهی را با عنوان «کارگاه بازی» تجربه کردند. این مربیان در قالب دو گروه، یکی در تاریخ ۲۹ آذر ۱۴۰۳ و دیگری در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۴۰۴، عازم تهران شدند. هدایت این کارگاه‌ها را «مرجان قیدر» بر عهده داشت. وی دکترای مدیریت آموزشی دارد و مدرس دانشگاه و رئیس انجمن بازی و ورزش استان تهران است. به تعبیر دکتر قیدر، هدف از برگزاری این کارگاه بازنندگی در زبان اصلی کودکان، یعنی بازی، بود. به این ترتیب ایشان اندوخته تجربه و اندیشه‌اش را گشود و مربیان شرکت‌کننده در کارگاه هر کدام از منظر خودشان توشه‌ای برگرفتند و به شهر و کلاس خود بازگشتند. تا به قول خواجه حافظ شیرازی، «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!»

این کارگاه که از ۸ صبح تا ۱۶ بعدازظهر ادامه داشت، دو بخش مشخص داشت: بخش ابتدایی کارگاه به گفت‌وگو درباره مفاهیم پایه بازی پرداخته و بخش دوم صرف فعالیت‌های بازی‌محور شد.

دکتر قیدر رئیس انجمن بازی و ورزش استان تهران پس از اینکه آهسته‌آهسته ذهن فراگیرندگان را برای بازنگری در تعریف بازی آماده ساخت، از ایشان پرسید: «بازی یعنی چه؟» این اولین پرسش پنجره‌ای بود به دنیای بازی که

به طور دقیق تکرار می‌کردند. بعد از اجرای این بازی، از حاضران کارگاه خواسته شد نظرشان را در مورد آن بگویند. این بازی در بیشتر آن‌ها استرس ایجاد کرده بود. به این ترتیب خانم دکتر قیدر با لبخند

گفت: «در این بازی احساس کردید مورد اتهام قرار گرفتید. حس خوبی به هیچ کس دست نداد. شاید خندیدیم؛ اما استرس داشتیم. این نوع بازی‌ها برای شروع کلاس به شدت بد است. اگر کلاس را این‌گونه اداره کنید، جز ناراحتی و غم درونی برای بچه‌ها چیزی نخواهد داشت. این کودک تا می‌رود خانه، مدام

در حال سرزنش خود است که چرا نتوانسته ریتم را درست اجرا کند یا مقایسه می‌کند چرا من نتوانستم مثل دوستم این ریتم را درست اجرا کنم و شب که می‌خوابد، با این احساس سر بر بالین می‌گذارد. مگر قصد ما



جز ایجاد سرخوشی چیز دیگری است. وقتی حال کلاستان بد است جای بازی ریتمیک همان جاست؛ اما باید بدانید هر بازی را برای چه سنی و در چه بازه زمانی از سال تحصیلی اجرا کنید.»

او در ستایش زبان اصلی کودک گفت: «ما در دنیای بازی‌ها به گذشته و آینده سفر می‌کنیم. بازی‌ها محدودیت زمانی و مکانی ندارند. من در دنیای بازی‌ها می‌توانم به هر چیزی تبدیل شوم. بازی جایگاه همه چی شو است. چه فعالیتی داریم که این قدر گسترده باشد.»

خانم قیدر با توجه به تجربه‌های خوبی که طی پانزده سال سابقه کار با کودک دست یافته است، ظرایفی از هنر معلمی را با حاضران در میان گذاشت، از جمله اینکه: «وقتی بچه‌ها را گروه بندی می‌کنید، به این توجه می‌کنید که کدام بچه رهبر است. شما همه رهبرها را در یک گروه نمی‌گذارید. هر بچه را بر اساس شخصیتش در گروه‌ها قرار می‌دهیم. این می‌شود تسهیل در یادگیری.

سوگلی‌ها را در کلاس یادتان می‌آید؟ اگر در کلاست سوگولی داری، مربی خوبی نیستی. من مربی به سبب اساس آدمیزادی‌ام ممکن است یک نفر را نسبت از بقیه شاگردانم بیشتر دوست داشته باشم؛ ولی مربی‌ای

مربی است که بتواند وارد کلاس شود و روی چنین احساساتی سرپوش بگذارد؛ چون بچه‌ها به خوبی متوجه می‌شوند. حتی نگاهتان را در کلاس باید تقسیم کنید.

در کلاس، شما تنها پناه بچه‌ها هستید. شما دنیای آن‌ها هستید. عاشق کارت باش. اگر عاشق نباشی، کم می‌آوری. بچه‌ها بر اساس غریزه‌شان عمل می‌کنند و بر اساس همین غریزه به خوبی شما را می‌بینند و می‌فهمند. اگر بفهمند برای پول کار می‌کنید، دیگر دوستان نخواهند داشت.

وقتی بچه‌ای می‌گوید دستم خسته شده است، فکر نکنید حرفش از سر تنبلی است. این بچه واقعاً خسته شده و دستش درد گرفته است؛ پس به او بپردازید. مشکل ما این است که بچه‌ها را نمی‌شنویم. برای همه ما پیش می‌آید که صحبت کودکی را نشنویم؛ اما باید تلاشمان این باشد که آن‌ها را بشنویم. به خواسته بچه‌ها و حرف‌هایشان توجه کنید.»

**بازی‌های دست‌ورزی:** دست‌ورزی بازی‌ای است که انگشتان دست را تقویت می‌کند. اولین وظیفه والدین و مربیان در سنین



پایین این است که دست غالب را تثبیت و دست غیرغالب را تقویت کنند. به این نکته توجه داشته باشید که در سنین پایین تثبیت مغزی اتفاق بیفتد. نهادینه کردن دست غالب نباید با اجبار همراه باشد. قبل از رفتن به پیش دبستانی باید این مهارت‌ها تثبیت شود.»

خانم دکتر مرجان قیدر با کاغذی مچاله و چسب کاغذی و ماژیک نحوه ساخت عروسک فنی ساده‌ای را آموخت و گفت: «با

این بازی هم دست‌ورزی می‌کنید و هم می‌توانید در مورد موضوعاتی مثل اعضای چهره صحبت کنید.»

سپس مدرس کارگاه به مربیان وسایلی را نشان داد که مهارت دست‌ورزی را با یادگیری و بازی تلفیق می‌کرد. وسایلی که برخی از آن‌ها اگرچه به صورت پیش ساخته در بازار موجود بود، اما او و گروهش این وسایل را به ذوق و دانش خود آن‌گونه که می‌خواستند، تغییر داده و وسیله‌ای جدید خلق کرده بودند.

قیدر که چون همان ساعت‌های اولیه با انرژی بود، چند فعالیت متنوع با مربیان انجام داد و تأکید کرد: «تمام وسایل دست‌ورزی را می‌توان به راحتی و با کمترین هزینه ساخت. این وسایل را که ابزار مربی هستند، طوری می‌سازیم که چند کاربرد داشته باشد و چند بار بتوان با همان وسیله چند بازی متفاوت انجام داد. همچنین برای طراحی ابزار بازی ما باید آگاهی از بدن، آگاهی از فضا و آگاهی ارتباطی را در نظر بگیریم.»

مرجان قیدر با تعدادی مکعب چند بازی با مشارکت فراگیرندگان انجام داد و از آن‌ها به تکرار خواست که خلاق باشند. وی گفت: «هیچ شکایتی از هیچ مربی‌ای در مورد نداشتن امکانات و وسایل پذیرفتنی نیست. خودتان خلاق باشید. از امکانات خود غافل نباشید. شما در مجموعه خود فضای بهتر و وسیع‌تری دارید. با افتخار به خودت مربی باش. ذهن مربی باید برنده باشد. بازی زبان بین‌المللی است. همین که دست‌هایتان کار کند بدون آنکه حرف بزنم، در هر کجای دنیا برای همه قابل فهم است. می‌توانید با کل دنیا ارتباط بگیرید.»

**بازی‌های حرکتی:** آخرین بخش از بازی‌ها دسته بازی‌های حرکتی بود. برای بازی‌های حرکتی، مثلاً بازی‌هایی با توپ، مهارت‌هایی مثل دویدن، پریدن، لی‌لی رفتن و مهارت‌های مربوط به دست مثل انداختن توپ به روش‌های گوناگون و تعادل و استواری نیاز است.



کارگاه در ساعت ۱۷ به پایان رسید؛ اما قرار بر این شد که این کارگاه مقدمه‌ای باشد بر بازاندیشی و تفکر درباره آنچه مربیان در کلاس خود انجام می‌دهند. آنچه خواندید، فقط منعکس‌کننده بخش کوچکی بود

از کارگاهی که یادگیری بی‌وقفه در آن جریان داشت. مشروح دو کارگاه را می‌توانید، از طریق این رمزین، در وبگاه پاپولو بخوانید. □

**اگر در کلاست سوگولی داری، مربی خوبی نیستی**





# دیدگاه معلمان درباره کارگاه بازی



سلام لایحه  
 بنده خیلی خوشحال شدم در اختیار این کارگاه در کارگاه  
 تمام قیود نخواهد شکست کنم  
 کارگاه کارهای دست در بهیچانی بودند  
 لذت ببریم امیدوارم این نوع کارگاهها ادامه داشته باشد  
 تشکر از همه

سلام لایحه  
 نام او که خدا را شکر فرماید  
 قصه داری و بازی و گفتگو کودکان را میسرند  
 بسیار موزون شدم از حضور در کارگاه بازی فرزندان  
 کارگاه بسیار دلچسب و مفرح بود، عملی و تئوری  
 عزیزان و در حال، به روش خودت جریان بازی داشت  
 بازی لذت بخش از زمانی ساده و موزون  
 بسیار با بیان از تمام دیگران قیود از روش خود لذت جایی  
 که در همه ۲۳ کلاس بر ما چنانچه  
 مشارکت حسی و عملی در کنار خود معارف و روش بازی بود  
 مسئولین بر این کارگاه، کامتازین ترین

با احترام  
 محمد خیابانکار



سلام خانم زینب  
 درود بخیر و مسرت که خانم زینب منابع  
 یادگیری و طرح هدفمند بود، با بهترین امکانات و روش  
 بازی و دست در بهیچانی بودند  
 این بود که در همه روزها است  
 انرژی عالی در تمام قیود و این حدیثی  
 در وقت بازی کودکان طرفه را بسیار



سلام خانم زینب  
 درود بخیر و مسرت که خانم زینب منابع  
 یادگیری و طرح هدفمند بود، با بهترین امکانات و روش  
 بازی و دست در بهیچانی بودند  
 این بود که در همه روزها است  
 انرژی عالی در تمام قیود و این حدیثی  
 در وقت بازی کودکان طرفه را بسیار



سلام خانم زینب  
 درود بخیر و مسرت که خانم زینب منابع  
 یادگیری و طرح هدفمند بود، با بهترین امکانات و روش  
 بازی و دست در بهیچانی بودند  
 این بود که در همه روزها است  
 انرژی عالی در تمام قیود و این حدیثی  
 در وقت بازی کودکان طرفه را بسیار

با احترام  
 محمد خیابانکار



سلام خانم زینب  
 درود بخیر و مسرت که خانم زینب منابع  
 یادگیری و طرح هدفمند بود، با بهترین امکانات و روش  
 بازی و دست در بهیچانی بودند  
 این بود که در همه روزها است  
 انرژی عالی در تمام قیود و این حدیثی  
 در وقت بازی کودکان طرفه را بسیار



سلام خانم زینب  
 درود بخیر و مسرت که خانم زینب منابع  
 یادگیری و طرح هدفمند بود، با بهترین امکانات و روش  
 بازی و دست در بهیچانی بودند  
 این بود که در همه روزها است  
 انرژی عالی در تمام قیود و این حدیثی  
 در وقت بازی کودکان طرفه را بسیار

با احترام  
 محمد خیابانکار



سلام خانم زینب  
 درود بخیر و مسرت که خانم زینب منابع  
 یادگیری و طرح هدفمند بود، با بهترین امکانات و روش  
 بازی و دست در بهیچانی بودند  
 این بود که در همه روزها است  
 انرژی عالی در تمام قیود و این حدیثی  
 در وقت بازی کودکان طرفه را بسیار

با احترام  
 محمد خیابانکار





## چند ماه بعد

گفت و گو با لیلا جمالی

پس از گذشت چند ماه از برگزاری کارگاه، به سراغ مسئول دوره ابتدایی، خانم لیلا جمالی، مدیر برگزاری این دوره‌ها رفتیم و درباره چند و چون کارگاه و دستاوردهای آن با ایشان به گفت‌وگو نشستیم:

### خانم جمالی، بفرمایید بازی در دوره ابتدایی چه جایگاهی دارد و چه نقشی ایفا می‌کند؟

بازی نه فقط فعالیتی جانبی، بلکه هسته و اساس یادگیری کودکان است. بازی زبان مشترک کودکان و کلید ورود به دنیای آنان است. از طریق بازی، کودکان تجربه و کشف می‌کنند، می‌پرسند، اشتباه می‌کنند، یاد می‌گیرند و در نهایت رشد می‌یابند. در کلاس‌های خشک و فقط مبتنی بر سخنرانی، ذهن کودکان خاموش می‌شود؛ اما وقتی آموزش از طریق بازی انجام گیرد، یادگیری با حرکت و هیجان و احساس همراه می‌شود و عمیق‌تر در ذهن باقی می‌ماند. بازی به رشد مهارت‌های شناختی، زبانی، اجتماعی و حرکتی کمک می‌کند و موجب تخلیه هیجانی و تنظیم عاطفی کودکان می‌شود. تجربه من از کارگاه بازی تهران این بود که حتی برای بزرگسالان، بازی نشاط‌آور و اثرگذار است، چه رسد به کودکان که ذاتاً با بازی مانوس و پراز انرژی هستند.

در مدرسه ما تلاش بر آن است بازی وارد جریان آموزش شود، نه به عنوان زنگ تفریح، بلکه به عنوان روشی برای یاددهی و یادگیری مؤثر. چون معتقدیم بازی تسهیل‌بخش یادگیری است و کمک می‌کند تا مفاهیم دشوار مانند ریاضی، علوم، روابط اجتماعی یا ارزش‌های اخلاقی در فضایی لذت‌بخش، غیرمستقیم و با مشارکت فعال فراگیرندگان به آن‌ها منتقل شود. همچنین در فعالیت‌های بازی محور فرصت شناخت تفاوت‌های فردی و تقویت خلاقیت در کودکان فراهم می‌شود.

### اهداف و ویژگی‌های کارگاه بازی برای مربیان پیش‌دستانی چه بود؟

هدف اصلی این کارگاه ارتقای توانمندی مربیان در طراحی و اجرای بازی‌های هدفمند برای رشد همه‌جانبه کودکان بود. با تمرکز بر کاربرد وسایل ساده و قابل دسترس، مربیان با چگونگی خلق بازی‌هایی آشنا شدند که نه تنها شادی و نشاط به کودکان هدیه می‌دهند، بلکه مهارت‌های شناختی، اجتماعی و حرکتی آن‌ها را تقویت می‌کنند. ویژگی برجسته این کارگاه رویکرد عملی و مشارکتی آن بود؛ مربیان به جای شنیدن صرف مطالب نظری، خود در فرایند ساخت و تجربه بازی‌ها حضور فعال داشتند.

از دیگر نکات قابل توجه در این کارگاه این بود که بازی باید با هدفی مشخص طراحی و ارزیابی شود تا اثربخشی آن سنجیده شود. اهمیت توجه به تفاوت‌های فردی کودکان و بومی‌سازی بازی‌ها، با توجه به

فرهنگ و زیرساخت‌های مدرسه، از مواردی بود که در این کارگاه بر آن تأکید شد. تجربه این کارگاه نشان داد که مربیان با بهره‌گیری از خلاقیت و نوآوری می‌توانند بازی‌هایی طراحی کنند که یادگیری را لذت‌بخش و عمیق‌تر و هم‌زمان فضای صمیمانه و تعاملی کلاس را تقویت کند.

### آیا پس از کارگاه، تغییری در شیوه‌های تدریس مربیان مشاهده شده است که نشان از تأثیرپذیری آنان باشد؟

بله، پس از کارگاه تغییرات ملموسی در روش تدریس مشاهده شد. مربیان با استفاده از وسایل ساده، بازی‌های متنوعی طراحی کردند که علاوه بر ایجاد شور و شوق در دانش‌آموزان، مفاهیم درسی را به صورت غیرمستقیم آموزش می‌داد. همچنین، فعالیت‌های گروهی با هدف‌هایی مشخص بیشتر و فضای کلاس هم پویاتر و مشارکتی‌تر شد. بازخورد مربیان و دانش‌آموزان نشان می‌دهد که بازی‌های طراحی شده انگیزه یادگیری را افزایش داده‌اند و توجه و تمرکز بچه‌ها را بهبود بخشیده‌اند.

در ضمن، مربیان خودمان دو کارگاه را با عنوان‌های «بازی‌های ساختارمند» و «بازی‌های سرخوشانه» طراحی و اجرا کردند که مورد توجه دانش‌آموزان قرار گرفت.

البته برای استمرار این تغییرات نیازمند حمایت مستمر، آموزش‌های تکمیلی و فراهم کردن امکانات لازم هستیم؛ اما همین گام‌های اولیه اثبات کرد که کارگاه توانسته است نگاه مربیان را به بازی تغییر دهد تا بازی را به عنوان ابزاری جدی برای آموزش بپذیرند.

### انتظار دارید جایگاه بازی در دوره ابتدایی به کدام سمت برود؟

امیدواریم بازی از فعالیتی تفریحی و سرگرمی صرف به ابزاری اثربخش در فرایند یاددهی و یادگیری تبدیل شود. برای اینکه چنین فضایی ایجاد شود، نیاز است تا فضای مدرسه و ابزارهای لازم برای انجام بازی‌های متعدد در دسترس مربیان قرار گیرد و معلمان هم مهارت کافی در طراحی و اجرای بازی‌های هدفمند را کسب کنند. همچنین خانواده‌ها درباره اهمیت بازی در رشد کودکان آگاهی پیدا کنند تا ضمن همراهی بیشتر، این فعالیت‌ها را در خانه به‌گونه‌ای متناسب با بچه‌ها انجام دهند.

با توجه به پیشرفت‌های فناوری، تلفیق بازی‌های سنتی و نوین و مشارکت بچه‌ها در خلق بازی‌ها انتظار می‌رود خلاقیت و مهارت‌های تفکر انتقادی آن‌ها تقویت شود. بازی فرصتی برای بروز توانمندی‌های فردی، همکاری و رشد مهارت‌های زندگی است. در نهایت، بازی باید به بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام آموزشی تبدیل شود تا یادگیری با شور، نشاط و اثربخشی بیشتری همراه باشد. □



تجربه

خلاقیت

وبازی؛ دوبال پرواز

در آسمان ریاضیات!

نجمه مسعودی  
دبیر ریاضی، دبیرستان دخترانه دوره اول



نجمه مسعودی مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد ریاضی از دانشگاه یزد دارد و یکی از دبیران ریاضی متوسطه دوره اول در مجتمع آموزشی جوادالائمه (ع) است. وی از سال ۱۳۸۶ تاکنون با این مجموعه همکاری دارد.

چه انگیزه‌هایی پشت پرده امضای فرمانی است که می‌تواند ساختار وزارت آموزش آمریکا را زیر سؤال برد و مسیر جدیدی را در سیاست‌گذاری‌های آموزشی این کشور رقم بزند؟ این تغییرات چگونه آینده دانش‌آموزان و دانشجویان آمریکایی را تحت تأثیر قرار خواهد داد؟ آیا آموزشی بسیار رایج کنونی به بن‌بست خود رسیده است؟ آیا مدرسه به شکل سنتی در حال احتضار است یا آموزش به سوی شیوه‌های خلاقانه و هوشمندتری در حال حرکت است؟ آیا روش‌های تدریس سنتی نخ‌نما و ناکارآمد می‌نمایند؛ طوری که در آینده‌ای نزدیک سنجش معلمان با تولید محتوای شخصی‌سازی و بومی‌شده امکان‌پذیر باشد؟ چگونه می‌توان آموزش را شخصی‌سازی کرد؟

سؤالاتی این‌چنین این فرضیه را که نظام آموزش در حال گذر و گذار است، پررنگ‌تر می‌کند؛ اینکه آموزش باید لذت‌بخش باشد و یادگیری زمانی جذاب است که متناسب با هر فرد باشد، طوری که او بتواند با آن ارتباط برقرار کند و از طرفی آموزش در طول زمان برای مری به یک روند فرسایشی تبدیل نشود.

آموزش، فراتر از انتقال صرف اطلاعات، سفری است که در آن، دانش‌آموزان با هدایت یک راهنما مسیر یادگیری را طی می‌کنند. در این سفر، هر معلمی با کوله‌باری از تجربه و دانش سعی می‌کند بهترین روش‌ها را برای تسهیل این فرایند به کار گیرد. یکی از این روش‌ها که در سال‌های اخیر توجه بسیاری را به خود جلب کرده، استفاده از بازی در کلاس درس است. در این مقاله قصد دارم تجربه‌های شخصی خود را در استفاده از بازی در تدریس، با شما به اشتراک بگذارم. پیش از ورود به جزئیات، اجازه دهید به این سؤال پاسخ دهم: «چرا بازی؟»

چرا بازی؟

بازی فعالیتی لذت‌بخش و سرگرم‌کننده است که انگیزه و اشتیاق دانش‌آموزان را برای یادگیری افزایش می‌دهد. بازی‌ها می‌توانند محیطی امن و پویا فراهم کنند که در آن، دانش‌آموزان بدون ترس از اشتباه کردن، ایده‌های خود را بیان کنند، با یکدیگر تعامل داشته باشند و مهارت‌های گوناگونی را تمرین کنند.

صندلی داغ

گاهی برای شروع تدریس لازم است میزان درک مطلب بچه‌ها از موضوع تدریس شده در جلسات قبل سنجیده شود و متناسب با آن، مطلب جدید تدریس شود. به این منظور یکی از دانش‌آموزان انتخاب می‌شود و روی صندلی جلوی کلاس می‌نشیند. دانش‌آموزان دیگر از مطالب جلسات قبل از او سؤال می‌کنند و او درس را شرح می‌دهد. حسن این فعالیت در این است که از سطح سؤالات پرسیده شده می‌توان سطح درک مفهوم و میزان مطالعه دانش‌آموزان را محک زد. اینکه اگر دانش‌آموزان مطلبی را بد درک کرده باشند، در این تعامل رفع ابهام خواهد شد. در واقع یادگیری به واسطه هم‌تایان صورت می‌گیرد. درس‌های قبلی دوره می‌شود و حتی گاهی قسمت‌هایی از مطلب جدید نیز مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد.

کی می‌تونه یک سؤال خوب بپرسه؟

گاهی قسمتی از درس روی تخته کلاس نوشته و از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که سؤالاتی که برایشان به وجود می‌آید، بپرسند. سؤالاتی که پاسخ آن‌ها بله یا خیر است و سؤالاتی که دانش‌آموزان دیگر در همان مرحله اول به آن‌ها پاسخ داده‌اند، حذف می‌شود. در نهایت، تنها سؤالاتی باقی می‌ماند که ضمن چالشی بودن، دانش‌آموزان را به هدف تدریس نزدیک می‌کند. مزیت این فعالیت این است که ضمن اینکه بیشتر دانش‌آموزان در آن مشارکت می‌کنند، مهارت آن‌ها هم در تفکر نقادانه تقویت و ابهامات احتمالی در جریان این تعامل برطرف می‌شود.

خودت رو بکش

فعالیت‌های کلاسی همیشه آموزشی نیستند. تصور کنید مجبور باشید نود دقیقه روی صندلی سفت بنشینید و تازه تمرکز کافی برای یادگیری هم داشته باشید. برای رفع این معضل، معلم می‌تواند با دانش‌آموزان حرکات کششی سبک و البته آرام همراه با تنفس عمیق و صحیح داشته باشد. این فعالیت میزان تمرکز را تا حد زیادی بالا می‌برد.

خودت بازی طراحی کن

تبدیل مفاهیم پیچیده ریاضی به بازی‌های فکری، فرصتی بی‌نظیر برای دانش‌آموزان است تا به صورت فعالانه و خلاقانه درگیر فرایند یادگیری شوند. ساخت بازی توسط خود دانش‌آموزان، آن‌ها را ملزم به درک عمیق مفاهیم می‌کند؛ چراکه آن‌ها برای طراحی یک بازی جذاب و مؤثر، باید به تمام زوایای موضوع مسلط باشند. این بازی‌های خانگی، نه تنها یادگیری فردی را تقویت می‌کند، بلکه با اجرای گروهی آن، به اشتراک‌گذاری دانش و یادگیری

مشارکتی بین اعضای کلاس نیز کمک شایانی خواهد کرد. در این روش، دانش آموزان هم معلم و هم دانش آموز می شوند و با خلق بازی و اجرای آن، فهم خود را از ریاضیات عمیق تر می کنند.

### وسيله بساز

ساخت دست سازه های مرتبط با مفاهیم انتزاعی ریاضی پلی میان دنیای مفهومی و عینی ایجاد می کند. دانش آموزان با ساخت این دست سازه ها، مفاهیم انتزاعی را به طور عملی تجربه و درک عمیق تری از آن ها پیدا می کنند. این روش یادگیری فعال، به جای آموزش صرف، موجب درک شهودی و ماندگار مفاهیم ریاضی در ذهن دانش آموزان می شود و یادگیری مؤثرتری را به همراه دارد.



کاشی کاری با اندازه گیری زوایای داخلی چندضلعی ها

### یادگار دانش

فرمول های ریاضی گویی کلیدهای گنجینه ای پنهان هستند که دانش آموز باید آن ها را به خاطر بسپارد تا قفل مسائل را بگشاید. چه خوب است اگر هر دانش آموز یک «یادگار دانش» برای خود بسازد؛ یک نشانک (بوک مارک) شخصی که تمام فرمول ها و یافته های هر فصل را در آن ثبت کند. این یادگار، نه تنها در زمان امتحان یاری رسان خواهد بود، بلکه هرچه حاصل فهم و درک خود دانش آموز باشد، کارایی بیشتری خواهد داشت. این کار فواید بسیاری دارد؛ دانش آموز با دقت در کتاب، به دنبال نکات کلیدی می گردد و با خلاصه کردن مطالب به زبان خود، آن ها را عمیقاً درک می کند. این مرور و خلاصه نویسی مکرر مطالب را به تدریج در حافظه بلندمدت او جای می دهد و در زمان نیاز، دانش آموز به آسانی می تواند به آن ها دسترسی پیدا کند. این «یادگار دانش» نه تنها ابزاری کمک آموزشی است، بلکه تمرینی برای یادگیری عمیق و ماندگار است.

### روزنامه دیواری درست کنید

ساخت یک روزنامه دیواری! این فرصتی است برای دانش آموز تا هر آنچه از فصل آموخته است، به زبانی هنرمندانه بیان کند. اگر موضوعی ذهن او را به چالش می کشد، آن را به تصویر بکشد. اگر می تواند مفاهیم ریاضی را به صورت کاریکاتور یا پانومیم به نمایش بگذارد، خلاقیت خود را به کار گیرد. حتی می تواند در مورد زندگی نامه دانشمندی که نامش در فصل آمده است، تحقیق کند و یافته هایش را با دیگران به اشتراک بگذارد.

این روزنامه های دیواری در روزی خاص به مدرسه آورده می شوند و تا پایان فصل جدید، زینت بخش دیوارها خواهند بود. این نمایشگاه کوچک فرصتی است برای دانش آموزان تا از دیدگاه های یکدیگر

بیاموزند و ایده های جدید کسب کنند. در نهایت، با انتخاب خود دانش آموزان، دو یا سه روزنامه دیواری برتر، به عنوان نمادی از تلاش و خلاقیت، همچنان بر دیوارها باقی می ماند.

### مزایای این کار

- **تقویت خلاقیت:** دانش آموزان تشویق می شوند مفاهیم ریاضی را به روش های غیرمعمول و خلاقانه بیان کنند.
- **تعمیق یادگیری:** با تبدیل آموخته ها به اثری هنری، دانش آموزان مفاهیم را عمیق تر درک می کنند.
- **افزایش انگیزه:** ایجاد اثری هنری و به اشتراک گذاشتن آن با دیگران انگیزه دانش آموزان را برای یادگیری افزایش می دهد.
- **توسعه مهارت های تحقیق:** تحقیق در مورد زندگی نامه دانشمندان مهارت های تحقیق و پژوهش دانش آموزان را تقویت می کند.
- **ایجاد حس تعلق:** نمایش روزنامه های دیواری در مدرسه حس تعلق دانش آموزان به محیط آموزشی را افزایش می دهد.
- **یادگیری از یکدیگر:** با دیدن آثار دیگران دانش آموزان ایده های جدید می گیرند و از دیدگاه های متعدد آگاه می شوند.
- این روزنامه های دیواری نه تنها دیوارها را زیبا می کنند، بلکه با وجود آن ها، خلاصه ای از مطالب فصل به صورت تصویری و گاهی طنز مقابل چشمانمان است.



شخصی سازی یادگیری در قالب روزنامه دیواری و اشتراک آن با دوستان

### سفر هندسی در دل تاریخ؛ کشف هنر کاشی کاری در مسجد جامع یزد

برای درک عمیق تر هندسه کاشی کاری و زوایای چندضلعی های منتظم، سفری به قلب تاریخ و هنر، یعنی مسجد جامع یزد، ترتیب می دهیم. پیش از این بازدید، دانش آموزان را به تحقیق درباره تاریخ غنی مسجد و ظرافت های کاشی کاری هایش تشویق می کنیم تا در کلاس، یافته های خود را به اشتراک بگذارند و برای یکدیگر بیان کنند. سپس، در روزی به یادماندنی، کلاس درس را به مسجد جامع منتقل می کنیم. در حین قدم زدن در فضای مسجد، از آن ها می خواهیم تا یافته های خود را در دل بنا جست و جو کنند و به یکدیگر نشان دهند. با شور و اشتیاق، دانش آموزان اطلاعات خود را با یکدیگر تبادل و در این تعامل، درک عمیق تری از موضوع پیدا می کنند. در ادامه، از گروه های دانش آموزی می خواهیم تا یکی از

کاشی کاری ها را انتخاب و آن را با دقت رسم کنند. سپس، با استفاده از دانش هندسی خود، زوایای اشکال موجود در طرح را مشخص کنند. در پایان این تجربه بی نظیر، پرسشنامه ای را در اختیار دانش آموزان قرار می دهیم تا نظرات خود را درباره این شیوه یادگیری با من در میان بگذارند.

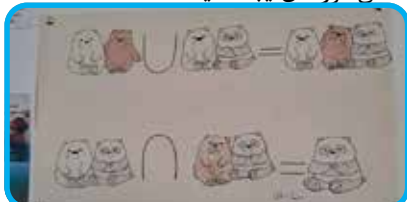
این سفر به مسجد جامع، نه تنها یک درس هندسه است، بلکه تجربه ای فرهنگی و هنری است که دانش آموزان را با تاریخ و هنر ایران آشنا و به آن ها کمک می کند تا ریاضیات را در دنیای واقعی ببینند و لمس کنند.

### ریاضی در داستان های خلاقانه

در آستانه عید نوروز، دانش آموزان را تشویق کردم تا تا با تفکر خلاقانه و به کارگیری مفاهیم ریاضی، داستانی زیبا و آموزنده خلق کنند. آن ها می توانستند شخصیت های خیالی انتخاب کنند یا از مفاهیم گوناگون کتاب ریاضی بهره ببرند. هر یک از آن ها با نوشتن داستان هایی که پر از معماها و چالش های ریاضی بودند، نشان دادند که می توان با دیدی نو و خلاقانه، از درس های ریاضی نیز داستانی جذاب و سرگرم کننده ساخت. یکی از دانش آموزان توانست داستان بسیار زیبایی از تلفیق مطالب ریاضی نهم خلق کند که نه تنها مفاهیم ریاضی را به خوبی در بر می گرفت، بلکه از نظر داستان سرایی نیز جذاب و دلنشین بود. شنیدن این داستان ها و دیدن تلاشی که بچه ها برای نوشتن آن ها کرده بودند، نه تنها من را شگفت زده کرد، بلکه جو کلاس را نیز بسیار شاداب و لذت بخش کرد.

### دنیای بازی های برخط

در سایت فلای پی تی<sup>۱</sup> می توانید به آسانی بازی های آموزشی برخط بسازید و از طریق قالب های متنوع مانند فلش کارت ها و بازی های مربوط به حافظه یادگیری را جذاب تر کنید. پیشنهاد می کنم حتماً این ابزار را امتحان کنید تا تجربه ای تعاملی و سرگرم کننده برای خود و دانش آموزانتان ایجاد کنید.



بازآفرینی مفاهیم درسی به روش (در قالب) مورد علاقه

به طور خلاصه، تلفیق ریاضی با ادبیات، هنر، بازی های رایانه ای و علوم دیگر دریچه ای نو به سوی یادگیری عمیق تر و پایدارتر می گشاید. این رویکرد با تشویق دانش آموزان به بیان خلاقانه مفاهیم، نه تنها فهم آن ها را تقویت می کند، بلکه انگیزه آن ها را برای یادگیری و کشف ناشناخته ها افزایش می دهد. این گونه است که ریاضیات از یک درس صرف به تجربه ای غنی و لذت بخش تبدیل می شود. ■



**۴. کاهش فشار روانی:** کودکان در بازی آزادند که بدون ترس از قضاوت شدن، اشتباه کنند و از آن یاد بگیرند.

ما مربیان پیش دبستانی باید در کلاسمان محیطی را فراهم آوریم تا نوآموزانمان با لذت و شوق و از طریق بازی به دنبال کشف محیط اطرافشان باشند. در پیش دبستانی لازم است مهارت‌های دیداری، شنیداری و همچنین حافظه و دقت و تمرکز در بچه‌ها تقویت شود. دنیایی از بازی‌های گوناگون وجود دارد که نوآموزان بدون آنکه هدف مربی را از طراحی آن‌ها بدانند با لذتی که از بازی می‌برند، مهارت‌های گوناگون را هم در خود تقویت می‌کنند. کودکان باید زمان و فضای کافی برای بازی آزادانه داشته باشند. آن‌ها از طریق بازی‌هایی می‌توانند به کشف علاقه‌ها و استعدادها خود بپردازند.

می‌توان بازی‌ها را به گونه‌ای طراحی کرد که مفاهیم علمی، ریاضی و زبان آموزی را نیز به همراه داشته باشد؛ مثلاً می‌توان با استفاده از قصه‌گویی و نمایش‌های عروسکی، یادگیری کلمات جدید را جذاب‌تر کرد. ترکیب بازی با موسیقی و حرکت نه تنها مهارت‌های زبانی، بلکه هماهنگی بدنی کودکان را تقویت می‌کند.

در این چند سالی که توفیق خدمت به کودکان را داشته‌ام، بازهای بسیاری را طراحی و در کلاس اجرا کرده‌ام. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: بازی‌های تک‌نفره‌ای که فقط برای افزایش دقت و تمرکز و دست‌ورزی و همچنین شناسایی رنگ‌ها و شناخت الگوها طراحی شده بود، بازی‌های حرکتی و گروهی که با توپ، حلقه و حتی بدون وسیله و بازهای سنتی و محلی مثل «گرگم و گله می‌برم»، «هفت سنگ»، «زوب»، «ما گلیم ما سنبلیم» و... که برای تقویت عضلات درشت دست‌ها و پاها طراحی شده بود. چه خوب است بازی‌هایی را که در کودکی با اشتیاق انجام می‌دادیم، فراموش نکنیم و آن‌ها را همراه با نوآموزانمان انجام دهیم. می‌توان دنیایی از بازی‌ها را با وسایل ساده و حتی دوربختی درست کرد و با آن به اهداف بزرگ آموزشی و شناختی و احساسی رسید. □



## چرا یادگیری از طریق بازی؟

■ مریم رحیمی

مربی پیش دبستانی پسرانه ناحیه یک

مریم رحیمی مدرک کارشناسی مهندسی نرم افزار از دانشگاه پیام نور و هشت سال سابقه کار با کودکان پیش دبستانی را دارد. وی از سال ۱۴۰۰ با مجموعه جوادالائمه (ع) همکاری کرده و در حال حاضر، معلم پیش



دو در این مجموعه است.

بازی برای کودکان نه تنها سرگرمی، بلکه مسیری طبیعی برای کشف، تجربه و یادگیری است. وقتی کودکان از طریق بازی یاد می‌گیرند، مغزشان فعال‌تر می‌شود، احساساتشان درگیر و انگیزه درونی آن‌ها هم برای کشف و حل مسئله تقویت می‌شود. یادگیری از طریق بازی یعنی اینکه کودکان حین بازی مهارت‌های مهم زندگی را یاد بگیرند. وقتی کودک بازی می‌کند، بدون اینکه احساس کند چیزی به او آموزش داده می‌شود، در حال کشف دنیای اطرافش است؛ مثلاً بازی با مکعب‌های رنگی به او مفاهیمی مانند اندازه، رنگ، تعادل و حل مسئله را یاد می‌دهد یا زمانی که کودک در بازی‌ای نمایشی نقش پزشکی را ایفا می‌کند، نه فقط تخلیص پرورش می‌یابد، بلکه مهارت‌های اجتماعی، زبانی و همدلی را نیز تمرین می‌کند. شاید این سؤال همیشه در ذهن ما به وجود آمده باشد که چرا یادگیری از طریق بازی مؤثرتر است. برخی از دلایل آن عبارت‌اند از:

**۱. انگیزه طبیعی:** کودکان عاشق بازی هستند، پس بدون اجبار و با علاقه یاد می‌گیرند.

**۲. درگیر شدن حواس:** وقتی یادگیری همراه با حرکت، لمس، صدا و تعامل باشد، تمام حواس درگیر می‌شود. بنابراین، ماندگاری آن یادگیری بیشتر می‌شود و بهتر در خاطر می‌ماند.

**۳. تقویت مهارت‌های متعدد:** بازی هم‌زمان مهارت‌های شناختی، اجتماعی، احساسی و حرکتی را تقویت می‌کند. همچنین می‌تواند تمرکز و حل مسئله را تقویت کند یا تمرینی باشد که بچه‌ها ضمن آن، همکاری با دیگران و صبر را بیاموزند.

# مجوز ورود به دنیای کودکان

■ مریم فرقانی

معاون پایه اول دبستان پسرانه ناحیه یک



مریم فرقانی با مدرک کارشناسی روان شناسی، از سال ۱۳۸۵ در مدرسه های دولتی و غیردولتی به تدریس مشغول است. او از سال ۱۳۸۹ وارد مجتمع آموزشی جوادالائمه شد، که از این میان دو سال در پایه اول و دوازده سال در پیش دبستانی خدمت کرده و هم اکنون در سمت معاون پایه پیش دبستانی و پایه اول ابتدایی مشغول خدمت است.

وقتی صحبت از یادگیری به میان می آید، ذهن بیشتر ما به سرعت سراغ کلاس درس، کتاب، تمرین و تکرار می رود؛ اما حقیقت این است که دنیای کودک، با دنیای بزرگسال تفاوت زیادی دارد. کودک در جهانی سرشار از خیال، بازی، حرکت و احساس زندگی می کند. اگر بخواهیم او را در مسیر یادگیری همراهی کنیم، چاره ای نداریم جز اینکه وارد دنیای او شویم و چه پلی بهتر از «بازی» برای عبور از این مرز؟!

من با بیش از هجده سال سابقه تدریس در دوره های متفاوت آموزشی، به ویژه پایه پیش دبستانی و دوره اول ابتدایی، این حقیقت را با تمام وجود لمس کرده ام که یادگیری واقعی فقط در حال خوب و فضای امن اتفاق می افتد. این حال خوب از بازی می آید، از لبخند، از لمس شادی در لحظه های ساده یادگیری.

## بازی؛ معجزه ای برای ورود به دنیای کودک

بازی فقط ابزاری جانبی برای سرگرمی کودک نیست، بلکه بازی، زبان کودک است؛ وسیله ای برای شناخت، رشد، تجربه، خلاقیت و در نهایت یادگیری. بازی ها این امکان را به کودک می دهند که مفاهیم پیچیده را با تجربه شخصی درک کند و در محیطی شاد، بدون اضطراب، مهارت های اساسی زندگی و یادگیری را بیاموزد.

بنابراین بازی ابزاری قابل برای یادگیری است، چه در مهارت هایی چون خواندن، نوشتن، ریاضی و علوم و چه در مهارت های فردی و اجتماعی.

## یادگیری مهارت «خواندن» در دل بازی

سال ها تدریس در پایه های پیش دبستانی و اول ابتدایی به من آموخته است که دستیابی کودکان به مهارت خواندن، بدون اتصال به فعالیت های بازی گونه، خیلی زود به مقاومت و خستگی یا حتی ترس تبدیل می شود. طراحی بازی هایی ساده ولی هدفمند، کودک را به راحتی در مسیر یادگیری قرار خواهد داد.

در ادامه چند نمونه از این بازی ها را مثال می زنیم:

**بازی با کارت های صدا دار:** حروف الفبا را می توان با تصویرهایی از حیوانات و اشیاء همراه ساخت و با بچه ها بازی «پیدا کن صدای اولش چیه» راه انداخت.

**بازی های نقش آفرینی:** بچه ها نقش معلم، نویسنده یا فروشنده را بازی و در حین بازی، خواندن کلمات یا نوشتن برجسب ها را تمرین می کنند.

**کتاب سازی کودکانه:** بچه ها با کمک معلم داستان هایی کوتاه می سازند، آن ها را می نویسند و برایشان تصویر می کشند. این فعالیت عشق به نوشتن را در دلشان می کارد.

این ها نمونه هایی کوچک از دنیایی وسیع اند؛ دنیایی که در آن یادگیری نه فقط ممکن که شیرین و ماندگار می شود.

## تبدیل نقش معلم از انتقال دهنده به تسهیلگر و همراه

اما همه چیز از بازی شروع نمی شود. پیش از آن، باید «حال خوب» در کلاس جاری شود. حال خوب معلم شرط اول این ماجراست. من، به عنوان معاون پایه های پیش دبستانی و اول ابتدایی، خودم را موظف می دانم که از معلمانم مراقبت کنم؛ فضایی امن، صمیمی و دلگرم کننده برای آن ها فراهم آورم تا با قلبی آرام وارد کلاس شوند.

ما نمی توانیم از معلمی که خودش مضطرب، خسته یا دل نگران است، بخواهیم کلاس شادی برای بچه ها بسازد. بنابراین، حمایت عاطفی و روانی از معلمان، بخشی از فرایند یاددهی یادگیری است. معلمی که حس ارزشمندی، آرامش و حمایت را تجربه می کند، به راحتی می تواند این حال خوب را به کلاس درس ببرد.

## تجربه ای که از دل آن یاد گرفتیم

در یکی از کلاس هایم، دختری داشتم که اصلاً حاضر نبود بلند بخواند. با روش های سنتی هیچ پیشرفتی حاصل نشد. تصمیم گرفتم بازی «مجری کوچولو» را اجرا کنم. هر روز یکی از بچه ها نقش مجری تلویزیون را اجرا می کرد. مجری باید با صدای بلند جمله ای را برای بقیه می خواند. همان دختر کم حرف چند روز بعد با لبخند گفت: «می خوام امروز من مجری باشم!» و آن روز، او اولین جمله اش را خواند. یادگیری در آن لحظه اتفاق افتاد، نه با اجبار، بلکه با انگیزه ای درونی و حس شیرین دیده شدن.

## پیشنهاد برای همراهان آموزشی

به همکاران عزیزم پیشنهاد می کنم به بازی، نه به عنوان زنگ تفریح، بلکه به عنوان ابزاری اصلی در فرایند یادگیری نگاه کنند. گاهی حتی تغییری کوچک در ارائه محتوا، مثل تبدیل تمرین به بازی، می تواند کلاس را از سکوت و بی انگیزگی به شور و تعامل برساند.

از مدیران و معاونان آموزشی هم می خواهم بیش از پیش بر حال خوب معلمان تمرکز کنند؛ با گفت و گو، با گوش شنوا و با احترام به تفاوت ها. فضای یادگیری از دل تیمی ساخته می شود که هر عضو آن احساس امنیت و ارزشمندی کند.

در پایان باید بگویم یادگیری مسیری شیرین و پرماجراست، اگر آن را با ابزارهایی مثل بازی و خلاقیت هموار کنیم. ما معلمان همراهان کودک در این مسیر هستیم؛ پس بیایید با حال خوب خود، حال خوب را

به کلاس ببریم. ■





و بدون ترس از اشتباهشان یاد می‌گیرند. آن‌ها از طریق بازی مفاهیم علمی، ریاضی، اجتماعی و حتی عاطفی را تجربه می‌کنند؛ مثلاً روزی در کلاس ما بحث روی مفهوم کم‌وزیاد بود. اگر می‌خواستیم این مفهوم را فقط توضیح بدهیم، احتمالاً بعد از چند دقیقه حوصله بچه‌ها سر می‌رفت؛ اما وقتی با بازی مفهوم را یاد گرفتند، همه چیز تغییر کرد. من چند لیوان و توپ‌های رنگی آوردم و از آن‌ها خواستم که توپ‌ها را در لیوان‌های متعدد بیندازند و آن‌ها را با هم مقایسه کنند. بچه‌ها با خنده و هیجان بارها و بارها توپ‌ها را جابه‌جا کردند، سؤال پرسیدند و درنهایت بدون آنکه متوجه شوند، مفهوم کم‌وزیاد را یاد گرفتند.

#### بازی راهی برای یادگیری مهارت‌های زندگی

یادگیری فقط حفظ اعداد و رنگ‌ها نیست، بلکه کودکان از طریق بازی همکاری، صبر و مدیریت احساساتشان را هم تمرین می‌کنند. یک بار بچه‌ها را به دو گروه تقسیم کردم. از آن‌ها خواستم که با هم چین (لگو) پلی بسازند. در ابتدا و اوایل سال، هنگام انجام این تمرینات، هر کس می‌خواست ایده خودش را اجرا کند و هیچ همکاری‌ای دیده نمی‌شد؛ اما در این تمرین وقتی بچه‌ها درگیر ساختن شدند، کم‌کم یاد گرفتند که برای ساختن پل محکم باید با هم حرف بزنند، نوبت را رعایت کنند و ایده‌های هم را بپذیرند. درنهایت، وقتی پل کامل شد، نه تنها آن‌ها سازه‌ای زیبا ساخته بودند، بلکه مهارت‌های کار گروهی را هم تجربه کرده بودند.

#### چگونه یادگیری را از طریق بازی تقویت کنیم

برای این منظور، چند نمونه مثال می‌زنیم: **بازی‌های حرکتی:** مثلاً وقتی می‌خواهیم مفاهیم فضایی مثل بالا و پایین را آموزش دهیم، از بچه‌ها بخواهیم بپرند، خم شوند یا اشیا را در جای درست بگذارند.

**بازی‌های تخیلی:** کودکان عاشق بازی‌های نمایشی هستند؛ مثلاً هنگام فروشگاه‌بازی، در پروژه‌های مشاغل، آن‌ها با نقش بازی کردن هم مهارت‌های اجتماعی را یاد می‌گیرند و هم مفاهیم ریاضی مثل شمارش را تمرین می‌کنند و مفاهیم اقتصادی و مالی مثل حساب‌کردن را هم یاد می‌گیرند.

**بازی‌های حسی:** لمس کردن مواد گوناگون مثل خمیر بازی، گل سفال، ماسه یا آب به کودکان کمک می‌کند تا مهارت‌های حرکتی ظریف خود را تقویت کنند.

به عنوان یک معلم پیش‌دبستانی هر روز می‌بینم که وقتی یادگیری با بازی همراه باشد، کودکان نه تنها مفاهیم را بهتر می‌فهمند، بلکه با اشتیاق بیشتری آن‌ها را تجربه می‌کنند. بازی زبان طبیعی کودکان است و اگر ما بتوانیم این زبان را در آموزش به کار ببریم، یادگیری به تجربه‌ای لذت‌بخش و ماندگار تبدیل می‌شود. به قول استاد قیدر، مدرس بازی کودکان، بازی در دنیای کودکان معجزه می‌کند. باید سعی کنیم در موقع بازی خود را هم قد کودکان کنیم و با آن‌ها لحظات شادی را تجربه کنیم.

چون سروکار تو با کودک فتاد/ پس زبان کودکی باید گشاد  
از نظر من، علاوه بر زبان کودکی، توان و نشاط کودکی و خلاصه حال و هوای کودکی هم باید داشته باشیم. باشد که در این راه موفق شویم! □

## تجربه آنگاه همه چیز تغییر کرد

#### فرزانه راعی

مربی پیش‌دبستان پسرانه ناحیه یک



فرزانه راعی کارشناس ارشد شیمی است و یازده سال سابقه کار در مراکز پیش‌دبستانی و دبستان‌های مطرح یزد را دارد. وی به مدت چهار سال است که با مؤسسه جوادالائم (ع)، در سمت مربی، در پیش‌دبستانی پسرانه ناحیه یک (مهندس افضلی‌پور) همکاری می‌کند.

در کلاس من، یادگیری یعنی کشف و تجربه و مهم‌تر از همه بازی. کودکان پیش‌دبستانی هنوز خواندن و نوشتن را یاد نگرفته‌اند؛ اما این بدین معنا نیست که یادگیری برایشان اتفاق نمی‌افتد. برعکس آن‌ها هر روز با چشمانی کنجکاو و دست‌های کوچکشان دنیا را لمس می‌کنند و از طریق بازی مهارت‌های زندگی، شناختی و اجتماعی را یاد می‌گیرند.

#### چرا بازی بهترین راه یادگیری است

بچه‌ها هنگام بازی آزمون و خطا دارند، آزادانه کشف می‌کنند

# میانبرهای یادگیری

■ مهدیه السادات ابطیحی

معلم پایه سوم، دبستان دخترانه ناحیه یک



مهدیه السادات ابطیحی با مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد ژنتیک، از سال ۱۳۹۳ وارد این مجموعه شده است. او طی دوازده سال سابقه آموزشی خود، تجربه‌هایی را به عنوان مربی پیش دبستانی و معاون آموزشی پیش دبستانی کسب کرده و اکنون دو سال است که معلم پایه سوم است.

یادگیری یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان است که نه تنها برای رشد فردی و اجتماعی ضروری است، بلکه می‌تواند منبع لذت و شادی نیز باشد. در این میان، خواندن و بازی دورش مؤثر و جذاب برای یادگیری هستند که می‌توانند به صورت هم‌زمان هم دانش ما را افزایش دهند و هم لحظات خوشی را برایمان رقم بزنند.

خواندن یکی از مؤثرترین روش‌های یادگیری است. کتاب‌ها، مقالات و داستان‌ها می‌توانند دریچه‌ای به سوی دنیای جدیدی از دانش و تجربه باشند. خواندن به ما در کسب اطلاعات جدید و کشف دنیای ناشناخته و تجربه احساسات گوناگون کمک می‌کند. این فرایند کشف می‌تواند بسیار لذت بخش باشد. داستان‌ها و رمان‌ها ما را در دنیای تخیل غوطه‌ور می‌کنند و شخصیت‌ها و مکان‌های جدید را به ما نشان می‌دهند. زمانی که فرد در حال خواندن کتاب یا داستان است، ذهن او درگیر پردازش اطلاعات و ارتباط بین مفاهیم متعدد می‌شود.

بدین منظور و برای تقویت مهارت خواندن دانش‌آموزانم، طرحی را تحت عنوان «شبی با کتاب خوانی» برنامه‌ریزی کردم که با صدای دلنشین دختران کلاس سوم و برای تقویت مهارت‌های شنیداری، روان خوانی، فن بیان و قصه‌گویی آن‌ها انجام می‌شد. در این طرح، مجموعه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، نوشته آقای مهدی آذریزدی، به بچه‌ها معرفی شد. دانش‌آموزان از نیمه سال تحصیلی به نوبت و داوطلبانه، داستانی را از یکی از جلد‌های این مجموعه انتخاب کردند و با تمرین و ممارست در روان خوانی آن کوشیدند. آن‌ها پس از روان خوانی داستان انتخابی، صدای خود را ضبط کردند و برای من فرستادند. صدای دانش‌آموزان ویرایش شد و با توجه به محتوای آن، صداگذاری و به صورت پادپخش (پادکست) در کانال کلاسی بارگذاری شد تا سایر دانش‌آموزان هم آن را بشنوند و از شنیدن داستان با صدای هم‌کلاسی خود لذت ببرند و تجربه جدیدی کسب کنند.

علاوه بر خواندن، بازی به‌ویژه بازی‌های آموزشی و فکری هم می‌توانند ابزار قدرتمندی برای یادگیری باشند. بازی‌ها نه تنها باعث سرگرمی می‌شوند، بلکه می‌توانند مهارت‌های متعددی مانند حل مسئله، تفکر و همکاری را تقویت کنند. بازی‌ها بیشتر اوقات شامل چالش‌هایی هستند که بچه‌ها باید بر آن‌ها غلبه کنند. این چالش‌ها می‌توانند انگیزه بخش باشند و احساس پیشرفت و موفقیت ایجاد کنند. آن‌ها علاوه بر سرگرم‌کنندگی، مهارت‌های شناختی، اجتماعی و حرکتی را نیز تقویت می‌کنند. همچنین یادگیری را از حالت خسته‌کننده تدریس خارج و به تجربه‌ای لذت بخش تبدیل می‌سازند. بازی‌ها به ما این امکان را می‌دهند که مفاهیم را به صورت عملی و تجربی یاد بگیریم.

با در نظر گرفتن این موضوع و با توجه به آشنایی دانش‌آموزان پایه سوم با کلمات هم‌خانواده در فارسی و ثقیل بودن مطلب برای آن‌ها، برای جذاب‌تر کردن این مفهوم و یادگیری عمیق‌تر آن، فعالیت‌هایی را طراحی و برنامه‌ریزی کردم. پس از ارائه مطلب مورد نظر، برای تمرین بیشتر، از دانش‌آموزان خواستم به صورت گروهی یا فردی، کاردستی یا فعالیتی هنری را به سلیقه خود برای کلمات هم‌خانواده آماده کنند. دانش‌آموزان به شکل‌های متعدد از جمله کاردستی، بازی، نقاشی و جورچین فعالیت‌های خود را ارائه کردند. بچه‌ها با روش‌های گوناگون کلمات هم‌خانواده را تمرین کردند و در قالب بازی از یکدیگر سؤال پرسیدند.

در مرحله‌ای دیگر با همکاری مربی تربیت بدنی، بازی دیگری هم برای تقویت مهارت‌های حرکتی و هم برای تثبیت مفهوم هم‌خانواده طراحی کردیم. بازی بدین صورت بود که چندین حلقه به صورت پشت سر هم روی زمین گذاشته و کلمات هم‌خانواده داخل حلقه‌ها نوشته می‌شد. دانش‌آموزان به نوبت با توجه به ریشه کلمه مورد نظر، هم‌خانواده صحیح آن را انتخاب می‌کردند و به صورت جفت‌پا، داخل حلقه مناسب می‌پریدند. این بازی‌ها با جذاب‌تر کردن موضوع (کلمات هم‌خانواده)، علاقه‌مندی دانش‌آموزان را به یادگیری این مفهوم و تشخیص کلمات صحیح افزایش دادند.

لذت یادگیری نه تنها در نتیجه نهایی، بلکه در فرایند یادگیری نهفته است. خواندن کتاب‌های متعدد و انجام بازی‌های لذت بخش به ما کمک می‌کند این فرایند را به تجربه‌ای شاد و معنادار تبدیل کنیم. بهره‌گیری از این دو ابزار در محیط‌های آموزشی می‌تواند نقش مهمی در توسعه پایدار ایفا کند. □





که با بازی همراه شد. این تلفیق تأثیرات خوبی بر یادگیری بچه‌ها داشت.

مهارت خواندن جزو اساسی‌ترین سرفصل‌های پایه اول محسوب می‌شود و احتیاج به پیش‌نیازهای متعدد (تقویت حافظه و دقت دیداری، شنیداری و مهارت‌های گفتاری) دارد. در ابتدای سال بیشتر بر بازی‌هایی تأکید می‌کردم که این پیش‌نیازها را تقویت می‌کردند؛ مثل بازی با کارت‌های رنگی، بازی‌های حسی حرکتی و... این بازی‌ها در حین آموزش و به عنوان فعالیتی تثبیتی انتخاب می‌شدند.

برای طی این مسیر گاهی ایجاب می‌کرد والدین هم در تکرار و تمرین این فعالیت‌های بازی محور با ما همراه باشند. برای این منظور فیلم‌هایی را از بازی‌های انجام شده در کلاس تهیه می‌کردم و برای والدین می‌فرستادم تا آن‌ها هم در خانه با بچه‌ها انجام دهند. اثرات این همراهی در یادگیری بچه‌ها به خوبی مشاهده شد.

این بازی‌ها ذوق دانش‌آموزان را برای خواندن بیشتر می‌کنند. البته انجام درست این بازی‌ها مبتنی بر این است که خود دانش‌آموز هم بخواهد و در فعالیت‌ها شرکت کند. دانش‌آموزانی داشتم که به دلیل اینکه اعتماد به نفس کافی یا سرعت لازم را نداشتند، با انگیزه در فعالیت‌ها همراهی نمی‌کردند. برای حل این مشکل و افزایش انگیزه آن‌ها، سعی کردم جملات و کلمات ساده‌تری را برای آن‌ها انتخاب کنم. البته انتخاب این بازی‌ها بر اساس نشانه‌هایی بود که در کلاس تدریس می‌شدند؛ مثلاً برای نشانه «ی» بازی با نی، نشانه «چ» جمله‌خوانی با چتر در نظر گرفته شد.

در فعالیت با چتر که نوعی بازی گروهی بود، بچه‌ها در گروه‌هایی شش نفره با یک چتر که به دورتادور آن جملاتی چسبانده شده بود، قرار می‌گرفتند. یک نفر که نماینده گروه بود، چتر را در دست می‌گرفت. بقیه بچه‌های گروه دور چتر می‌ایستادند و نماینده با شمارش یک تا ده چتر را می‌چرخاند. با شماره ده چتر متوقف می‌شد و جلوی هر کدام از بچه‌های گروه جمله‌ای قرار می‌گرفت که باید آن را می‌خواندند. هر کس که زودتر جمله‌اش را می‌خواند، نوبت او می‌شد که چتر را به دست گیرد. این بازی آن قدر ادامه پیدا می‌کند تا همه بچه‌ها بتوانند چتر را بچرخانند. همین بازی ساده با ایجاد فضایی شاد و بازی‌گونه کمک می‌کند بچه‌ها از خواندن لذت ببرند.

فعالیت‌های ذکر شده به عنوان فعالیت پایانی و به صورت گروهی انجام می‌شد و چون با بازی همراه بود، انگیزه بچه‌ها را بالا می‌برد و آن‌ها در مراحل بعدی تلاش بیشتری داشتند.

**نکته:** برای اینکه والدین و مربیان روش‌های سنتی را کنار بگذارند، لازم است که نخست تغییر را بپذیرند و ذهن خود را از منطقه راحتی و آسایش خارج کنند. ممکن است شروع کمی سخت به نظر بیاید؛ ولی برداشتن قدم‌های کوچک و پیوسته بی‌شک معلمان را در رسیدن به هدف که همان رسیدن به یادگیری جذاب، لذت‌بخش و پربانگیزه است، یاری خواهد کرد. □

تجربه

## خروج از منطقه امن آغازی بر یادگیری جذاب

■ سمیه خدایی  
معلم پایه اول دبستان ناحیه دو

سمیه خدایی کارشناس مدیریت آموزشی از دانشگاه یزد، از سال ۱۳۸۴ به عنوان معلم پایه اول در دبستان‌های پسرانه و دخترانه مشغول همکاری با مجتمع آموزشی جوادالائمه است.



مقدمه

یادگیری یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسانی است که در طول زندگی ادامه خواهد داشت. شیوه یادگیری می‌تواند تأثیر زیادی بر میزان درک و انگیزه یادگیرنده داشته باشد. تکلیف‌ها و روش‌های سنتی و نوشتاری صرف ممکن است برای بسیاری از افراد خسته‌کننده باشند. در مقابل اگر یادگیری بالذت و بازی همراه باشد و از روش‌های خوانداری که تأثیر زیادی بر رشد فکری، زبانی و خلاقیت یادگیرندگان دارد استفاده شود، به فرایندی جذاب، پویا و مؤثر تبدیل خواهد شد.

مفهوم لذت در یادگیری

لذت در یادگیری به معنای تجربه احساسی مثبت در حین کسب مهارتی جدید است. وقتی یادگیرنده احساس خوشایندی داشته باشد، انگیزه‌اش نیز افزایش می‌یابد و بنابراین تجربه یادگیری را تکرار خواهد کرد. یادگیری لذت‌بخش معمولاً شامل عناصری مانند کنجکاوی، چالش‌های مناسب، حس پیشرفت و تعامل فعال است.

تأثیر بازی بر یادگیری کودکان

بچه‌ها به طور طبیعی از طریق بازی یاد می‌گیرند. بازی‌های آموزشی خوانداری حافظه را تقویت می‌کند، مهارت‌های زبانی را بهبود می‌بخشد، بر توانایی‌های حل مسئله و همکاری می‌افزاید و از فشار روانی (استرس) می‌کاهد. معلمی که از بازی به عنوان وسیله‌ای برای یادگیری استفاده می‌کند، از تمام وسایل موجود، فضا و امکانات هم به دید آزاری برای یادگیری لذت‌بخش بهره می‌برد. سال گذشته در کلاس تجربه‌هایی برای تقویت مهارت خواندن داشتم



جستار

# کیوکیو، بنگ بنگ

## آسیب‌شناسی اسباب‌بازی‌های کودکانه

■ سلمه صالحی

مربی پیش‌دبستانی پسرانه ناحیه دو



سلمه صالحی مدرک کارشناسی در رشته زبان ادبیات فارسی دارد. وی فعالیت خود را در حوزه کودک، از سال ۱۳۹۲، در پیش‌دبستانی شقایق، در سمت مربی پیش یک و دو، شروع کرده و در سال ۱۴۰۱ وارد مدرسه حضرت جوادالائمه (ع) شده و از آن زمان تاکنون، در پایه پیش دو در پیش‌دبستانی پسرانه ناحیه ۲ به کار خود ادامه داده است.

آن روز کلاس برای بازی آماده شده بود و پسرها مشغول بازی بودند. از بیست و شش نفر دانش‌آموز کلاس، پانزده نفر تفنگ به دست بودند. بعد از مدتی به آن‌ها گفتم: «بچه‌ها، از تفنگ بازی چه لذتی می‌برید؟» آن‌ها نمادین به من شلیک کردند و گفتند: «با شنیدن صدای تق، بمیر»

از آنجا بود که به تأثیر مخرب این نوع بازی‌های خشونت‌آمیز در کودکان پی بردم. بازی‌هایی که کودک را به خدمت می‌گیرند و خشونت را ترویج می‌دهند و بعدها ابزار زندگی او می‌شوند. نمی‌دانستیم وقتی تفنگ در دست کودک قرار می‌گیرد، به‌طور انتزاعی وارد دایره امن کودک می‌شود و با جذابیت و کمترین فعل، بیشترین اثر را در او باقی می‌گذارد. کودک حتی با قراردادن دو انگشت خود کنار هم می‌تواند تفنگی بسازد و حس انتقام و قدرت را در خود تقویت کند و مثلاً با یک شلیک رقیب را از میدان حذف کند.

این تجربه اهمیت آگاهی در اسباب‌بازی‌هایی که در اختیار کودکان قرار می‌گیرد را بیش از پیش برابم روشن ساخت. در واقع اسباب‌بازی‌ها و انواع رسانه‌هایی که در اختیار کودک قرار می‌گیرند، خوراک‌هایی ذهنی هستند که دایره شناخت و آگاهی کودک را تقویت می‌کنند. این ابزارها بستری برای اجتماعی شدن و تعامل کودک با جامعه‌اند. کودک در این

فرایند به تعریفی از خود می‌رسد. پس باید معیاری برای سنجش اثر این ابزارها وجود داشته باشد؛ زیرا آن‌ها تأثیر مستقیم بر کنش‌های رفتاری کودک دارند.

مطلبیم را با بررسی انواع اسباب‌بازی و میزان تأثیرپذیری کودک از این ابزار آغاز می‌کنیم. اسباب‌بازی‌ها پیشینه تاریخی بیشتری از رسانه دارند و دنیا از طریق آن‌ها به دنبال محتواسازی برای کودک است. در این راستا دو نگاه وجود دارد:

۱. نگاه خوراک‌سازانی که در خدمت کودک هستند؛

۲. نگاه خوراک‌سازانی که کودک را به خدمت اهدافشان می‌گیرند؛

گروه اول معتقدند کودکان آینده‌سازان دنیا هستند؛ اما صاحبان قدرتی که می‌خواهند کودک را در اختیار قدرتشان درآورند، معتقدند کودکان امروز مشتری‌های آتی ما هستند. آن‌ها نگاهی مصرفی و ابزارگونه به کودک دارند.

پس اولین سنجه برای انتخاب اسباب‌بازی این است که آیا این اسباب‌بازی در خدمت کودک من است یا آن اسباب‌بازی کودک من را به خدمت می‌گیرد.

بازوی اصلی این سنجش و انتخاب «تبلیغات» است. در واقع تبلیغات اسباب‌بازی را معرفی می‌کند و به انتخاب ما جهت می‌دهد یا انتخاب ما را وسیع می‌کند. سپس ما بر این اساس برای کودکان اسباب‌بازی‌ای را تهیه می‌کنیم. اگر بخواهیم اتفاقی را که هنگام تبلیغات در مغز رخ می‌دهد، در مثالی بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم که نخست لذت در می‌زند و مغز در راه روی لذت باز می‌کند، سپس تبلیغ پشت سر او وارد می‌شود و پنج حواس را تحریک می‌کند.

### انواع اسباب‌بازی‌ها

۱. اسباب‌بازی‌های یافتنی (طبیعی): این نوع اسباب‌بازی‌ها محدودیت و جنبه جنسیتی ندارند. آن‌ها می‌توانند توان و

**پس اولین سنجه برای انتخاب اسباب‌بازی این است که آیا این اسباب‌بازی در خدمت کودک من است یا آن اسباب‌بازی کودک من را به خدمت می‌گیرد**

قدرت بدنی و همچنین قدرت ذهنی کودک ما را محک بزند و قدرت خلق آن‌ها را افزایش دهند. اسباب بازی‌های طبیعی بهترین وسیله برای تخلیه هیجانی هستند، بین اعضای بدن هماهنگی ایجاد می‌کنند و توانایی‌های بدنی را هم افزایش می‌دهند؛ اما هنگام استفاده از آن‌ها باید امنیت (حفظ سلامت و بهداشت) را برقرار کنیم. برگ، سنگ، خاک، آب، چوب و... هر کدام می‌توانند نمونه‌ای از این نوع اسباب بازی باشند.

۲. **اسباب بازی‌های ساختنی:** لگوها، آجرک‌ها، پیچ و مهره‌ها، اسباب بازی‌های مغناطیسی (مگنت‌ها)، اسباب بازی‌هایی که مهارت همگذاری (مونتاژ) را در کودک تقویت می‌کنند و اسباب بازی‌های سطحی یا همان بردها نمونه‌ای از این نوع اسباب بازی‌ها هستند. در هنگام بازی با این نوع اسباب بازی هیچ الگویی به کودک نمی‌دهیم و حتی راهنما و دفترک (بروشور) آن را هم برمی‌داریم. وقتی در این مواقع، با کودک هم بازی می‌شویم، با یک حجم ساختنی او را به چالش می‌کشیم و پنج حواس او را درگیر می‌کنیم؛ اما در این میان، باید حواسمان باشد که ما استاد بازی او نیستیم؛ بلکه فقط تسهیلگریم. از آنجا که هویت بچه‌ها زیر دوازده سال شکل می‌گیرد و کودک با هر باخت برچسبی به خودش می‌زند، کلاً باید برنده و بازنده را از بازی حذف کنیم و جایگاه بازی‌ها را از رقابت به تلاش تغییر دهیم.

۳. **اسباب بازی‌های رقابتی:** این اسباب بازی‌ها کودک را به خدمت می‌گیرند و به سلامت و روان او آسیب می‌زنند، خشونت را تقویت می‌کنند و خلایقی در پی ندارند. بازی‌های رقابتی همچنین برد و باخت دارند؛ مثل بازی‌های جنگی که کودک تنگ به دست می‌گیرد.

#### اسباب بازی‌ها چه نقشی در زندگی کودک دارند؟

اسباب بازی‌ها کودک را تقلیدپذیر می‌کنند، فرصت رشد و ارتباط را به او می‌دهند و منجر به تقویت خلق و کشف و شناخت همه جانبه در کودک می‌شوند، قدرت تجزیه و فرصت اشتباه را به او می‌دهند تا یاد بگیرد از نو بسازد. بازی با اسباب بازی می‌تواند در توسعه فردی کودک مؤثر باشد.

بازی‌های دسته جمعی و گروهی مانند لی‌لی حوضک که از سه ماهگی کودک آغاز می‌شود، اتل مثل توتوله، عمو زنجیرباف، یه‌قل دوقل، طناب‌کشی و... لذت باهم‌بودن، در کاری شریک شدن، حس تعلق، افزایش هوش اجتماعی و خاطره جمعی (صلح) را در کودک تقویت می‌کنند. اگر بازی‌ها مانند عروسک بازی عاطفی و احساسی باشند، بیان احساس را در کودک تقویت می‌کنند.

در تهیه اسباب بازی توجه به این نکات نیز حائز اهمیت است:

اسباب بازی‌ها باید فراجنسیتی باشند. پسر می‌تواند با عروسک و دختر با ماشین بازی کند. باید این باور غلط را از ذهنمان حذف کنیم که دخترها با دخترها و پسرها با پسرها و هرکدام بازی‌های مختص خودشان را باید بازی کنند.

اسباب بازی‌ها نباید به کام ما و به نام کودک باشند؛ یعنی در انتخاب آن‌ها نباید آرزوهای کودکی خودمان را برآورده سازیم؛ مثل خرید عروسکی که در کودکی آرزومان بوده است.

اغلب اسباب بازی‌های الکترونیکی و دیجیتال که با نور و صدا کودک را جذب می‌کنند آسیب زننده هستند. صداها یا نورهایی که از این اسباب بازی‌ها پخش و ساطع می‌شود بیشتر اوقات نامطلوب است و نه تنها به سلامت کودک که به هوش موسیقایی او نیز آسیب می‌زند.

بنابراین هر اسباب بازی که صدای دیجیتالی دارد مثل آرگ، آسیب در پی دارد، بهتر است از بلز که با دست زده می‌شود، استفاده کنیم.

اگر هم به ناچار از اسباب بازی‌های یافتنی و ساختنی فراتر و به سراغ گزینه‌های دیگر رویم، حداقل رعایت چند نکته زیر الزامی است:

- انتخاب کودک باید زیر نظر خانواده باشد؛
- برای کودک، ویتربنی از اسباب بازی ساخته نشود؛
- زمان و روند خرید طبق قوانین خانواده باشد.

امروزه، کودکان ما به طور جدی تحت تأثیر آسیب‌های ناشی از ابزارهای متنوع بازی هستند؛ باید بدانیم که اسباب بازی‌ها هم می‌توانند نقش سازنده در تربیت فردی و اجتماعی کودک داشته باشند و هم می‌توانند نقش مخرب و آسیب‌زا بر روح و روان و رفتار کودک به جای بگذارند. بنابراین وظیفه ما کسب آگاهی و شناخت دقیق فرصت‌ها و تهدیدهای پیرامون آن‌هاست.

#### منابع

۱. صمدی، سید علی، ۱۳۹۳، *ماریا مونه سوری (نظام نوین تربیتی و آموزشی کودکان)*، چاپ دوم، تهران: دانژه.
۲. میرهادی (خمارلو)، توران، ۱۳۶۳، *کتاب کار مربی کودک*، تهران: آتلیه.
۳. میرهادی (خمارلو)، توران، ۱۳۹۱، *جست‌وجو در راه‌ها و روش‌های تربیت*، تهران: دیدار. □

اگر هم به ناچار از اسباب بازی‌های یافتنی و ساختنی فراتر و به سراغ گزینه‌های دیگر رویم، حداقل رعایت چند نکته زیر الزامی است: انتخاب کودک باید زیر نظر خانواده باشد؛

برای کودک، ویتربنی از اسباب بازی ساخته نشود؛

زمان و روند خرید طبق قوانین خانواده باشد.





# تسهیل در یادگیری از راه بازی

■ مؤگان السادات فلاحتی

مربی پیش دبستانی پسرانه ناحیه یک

مؤگان السادات فلاحتی، کارشناس آموزش ابتدایی است و از نوزده سال پیش با تجربه سه سال کار با کودکان به عنوان مربی پیش دبستانی به مجتمع آموزشی حضرت جواد الائمه پیوست که این فعالیت همچنان ادامه دارد.



بازی زبان طبیعی کودکان است و دنیای شگفت انگیزی از یادگیری و کشف را برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد. در دوره پیش دبستانی، بازی نه تنها فعالیتی سرگرم کننده است، بلکه ابزاری قدرتمند برای یادگیری و رشد به حساب می‌آید. از طریق بازی است که مهارت‌های اجتماعی، عاطفی و شناختی کودکان تقویت می‌شود. بازی‌های خلاقانه و تعاملی به کودکان کمک می‌کنند تا مفاهیم پیچیده را به شیوه‌ای ساده و جذاب بفهمند؛ مثلاً بازی‌های گروهی می‌توانند به بچه‌ها یاد دهند که چگونه با دیگران همکاری و مهارت‌های حل مسئله‌شان را تقویت کنند. همچنین، بازی‌های حرکتی مهارت‌های حرکتی کودکان و هماهنگی‌های حرکتی آن‌ها را قدرت می‌بخشد. ایجاد محیط‌های بازی محور در آموزش به معلمان و والدین این امکان را می‌دهد که یادگیری را به تجربه‌ای لذت بخش تبدیل کنند. با استفاده از اسباب بازی‌ها، بازی‌های تخیلی و فعالیت‌های گروهی می‌توانیم به کودکان کمک کنیم تا با اشتیاق و انگیزه بیشتری به یادگیری بپردازند. لذت بازی در یادگیری کودکان پیش دبستانی نه تنها به آن‌ها کمک می‌کند تا مهارت‌های ضروری را بیاموزند، بلکه به آن‌ها این احساس را می‌دهد که یادگیری سفری شگفت انگیز و هیجان انگیز است.

باید توجه داشت که آموزش مفاهیم پایه به کودکان پیش دبستانی گاهی چالش برانگیز است؛ اما با استفاده از روش‌های خلاقانه و سرگرم کننده، این فرایند می‌تواند به تجربه‌ای لذت بخش تبدیل شود؛ مثلاً یکی از مفاهیم مهمی که باید به کودکان آموزش داده شود، مفهوم «چپ و راست» است. برای آموزش این مفهوم می‌توان از بازی و وسایل جذاب مانند گوشه پزشکی استفاده کرد. می‌توانیم با استفاده از گوشه پزشکی به بچه‌ها نشان دهیم که چگونه می‌توانند به صدای قلبشان گوش دهند. می‌توانیم بگوییم: «حالا بیایید به صدای قلب گوش کنیم؛ اما فقط با گوش چپ!» این فعالیت نه تنها به آن‌ها کمک می‌کند مفهوم چپ را درک کنند، بلکه آن‌ها یاد می‌گیرند که چگونه به دقت گوش دهند و توجه کنند. این روش‌ها یادگیری را برای آن‌ها جذاب تر و سرگرم کننده تر می‌کند.

یکی دیگر از بازی‌های جذاب بازی «فوت کردن از نی به توپ» است. این بازی می‌تواند فواید زیادی از جمله تقویت مهارت‌های حرکتی، هماهنگی چشم و دست و همچنین تمرکز را در پی داشته باشد.

**ایجاد محیطی که یادگیری در آن با بازی و کاوش همراه باشد، از مهم ترین مواردی است که هر مربی باید آن را در نظر بگیرد تا مهارت و دانش لازم به خردسالان بدون هر اجبار و ناخوشایندی منتقل شود.**

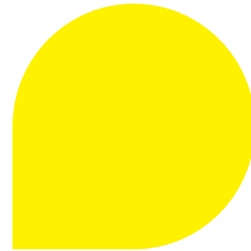
بازی‌هایی که شامل لی‌لی کردن و عبور از حلقه‌ها و استپ‌ها هستند، می‌توانند به آموزش و تقویت چندین مفهوم مهم برای کودکان پیش دبستانی کمک کنند. برخی از اهداف و فواید این نوع بازی‌ها را می‌توان چنین برشمرد: تقویت مهارت‌های حرکتی، افزایش تمرکز و توجه، توسعه مهارت‌های اجتماعی، تقویت اعتماد به نفس، آموزش مفاهیم فضایی و تقویت خلاقیت. این نوع بازی‌ها نه تنها سرگرم کننده هستند، بلکه به یادگیری و رشد کودکان نیز کمک می‌کنند.

بازی‌هایی مثل «چشم برتر و گوش برتر» هم از جمله بازی‌هایی هستند که مهارت‌های شناختی و حسی کودکان را تقویت می‌کنند. یکی از مفاهیمی که در تجربه‌ای جذاب و کلاسی به کودکان آموزش داده شد، «نسبت فامیلی» بود. در این یادگیری سرگرم کننده که با نمایش و بازی همراه بود، نوآموزان نسبت‌های فامیلی را به صورت عملی و جذاب یاد گرفتند و یادگیری برایشان به تجربه‌ای لذت بخش تبدیل شد.

ایجاد محیطی که یادگیری در آن با بازی و کاوش همراه باشد، از مهم ترین مواردی است که هر مربی پیش دبستانی باید آن را در نظر بگیرد تا مهارت و دانش لازم به خردسالان بدون هر اجبار و ناخوشایندی منتقل شود. بازی کار کودک است و موجب یادگیری پایدار، مستمر و رشد همه جانبه به ویژه در دوره پیش دبستانی می‌شود. این کار به برنامه‌ای سنجیده و هم اندیشی افراد نیازمند است. ما در پیش دبستان افضل پور مفتخر به ایجاد چنین محیطی هستیم. □

۱. چشم غالب: معمولاً یکی از چشم‌ها در دیدن و پردازش اطلاعات بصری بهتر عمل می‌کند. این ویژگی می‌تواند در یادگیری و فعالیت‌های روزمره تأثیرگذار باشد.

گوش غالب: به گوش اصلی اشاره دارد که در شنیدن صداها و پردازش اطلاعات شنیداری بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. شناسایی این ویژگی‌ها می‌تواند به والدین کمک کند تا روش‌های آموزشی و بازی‌های مناسب‌تری برای کودکان خود انتخاب کنند و به تقویت مهارت‌های آن‌ها بپردازند.



یادداشت



## آنجا که صدای خنده بچه‌ها بلند است

■ مینا صدرا

معلم پایه پیش دبستانی دخترانه ناحیه یک



مینا صدرا، در سال ۱۳۹۹ مدرک کارشناسی زبان و ادب فارسی خود را از دانشگاه سراسری یزد دریافت کرد و اکنون دانشجوی ارشد زبان و ادبیات فارسی است. از سال ۱۴۰۲ با حضور در پیش دبستانی جوادالائمه (ع) دنیای یک معلم پیش دبستانی را تجربه می‌کند.

بازی سکوی پرشی است که ذهن کودک را به دنیای واقعی پیوند می‌زند. وقتی او خانه‌ای با بلوک‌های چوبی می‌سازد، اصول معماری و تعادل را تجربه می‌کند. وقتی در نقش پزشکی کوچک ظاهر می‌شود، مهربانی و مسئولیت‌پذیری را می‌آموزد. هر دویدن، پریدن، لمس کردن و کاوش کردن هزاران مفهوم نهفته را در ذهنش بیدار می‌کند. بازی یادگیری را ملموس می‌سازد و کودک از طریق تجربه‌های شیرین و لذت‌بخش، دانسته‌هایش را در حافظه‌ای ماندگار ثبت می‌کند.

بدین منظور و با این نگاه، برای آموزش الگو با ریتم، بازی‌ای را طراحی کردم که در آن کودکان باید دو بار دست می‌زدند، یک بار روی میز می‌زدند و پا را به زمین می‌کوبیدند. این فعالیت نه تنها مهارت‌های شنیداری و حرکتی را در آن‌ها تقویت می‌کند، بلکه مفهوم الگو را هم به شیوه‌ای عملی و لذت‌بخش به آن‌ها یاد می‌دهد. صدای خنده‌ها و هماهنگی حرکات بچه‌ها را در روزی که این بازی را انجام می‌دادیم، به یاد دارم. خنده‌هایی که نشان از یادگیری عمیق و ماندگاری داشت که با بازی در ذهنشان حک می‌شد.

چه شیرین است لحظه‌ای که کودک در میان داستان‌ها و بازی‌ها، بی‌آنکه بداند، عطر آگاهی را استشمام می‌کند و در باغ سبز دانایی، گل‌های فهم و شعور را به تماشا می‌نشیند. اینجاست که یادگیری، نه وظیفه‌ای سنگین که نغمه‌ای دل‌انگیز است که با طبیعت دانستن هم‌آومی شود. ■

باغ پرشکوفه دانایی جایی است که «خواندن» و «بازی کردن»، همچون دو گوهر درخشان، روشنی‌بخش راه کودکی‌اند. خواندن چشمه زلال معرفتی است که جان را سیراب می‌کند و بازی جویباری شادمانه که بذره‌های آموختن را در زمین حاصلخیز ذهن می‌پراکند.

خواندن پله‌ای است که کودک را به اوج دانایی می‌رساند و بازی پلی که از دنیای کودکان‌اش به دنیای اندیشه راهی می‌گشاید. این دو، دست در دست هم، قصه‌ای جاودان از یادگیری می‌سازند؛ قصه‌ای که در آن، کودک با چشمانی پر از اشتیاق، هر روز صفحه‌ای تازه از دانایی را ورق می‌زند.

بازی، آن نیروی جادویی که از جنس شادی و هیجان است، جان تازه‌ای به یادگیری می‌بخشد. کودک در دل بازی، بی‌آنکه بداند، ریاضی را در شمارش مهره‌های رنگین می‌آموزد، فیزیک را در افتادن و برخاستن کشف می‌کند و مهارت‌های زندگی را در هم‌بازی شدن با دیگران فرامی‌گیرد. او در میان خنده‌ها و جست‌وخیزها، قواعد جهان را می‌آموزد، بی‌آنکه از سنگینی آموزش خسته شود.

# یادگیری ماندگار

■ لیلا جمالی

مسئول دوره ابتدایی، مجتمع آموزشی جوادالائمه



لیلا جمالی با مدرک کارشناسی آموزش ابتدایی از دانشگاه آزاد یزد و کارشناسی ارشد مدیریت و روان شناسی آموزشی از دانشگاه امام جواد (ع) فعالیت های آموزشی خود را از سال ۱۳۸۳ آغاز کرده است. وی دو سال معلم پایه دوم در مجتمع آموزشی حضرت سجاد (ع) بوده و در آذرماه ۱۳۸۵ در مجتمع جوادالائمه (ع) شروع به کار کرده است. در این مجتمع، ۸ سال معلم پایه دوم و هشت سال معاون آموزشی در پایه های اول و دوم و به مدت دو سال مدیر پیش دبستانی و دبستان جوادالائمه (ع) پسرانه ناحیه یک بوده و از سال ۱۴۰۲ تا کنون در سمت کارشناس دوره ابتدایی مشغول به فعالیت است.

یادگیری زمانی اثربخش و پایدار خواهد بود که برای فراگیرندگان با حس لذت، کشف و انگیزه همراه باشد. هرچه فرایند یادگیری از دستور و اجبار فاصله بگیرد و به دنیای واقعی و علاقه های کودک نزدیک تر شود، یادگیری عمیق تر، پایدارتر و ماندگارتر خواهد بود. در این مسیر، توجه به جنبه های عاطفی و روانی یادگیرنده، در موفقیت یادگیری، نقشی کلیدی ایفا می کند. در ابتدای این بحث به برخی از عوامل مهم که یادگیری را لذت بخش می کنند، اشاره می کنم.

«درگیر شدن فعال ذهن و جسم» یکی از این عوامل است. وقتی کودک فقط شنونده یا بیننده نباشد، بلکه در یادگیری نقش فعال داشته باشد، یادگیری برایش معنا پیدا می کند. فعالیت های عملی، بازی ها، کارهای گروهی و حتی گفت و گوهای ساده می توانند به این امر کمک کنند.

عامل دیگر «تجربه های شخصی و ارتباط با دنیای واقعی» است. اگر فعالیت ها و برنامه ها با زندگی واقعی کودک مربوط باشند، یا با تجربه های شخصی او پیوند بخورند، ذهن کودک راحت تر آن ها را می پذیرد. این پیوند باعث شکل گیری ارتباط عاطفی با آموخته ها می شود.

«احساس موفقیت و مشاهده تدریجی» نیز یادگیری را لذت بخش می کند. حس موفقیت برای کودک بسیار انگیزه بخش است. وقتی کودک می بیند که توانسته است کاری را انجام دهد یا چیزی را بفهمد، اعتماد به نفس او تقویت می شود و با اشتیاق بیشتری مسیر یادگیری را ادامه می دهد.

چهارمین عامل «تنوع در روش های انتقال مفاهیم به یادگیرنده» است. استفاده از شیوه های متنوع مانند قصه گویی، نمایش، بازی، تصویر، صدا و حرکت، یادگیری را از حالت یکنواخت خارج می کند و برای گروه های متعدد یادگیرنده با علائق متفاوت جذابیت ایجاد می کند.

«هیجان، احساس و تخیل» نیز

نقش مهمی در یادگیری

لذت بخش دارد. وقتی

یادگیری فقط بر پایه

حفظ کردن مطالب و

تفکر خشک باشد، زود فراموش می شود؛ اما اگر با تخیل، هیجان و احساس همراه باشد، در ذهن کودک می ماند و به تجربه ای خوشایند تبدیل می شود. در این میان خواندن، به عنوان یکی از پایه ای ترین مهارت های یادگیری، دریچه ای به دنیای دانایی، تخیل و احساس است. وقتی کودک می خواند، نه فقط واژه ها را یاد می گیرد، بلکه وارد دنیایی جدید می شود. با شخصیت های داستان همراه می شود و احساسات جدیدی را تجربه می کند و درک عمیق تری از زندگی به دست می آورد.

خواندن داستان، شعر، نمایشنامه و حتی متن های ساده، اگر با روش های درست همراه باشد، نه تنها درک مطلب و مهارت های زبانی را تقویت می کند، بلکه شخصیت کودک را نیز می سازد.

از سوی دیگر «بازی» یکی از طبیعی ترین و مؤثرترین روش های یادگیری در کودکان است. هنگام بازی، کودکان بدون اجبار به تمرین مهارت ها می پردازند و تفکر، خلاقیت، حس کنجکاوی، قوه تصمیم گیری، توان کار گروهی و حتی مهارت های حرکتی و شناختی آن ها تقویت می شود. آموزش مفاهیم، در قالب بازی، یادگیری را با سرعت و ماندگاری بیشتری رقم می زند؛ اما زمانی که «خواندن» و «بازی» با هم تلفیق می شوند، بستر فوق العاده ای برای یادگیری لذت بخش فراهم می آید. کودک ابتدا از طریق خواندن با داستان یا مفهومی آشنا می شود. سپس آن را در قالب بازی تجربه می کند. در این حالت هم مهارت های خواندن تقویت و هم ذهن کودک با مفاهیم درگیر می شود. ترکیب این دو روش کودک را به مشارکت فعال در یادگیری وامی دارد و در نتیجه، او مطالب را عمیق تر درک می کند؛ مثلاً معلم پس از خواندن داستان از بچه ها می خواهد نقش شخصیت های آن داستان را بازی کنند. کودکان با استفاده از وسایل ساده، مثل مقوا یا پارچه، لباس و نقاب درست می کنند و داستان را دوباره اجرا می کنند. در این روند، آن ها نه تنها مفهوم داستان را بهتر درک می کنند، بلکه قدرت بیان، اعتماد به نفس، حس همکاری و توان خلاقیتشان هم رشد می کند.

با توجه به مطالب گفته شده، می توان این گونه جمع بندی کرد که لذت خواندن و بازی هر دو از ابزارهای نیرومند در دستان معلمان خلاق اند. هر کدام به تنهایی می توانند یادگیری را غنی تر کنند؛ اما ترکیب آن ها بستری پرنرژی، شاد و عمیق برای یادگیری فراهم می کند و یادگیری را از فرایندی سخت و خسته کننده به تجربه ای شاد و انگیزشی تبدیل می سازد.

هرچه محیط یادگیری پویا، خلاقانه و رنگی تر طراحی شود و با خواندن متن، قصه و شعر و همچنین با حرکت و بازی و موسیقی همراه باشد، یادگیری لذت بخش تر خواهد بود. در این فضاست که کودکان نه تنها یاد می گیرند، بلکه با تمام وجود تجربه و کشف می کنند، لذت می برند و رشد می یابند. در یک کلام، لذت یادگیری نه تنها در ذهن که در دل و جان کودک جای می گیرد. این نوع یادگیری همان یادگیری ماندگار و واقعی است. ■



# نه چندان دور

## ■ الهام دهقان

مسئول پرورشی دبیرستان دخترانه دوره اول



الهام دهقان مدرک کارشناسی علوم اجتماعی را از دانشگاه یزد و کارشناسی ارشد علوم ارتباطات را از دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران گرفته است. وی بعد از همکاری با روابط عمومی دانشگاه آزاد یزد، از سال ۱۳۹۵ در روابط عمومی مجتمع جوادالائمه (ع) مشغول به کار شده و از سال ۱۳۹۹ نیز در سمت معاون پرورشی در دبیرستان دخترانه دوره اول همکاری خویش را با این مجتمع ادامه داده است.

الهام دهقان ۶ سال است که مادر پسری است (به نام علی)؛ که به اندازه تمام شب‌های کودکش برای او شعر و داستان سروده و حال به سبب حضورش در مدرسه، داستانی از او می‌خوانیم با رنگ و بوی لذت‌یادگیری.

چند روزی بود که درگیری بالا گرفته بود؛ ولی نیکو از خواسته خود کوتاه نمی‌آمد. برای آخرین بار فریاد زد: «من را برای سال جدید ثبت نام نکنید. من به مدرسه نمی‌روم.» و به اتاقش پناه برد.

فردای آن روز مادر نیکو تنها در حال راندگی بود که برنمای (بنر) «مدرسه زندگی»، با شعاری جالب، توجهش را جلب کرد: «ما حال فرزندانمان را به آینده‌ای درخشان پیوند خواهیم زد.» این جمله را که دید، ناخودآگاه پایش را روی ترمز زد و ماشین دقیقاً جلوی در مدرسه ایستاد. در باز بود و مادر نیکو وارد شد. تفاوت از بدو ورود بسیار برجسته بود. حیاط به دو بخش تقسیم می‌شد. در سمت چپ، فضایی بود به ابعاد شش متر در صد متر با سقفی گلخانه‌ای و سمت دیگر فضایی سرسبز با نیمکت‌ها و فواره‌هایی زیبا.

به سمت گلخانه کشیده شد. در طول مسیر پوسترهایی با این مضامین روی دیوار نصب شده بود: نحوه کاشت بذر و نگهداری از آن، نحوه نگهداری از پرندگان، نحوه قیمت‌گذاری تخم مرغ، مسئولیت‌پذیری و انجام کار گروهی. پوسترهایی هم بودند که روی آن‌ها ضرب‌المثل‌هایی نوشته شده بود: «گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی»، «هر که طاووس خواهد، جور هندوستان کشد»، «از کوزه همان تراود که در اوست» و... به در ورودی گلخانه رسید. صدایی به گوشش رسید که محال بود در محیط مدرسه بشنود؛ صدای جیک جیک جوجه‌ها! وارد شد و گلدان‌هایی را که با نظم خاصی در سراسر گلخانه چیده شده بود، دید؛ اما او به دنبال چیز دیگری بود. برای یافتن منبع صدای جوجه‌ها چند قدم برداشت و فضای فنس‌کشی شده‌ای با حدود سیصد چهارصد جوجه کوچک را دید. مبهوت این فضا بود که صدایی او را به خود آورد.

خوش آمدید! می‌توانم کمک‌تان کنم؟

مادر نیکو برگشت و یکی از کارکنان مدرسه را بالبخندی بر لب دید.

اگر مایل باشید، می‌توانید به دفتر مدیریت تشریف بیاورید تا درباره آنچه دیده‌اید توضیحاتی بشنویید.

مادر نیکو خود را جمع کرد و پیشنهاد مطرح‌شده را پذیرفت. ساختمان مدرسه مثل سایر مدرسه‌ها بود. راهرویی طویل داشت که کلاس‌ها دو طرف آن بودند؛ اما تمامی تزیینات سعی داشتند این نظم اجباری چندین ساله را بر هم بزنند.

ابتدای سالن پر بود از عکس لبخند بچه‌ها. بچه‌هایی با صورت‌های بسیار شاداب که در حین فعالیت‌های متعدد از آن‌ها عکس گرفته شده بود. عکس‌ها حس رضایتمندی و خوشحالی را به مخاطب منتقل می‌کرد. ناخودآگاه لبخند روی صورت مادر نیکو نقش بست. کمی جلوتر رفت. دیوارها با انواعی از کارهای هنری تزیین شده بود. در وسط راهرو فضای سبز کوچکی با صندلی‌های راحتی تعبیه شده بود. در اطرافش هم چند قفسه کتاب وجود داشت. پوستری در فضای آنجا نوشته شده بود: «خسته‌ای؟ بیا اینجا به نفسی تازه کن و برگرد به مأموریتت برس؛ کشف جهان که از شناخت خودت شروع می‌شه.»

به سمت دفتر مدیریت رفت. مشتاقانه منتظر توضیحات خانم مدیر بود. از پنجره اتاق خانم مدیر گلخانه پیدا بود. مادر بی‌صبرانه پرسید: «این گلخانه برای چیست؟»

مدیر بالبخندی بر لب مادر را به نشستن دعوت کرد و گفت: «در یک کلام، گلخانه آموزش پنهان است.»

مادر خندید و گفت: «این چطور پنهانی است که قسمت اعظم حیاط را به خود اختصاص داده است؟»

مدیر گفت: «پروژه گلخانه مجموعه‌ای از آموزش‌ها و مهارت‌ها را دربردارد و البته مهم‌ترین قسمت آموزش مدرسه محسوب می‌شود.»

بچه‌ها در ابتدای سال طی کارگاه‌هایی آموزشی که در گلخانه برگزار می‌شود، با نحوه اجرای آن آشنا می‌شوند. تسهیلگران قدم به قدم آموزش‌ها را می‌دهند و دانش‌آموزان خودشان کارها را پیگیری می‌کنند. پروژه گلخانه برای هر کلاس دو ساعت در هفته و ده دقیقه هر روز برنامه‌ریزی شده است.

هر دانش‌آموز گلدانی دارد و بذر اصلاح‌شده سالمی که از گیاهان میوه‌دار انتخاب می‌شود. تسهیلگران رشته کشاورزی روند کاشت گیاه و نگهداری از آن را آموزش می‌دهند. هر دانش‌آموز مسئول گلدان خودش است و باید در زمان‌های معین به آن آب دهد. (اینجا آموزش پنهان شروع می‌شود: «تقویت حس مسئولیت‌پذیری»، هر دانش‌آموز مسئول نگهداری از گلدان خویش است).

- خب، اگر دانش‌آموزی مریض شد چه؟

- دومین آموزش پنهان اینجا قوت می‌گیرد؛ «تقویت حس همدلی و کار گروهی»، هر دانش‌آموز از هم‌کلاسی‌اش کمک می‌گیرد و از او می‌خواهد تا نگهداری از گلدانش را در روزهایی که نیست، برعهده بگیرد.

- جوجه‌ها برای چیست؟

- جوجه موجود زنده‌ای است که حساسیت‌های بیشتری برای نگهداری لازم دارد. هر روز آب و غذا می‌خواهد. برای مراقبت از جوجه‌ها نیز تسهیلگر دامپزشک همراه بچه‌هاست. این جوجه‌ها در طول سال تحصیلی رشد می‌کنند و در نهایت تخم‌گذار می‌شوند. تخم مرغ‌ها در بازارچه‌ای دائمی به فروش می‌رسند. مازاد آن نیز روزانه به فروشگاه محل ارسال می‌شود و درآمد آن به دانش‌آموز تعلق می‌گیرد.

مادر نیکو حالا معنی پوسترها و ضرب‌المثل‌ها را درک می‌کرد. حالا عمیق‌تر از گذشته نیکو را می‌فهمید و خوشحال بود که مأمونی امن برای دل بی‌قرار فرزندش یافته بود. □

# هیاهو در مدرسه

گزارش کارگاه بازی در پیش دبستان پسرانه ناحیه یک



در حین بازی، بچه‌ها ناخودآگاه با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که برای حل آن‌ها باید از مهارت‌های حل مسئله استفاده کنند. همین امر به رشد شناختی آن‌ها نیز کمک می‌کند. بازی‌های سرخوشانه فرصتی بی‌نظیر برای کودکان فراهم می‌آورد تا بدون فشار عصبی و با شادی، مهارت‌های زندگی را بیاموزند و دنیای اطراف خود را کشف کنند.

با توجه به اهمیت این موضوع مدرسه جوادالائمه (ع)، در پایه پیش دبستانی، رویدادهایی را رقم زد که ضمن آن، کودکان با غرق شدن در بازی‌های سرخوشانه، شور و هیجانی بر پا کردند و لحظاتی پر از خاطره برایشان رقم خورد. این رویدادها شامل مجموعه‌ای از بازی‌های متنوع و جذاب بود؛ «گل بازی» یکی از آن بازی‌ها بود که به بچه‌ها فرصت می‌داد تا با داستان کوچکشان، دنیاهای خیالی بیافرینند. لذت لمس خاک در «خاک بازی» حس طبیعت‌گرایی را در وجودشان بیدار می‌کرد. «اتلک بازی با چرخ» دریچه‌ای تازه به دنیای بازی‌هایشان می‌گشود و تکه‌های کوچک سنگ و چوب و برگ‌های متنوع، تمرکز و هماهنگی طبیعت را جلوه‌ای دیگر می‌داد. در «تیله بازی»، چالشی دوستانه و شیرین میانشان شکل می‌گرفت. «بازی با رنگ» به کودکان اجازه می‌داد تا خلاقیتشان را آزادانه بیان کنند و داستان کوچکشان، رنگ‌ها را بر بوم زندگی بپاشند. «چوب بازی» و «آب بازی» نیز تجربه‌هایی دلنشین و خنک را در گرمای روز برای آن‌ها رقم می‌زد. بازی «هفت سنگ» تجربه‌ای تازه برای استفاده از وسایلی را که قبلاً از آن‌ها استفاده می‌کردند، به آن‌ها نشان می‌داد. این بازی‌ها فراتر از سرگرمی، ابزاری برای یادگیری بودند.

در این روز، صدای خنده کودکان فضای مدرسه را پر کرده بود. این رویداد و بازی‌های آن مهارت‌های اجتماعی و حرکتی را در محیطی شاد تقویت می‌کردند. معلمان با لبخند شاهد شور و شوق شاگردانشان بودند و لحظاتی پر از کشف و تجربه را برای آینده‌سازان کوچک این سرزمین رقم می‌زدند. هر بازی داستانی جدید از ماجراجویی‌های کودکان روایت می‌کرد و پیوندی عمیق‌تر بین کودکان و طبیعت برقرار می‌ساخت. خاطره این بازی‌ها تا مدت‌ها در ذهن کودکان باقی خواهد ماند؛ خاطره روزی به یادماندنی از شادی‌های ناب دوران پیش دبستانی. □

## ■ فاطمه فلاح

معاون پایه اول دبستان پسرانه ناحیه یک

فاطمه فلاح با مدرک کارشناسی فیزیک از دانشگاه یزد و کارشناسی ارشد روان‌شناسی آموزشی از دانشگاه امام جواد (ع) از سال ۱۳۹۰، کار خود را در آموزش و پرورش آغاز کرده است. وی در تمام این سیزده سال در سمت آموزگار پایه اول مشغول به فعالیت بوده است.



بازی‌های سرخوشانه کودکان فعالیت‌هایی هستند که عمدتاً برای لذت، سرگرمی و خوشحالی بچه‌ها انجام می‌شوند و هدف اصلی‌شان رقابت یا پیروزی نیست. این بازی‌ها معمولاً قوانین سفت و سختی ندارند و همراه با آزادی عمل بالا و خلاقیت فردی یا گروهی صورت می‌گیرند. بازی‌هایی که می‌توانند در هر مکان، از طبیعت گرفته تا فضاهای بسته، انجام شوند و به تجهیزات خاصی نیاز ندارند؛ چراکه کودکان خودشان می‌توانند با هر چیزی بازی‌های خلاقانه بسازند. بداهه‌پردازی و واکنش‌های لحظه‌ای در این بازی‌ها نقشی کلیدی دارند. کودکان در این نوع بازی‌ها دنیای خودشان را کشف می‌کنند. یکی از مهم‌ترین فواید این بازی‌ها، کاهش سطح فشار روانی و اضطراب در بچه‌ها و کمک به تخلیه انرژی آن‌هاست. تشویق به تفکر خارج از چارچوب و کشف راه‌حل‌های نوآورانه و تقویت خلاقیت کودکان از دیگر فواید بازی‌های سرخوشانه است. با ترشح هورمون‌های شادی‌آور، حس نشاط و خوشبختی در بچه‌ها افزایش می‌یابد. انجام این بازی‌ها به صورت گروهی پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کند و همکاری و مهارت‌های ارتباطی را به کودکان یاد می‌دهد.



# معلمان برای معلمان، پرتویی از سازمان یادگیرنده

## گزارش کارگاه طراحی آموزشی

اولین تجربه بومی مجتمع آموزشی در توانمندسازی معلمان

■ مرجان زارع



### بخش دوم: نوشتن هدف شایسته و خلق اطلاع‌نگاشت (اینفوگرافی)

مریم باغ‌گلشنی، آموزگار با سابقه پایه چهارم، با مروری بر گام‌های چهارده‌گانه طراحی آموزشی، تفاوت بین طرح درس‌های سنتی و طراحی آموزشی را بیان و اضافه کرد در طراحی آموزشی معلم باید وفادار به برنامه درسی باشد نه کتاب درسی! شایستگی در یادگیری یعنی کسب لیاقت، صلاحیت، استعداد و علاقه که شامل آموختن برای زیستن، به کار بستن و با هم زیستن است. سپس با تشریح الگوی سه‌ضلعی ارتقای یادگیری، شایستگی هدف با ظرافت خاصی به مفهوم حیطه‌های یادگیری یعنی مهارت، نگرش و دانش پیوند خورد.

### الگوی سه‌ضلعی ارتقای یادگیری



بدین ترتیب حلقه اتصال در ذهن یادگیرندگان کارگاه شکل گرفت. پس از صرف

گذاشته شده بود، احساس خود را روی دیوار مشخص کنند. کارت نام هرکس به او تحویل داده شد. سپس اولین چالش شروع شد. شرکت‌کنندگان کارگاه باید از میان کاغذهای سفید روی میز، گروه خود را پیدا می‌کردند؛ اما چگونه؟ هیچ اسمی روی کاغذها نبود. پس از چندی بالاخره یکی از شرکت‌کنندگان متوجه خودکارهای جوهرنارم‌رئی روی میز و چراغ‌قوه‌ها شد. معما حل شد. افراد حاضر در کارگاه با گرفتن نور روی کاغذها نام‌ها و شماره گروه خود را یافتند. گروه‌ها با لبخند و شادی شکل گرفتند.

سپس جناب آقای سید محسن گل‌انسانز با این توصیه ذهن‌ها را آماده یادگیری کرد: «هرچه را از قبل می‌دانید، کنار بگذارید و با آموزه‌های این کارگاه همراه شوید.»

### بخش اول: کلیات طراحی آموزشی

در آغاز کارگاه، خانم لیلا جمالی، مسئول دوره ابتدایی، با ارائه پرده‌نگاری (پاورپوینتی)، به معرفی کلیاتی درباره طراحی آموزشی پرداخت. ایشان با اشاره به چهارده مؤلفه کلیدی طراحی آموزشی، اهمیت آن را در برنامه‌ریزی تدریس، شناخت دقیق مخاطب و هدفمندی فرایند یاددهی یادگیری بیان کرد. وی در پایان سخنان خود گفت: «طراحی آموزشی سفری برای یادگیری است که در آن هر دانش‌آموز مسیر منحصر به فرد خود را تجربه می‌کند و یادگیری برایش لذت بخش و ماندگار می‌شود.»

پس از این مقدمه، تکه فیلمی (کلیپی) با موضوع «نور» پخش شد که در فضایی غیرمستقیم، ذهن شرکت‌کنندگان را با موضوع همراه ساخت. سپس فراگیرندگان در قالب گروه‌های هم‌پایه، با انتخاب موضوعی مرتبط با مفهوم نور، به تعریف هدف‌های یادگیری متناسب با آن پرداختند.

در زمستان گرم ۱۴۰۳، جمعی از معلمان با انگیزه دوره ابتدایی، کارگاهی را برای نو‌معلمانی که به تازگی به مجموعه پیوسته بودند و حدود پنج ماه بود، به عنوان معلم، سکان هدایت کلاس‌های درس را در دست گرفته بودند، برگزار کردند. این کارگاه با موضوع «طراحی آموزشی» اولین تجربه بومی مجتمع آموزشی حضرت جواد (ع) در ۳۳ سال اخیر بود که در نوع خود شایان توجه است.

طراحی این کارگاه بدیع و نو توسط این همکاران صورت گرفت: خانم‌ها فرشته پنا‌بادی، معلم پایه دوم؛ شهیده جاهدی، معلم پایه سوم؛ زهراسادات خالویی، معلم پایه سوم؛ مریم باغ‌گلشنی، معلم پایه چهارم؛ زهراسادات دعایی، معلم پایه چهارم؛ افسانه اصلانی، مسئول پایه چهارم؛ زهرابادی، معلم پایه پنجم؛ فاطمه فلاح، مسئول پایه پیش دبستان و اول؛ آقای مرتضی کریم‌آبادی، مسئول پایه پنجم. برخی از این افراد در روز کارگاه مجری مستقیم بودند و برخی دیگر از آن‌ها در پشت صحنه هدایت و نظارت افراد دیگر را برعهده داشتند.

در فرایندی که برای برگزاری این کارگاه طی شد معلمان مفاهمی با یکدیگر داشتند. بعد از حدود هفت ماه بحث و تبادل نظر درباره بخش‌ها و جزئیات کارگاه، بررسی تمام گفت‌وگوها و مفاهیمی که قرار بود منتقل شود، سرانجام متصدیان امر بر آن شدند تا کارگاه را در تاریخ ۱۸ و ۱۹ بهمن ماه برگزار کنند؛ کارگاهی که نتیجه و خروجی آن برای طراحان همراه با تردید و دلواپسی بود. حال وقت آن بود تا هر آنچه در ذهن‌ها دارند و بر کاغذ‌های یادداشت کرده‌اند، به صحنه عمل بیاورند.

### روز اول کارگاه

برخی از شرکت‌کنندگان زودتر از موعد آمدند. کم‌کم بقیه نیز از راه رسیدند. از آن‌ها خواسته شد تا با برجسب‌هایی که روی میز کنار سالن





بلوم<sup>۲</sup> به منظور شناخت سطوح یادگیری گفت‌وگو کرد. سپس بخش دیگری از مقاله درباره «یادگیری فعال» مطالعه و گفت‌وگوهای میان افراد در هر گروه بررسی شد. سپس با پخش تکه فیلم جذاب «آدمک» مطالب جمع‌بندی و تکمیل شد. در ادامه، مجری ساحت‌های شش‌گانه<sup>۳</sup> تعلیم و تربیت را توضیح داد و پس از پخش نماهنگ «ایران»، از فراگیرندگان خواست تا با توجه به موضوع ایران فعالیتی را طراحی کنند و در گروه‌ها قرار دهند.

### روز دوم

روز دوم جمعه بود و با چسباندن برچسب احساسات بر روی تابلو آغاز شد. برچسب‌ها نشان می‌داد که فراگیرندگان امروز نسبت به دیروز با اشتیاق و انگیزه بیشتری آمده‌اند.

### بخش اول: ارزشیابی و انواع آن

افسانه اصلانی، مسئول پایه چهارم دبستان دخترانه ناحیه دو، با طرح پرسشی در مورد مفاهیم ارزشیابی و ارزشیابی، به بیان انواع ارزشیابی و کاربرد آن‌ها پرداخت. سپس با این توضیح که ملاک‌های سنجش به منظور ارزشیابی میزان یادگیری و عملکرد دانش‌آموزان در طول تدریس استفاده می‌شوند، گفت: «این ملاک‌ها باید با اهداف آموزشی هماهنگ باشند و به معلمان کمک کنند تا میزان تحقق اهداف درسی و اثربخشی روش‌ها و فعالیت‌های طراحی شده<sup>۴</sup> حین تدریس را بسنجند.»

در ادامه، با توضیح روش «م.م.ی.آ»<sup>۵</sup> از فراگیرندگان خواسته شد آنچه در مورد ارزشیابی (م) می‌دانند و آنچه می‌خواهند بدانند (م) را

بالاترین نقطه توجه یا بالاترین هدف است. اما معنای آموزشی این عبارت یک رویکرد یادگیری فعال و پویاست که در آن بچه‌ها به طور مستقیم با افراد، اشیاء، حوادث، عقاید و وسایل مختلف مواجه می‌شوند و شخصاً آن‌ها را تجربه می‌کنند.

۲. مجموعه‌ای از سه مدل هرمی است که برای طبقه‌بندی اهداف آموزشی به سطوح پیچیدگی و ویژگی استفاده می‌شود. این سه فهرست، اهداف یادگیری را در حوزه‌های شناختی، عاطفی و روانی حرکتی پوشش می‌دهند.

۴. روشی که در آن فراگیرندگان آنچه می‌دانند، می‌خواهند بدانند و آنچه یاد گرفته‌اند را مشخص می‌کنند که به «م.م.ی.» معروف است.

طراحان کارگاه با دقت و ظرافت خاصی حلقه اتصال میان حیطه‌های سه‌گانه و هدف شایسته ایجاد کردند. به این ترتیب، نوشتن هدف‌های شایسته در بستر این حیطه‌ها شکل گرفت.

### بخش چهارم: ملاک‌های سنجش و شروع خوب

در ادامه، اطلاع‌نگاشت گروه‌ها بررسی و از آن‌ها خواسته شد به اثری که به نظرشان بهتر است، از یک تا سه ستاره بدهند. کار دشواری بود. در عین حال رقابت پرنرنگ شده بود؛ پس از آرام‌شدن حضاران، مجری این بخش مرتضی کریم‌آبادی، مسئول پایه پنج دبستان پسرانه ناحیه یک، با شمارش ستاره‌های داده‌شده به هر اثر، گروهی را که بیشترین ستاره را گرفته بود، مدنظر قرار داد و از فراگیرندگان خواست به این سؤال پاسخ دهند: «چرا به این گروه ستاره داده‌اید؟ ملاک‌های سنجش خود را بیان کنید.» سپس مجری درباره ملاک‌های سنجش توضیحاتی داد و از گروه‌ها خواست برای هدف‌های شایسته‌ای که در مرحله قبل نوشتند، ملاک سنجش هم بنویسند و در گروه مجازی ارسال کنند. سپس این ملاک‌ها بررسی شد.

حال نوبت یک فعالیت بدنی شاد بود. وقت آن رسیده بود که شرکت‌کنندگان با بازی نور و رنگ به وجد بیایند و درک کنند که چگونه می‌توان با موضوع و محتوای درسی لذت یادگیری را در فراگیرندگان ایجاد کرد. موسیقی در فضا پخش شد و حضاران متناسب با هر نور رنگی که می‌دیدند و طبق کدهایی که قبلاً به آن‌ها گفته شده بود، حرکاتی انجام دادند. همراهی مجریان کارگاه با شرکت‌کنندگان، تداعی‌کننده<sup>۶</sup> معلمانی بود که در کلاس درس تسهیلگری می‌کردند و هم‌قدچه‌های می‌شدند. در ادامه، قسمت «شروع خوب» از مقاله یادگیری رشد‌دهنده<sup>۷</sup> در اختیار گروه‌ها قرار گرفت تا درباره آن هم‌اندیشی کنند. سپس مجری مفهوم شروع خوب را توضیح داد. شرکت‌کنندگان هم تجربه‌ای از شروع خوب در کلاس را بیان کردند و این بخش با بررسی آن تجربه‌ها توسط مجری به پایان رسید.

### بخش پنجم: یادگیری فعال

در این قسمت از کارگاه، ابتدا بخش‌هایی از فیلم «رادیکال»<sup>۸</sup> پخش شد. مجری این بخش سمیراسادات خالویی، معلم پایه سوم، با فراگیرندگان حول موضوعاتی چون فعال بودن دانش‌آموز در یادگیری و تولید مفهوم توسط یادگیرنده، نظریه سازنده‌گرایی، الگوی آموزشی های اسکوپ<sup>۹</sup> و نسخه جدید هرم یادگیری

۱. مقاله یادگیری رشد‌دهنده نوشته دکتر محمود امانی طهرانی که در سال ۱۳۹۶ در مجله رشد آموزش ابتدایی چاپ شده است.

۲. های-اسکوپ (High-Scope) در لغت به معنای

صبحانه و برگشت فراگیرندگان، قسمتی از کتاب توتوچان خوانده شد:

حالا دیگر وقت «چیزی از اقیانوس‌ها، چیزی از زمین است»، یعنی وقت ناهار شده بود. این همان چیزی بود که توتوچان مشتاقانه انتظارش را می‌کشید. این عبارت را مدیر مدرسه برای توصیف غذایی متعادل پدید آورده بود... این مدیر به جای صدور توصیه‌هایی مثل «به کودکان‌تان یاد بدهید هر چیزی را بخورند» یا «لطفاً توجه کنید آن‌ها غذای مقوی و کاملی بیاورند»، به پدر و مادرها گفته بود در ظرف غذایشان «چیزی از اقیانوس‌ها و چیزی از زمین» بریزند....

سپس از فراگیرندگان پرسیده شد: «در صبحانه‌ای که شما صرف کردید، چه مصداق‌هایی از نور دیدید؟» شوری به پاشد؛ چون قرار شد پاسخ‌ها، در قالب پروژه‌ای اطلاع‌نگاشتی، روی مقواهایی که در اختیار شرکت‌کنندگان قرار داده شد، ارائه شود. در نهایت، گروه‌ها از کارهای یکدیگر بازدید کردند.



### بخش سوم: حیطه‌های یادگیری

در ادامه این مبحث، فاطمه فلاح، از همکاران پسرانه ناحیه یک، حیطه‌های سه‌گانه دانش، مهارت و نگرش را معرفی و توضیح داد. ایشان برای اینکه معلمان جدید بتوانند بهتر یاد بگیرند، مثالی از قرارداد هدفی مناسب در حیطه دانش زد. بعد از آن، مجری برنامه اهدافی را که گروه‌های یک و دو در مرحله قبل در حیطه دانش نوشته بودند، بررسی و اصلاح کرد. سپس گروه‌های دیگر با کمک تسهیلگران، اهداف نوشته‌شده خود را با توجه به این حیطه‌ها اصلاح کردند.

همین روند برای شایسته‌سازی اهداف با توجه به حیطه‌های روانی حرکتی (مهارت‌های عملی) و نگرشی نیز انجام شد. «شایسته‌کردن هدف» به این معنی است که دانش، مهارت و نگرش دانش‌آموزان تغییر کند و بهتر شود.





بنویسند و به ریسمانی که به دیوار نصب شده بود، آویزان کنند. همه از مطالب نوشته شده، مثل نمایشگاهی، دیدن کردند.

در این بخش، دو مفهوم «ارزیابی» و «ارزشیابی» هم مقایسه شدند؛ ارزیابی فرایندی است که بیشتر به معلم مربوط می‌شود تا دانش‌آموز و ارزشیابی مربوط به میزان دستیابی دانش‌آموز به مفهوم است. جلسه با پرسش در مورد شیوه ارزشیابی‌های سنتی و نوین ادامه یافت و طی آن، به معرفی

و بررسی ارزشیابی توصیفی و اثربخشی آن و روش‌های انجام آن و نقش حیاتی بازخورد دادن پرداخته شد. در ارزشیابی توصیفی، بر اساس مشاهدات خود و ثبت و تحلیل رفتارها و پیشرفت‌های دانش‌آموزان بازخوردهایی مناسب به آن‌ها می‌دهیم. باید توجه داشته باشیم بازخوردی که می‌دهیم سازنده، مشخص و دقیق، قابل فهم، راهنمایی‌کننده و در زمان مناسب باشد. این نوع بازخورد دانش‌آموز را به سمت یادگیری مستقل و فهم نقاط ضعف و قوت خود و رشد و پیشرفت رهنمون می‌سازد. برای ثبت مشاهدات، در جریان ارزشیابی توصیفی، از ابزارهایی چون بازبینه‌ها (چک‌لیست‌ها)، پوشه کار، ثبت رویداد، ارزشیابی‌های مستمر و خودارزیابی و... می‌توانیم بهره ببریم. بعد از پرداختن به این موضوعات، گروه‌ها مقاله «نمره لال است» را خواندند و پس از هم‌اندیشی، پرسش‌هایی مطرح شد.

در ادامه، تکه فیلمی پخش شد که در آن زهراسادات دعایی، یکی از همکاران کارگاه و معلم پایه چهارم، مبحث سنگ‌ها را به بچه‌ها آموزش می‌داد. اصلانی در این مرحله از فراگیرندگان خواست برای این تدریس ملاک‌های سنجش بنویسند. در آخرین بخش، گروه‌ها، ستون «یاد گرفت» را کامل کردند.

در بخش سوم کارگاه در روز دوم، باغ‌گلشنی جدول چهارده مؤلفه یادگیری را با همکاری و مشارکت فراگیرندگان مرور کرد. پس از گفت‌وگو در این زمینه، گروه‌ها برای بخش پرهیجان کار ایستگاهی آماده شدند. ایستگاه‌ها در هفت بخش با موضوع «نور» طراحی شده بود. هر گروه آزاد بود، از هر ایستگاهی که مایل است آغاز کند. آن‌ها نه مجبور بودند ترتیب خاصی را رعایت کنند و نه زمان مشخصی را.

**ایستگاه اول:** ساخت وسیله‌ای کاربردی در آموزش مباحث مرتبط با نور و طراحی آزمایشی که کارایی وسیله را نشان دهد (منشور، زیبایی، آب‌گرمن خورشیدی، عدسی محدب، پریسکوپ یا جعبه نور).

**ایستگاه دوم:** نوشتن داستانی با کلمات مربوط به نور و نقاشی، ساخت کتابچه و شعر.

**ایستگاه سوم:** تهیه پوستری با جمع‌آوری اطلاعات عکس (کاریکلماتور)، آیه، حدیث و نقاشی.

**ایستگاه چهارم:** اجرای نمایش با سایه.

**ایستگاه پنجم:** پاسخ به پنج سؤال. در این ایستگاه به ازای هر جواب درست یک لامپ روشن و با پاسخ به همه سؤال‌ها یک مدار متوالی با پنج لامپ تشکیل می‌شد.

**ایستگاه ششم:** بیان روش‌های پیشنهادی در خصوص انرژی جایگزین و راه‌های جلوگیری از هدررفت انرژی. این ایستگاه با توجه به مشکلات مصرف سوخت‌های فسیلی و پیکار با انرژی و نیاز روز کشور شکل گرفت.

پس از تکاپوی بسیار فراگیرندگان برای انجام فعالیت‌های ایستگاهی که با شور و خنده و انرژی بالا همراه بود، آثار خلق شده در ایستگاه‌هایی که خروجی قابل مشاهده داشت، روی دیوار نصب شدند.

در پایان حلقه‌ای تشکیل شد و مخاطبان نظرات خود

۱. رشد معلم، آبان ماه ۱۳۹۸.

را درباره دو روز کارگاه اعلام کردند. این کارگاه در انتها با سخنانی از آقای گلدان‌ساز پایان یافت که خلاصه‌ای از آن را می‌خوانید:

آیا از دیروز که به کارگاه آمدید، یک قدم تغییر کردید؟ کتابی است با عنوان «مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی»؛ این کتاب را آقای «ماتسوشیتا»، به‌عنوان یکی از کارآفرین‌های موفق دنیا نوشته است. در جلسه‌ای از ایشان دعوت شد تا دستاوردش را بگوید. ایشان دو نکته خیلی برجسته گفت؛ یکی اینکه من در کارم عمل به بدیهیات کردم؛ یعنی هر کار لازم و درست بود، انجام دادم. نکته دوم اینکه من فکر کردم به جای هر چیزی، باید انسان تربیت کنم. کجا این حرف رازد؟ در کارخانه.

دیروز در ابتدای جلسه گفتیم معلم باید عاشق کارش باشد و اگر معلمی عاشق کارش نباشد، وقت خودش، بچه‌ها و جامعه را تلف کرده است. بچه‌ها حقوقی دارند که بر عهده ماست. ما در قبال جامعه مسئولیتی داریم و با هر درامدی مسئولیت اجتماعی این شغل را پذیرفته‌ایم. اگر ناراضی هستیم، برویم تغییر شغل بدهیم؛ اما حالا که پذیرفته‌ایم، باید مسئولیت اجتماعی این شغل را بر عهده بگیریم و در قبالش باید به بدیهیات و اخلاق حرفه‌ای عمل کنیم. باید این نگاه را داشته باشیم که جامعه با انسان‌های آینده تغییر می‌کند. این نگاه ما را حرکت می‌دهد و ما را بر آن می‌دارد که در این دستاورد سهمی داشته باشیم. ما در تعلیم و تربیت باید به هدف‌ها و قله‌ها نگاه کنیم. برای رسیدن به قله‌ها سختی‌های راه را هم ببینیم. یکی از شما گفتید: «کار سختی است!» و یکی از دوستان گفت: «مگر معلمی کار سختی نیست!» معلمی واقعاً کار سختی است. یکی از سخت‌ترین کارهای دنیاست.

حضور شما در اینجا برای ما این فرض را ایجاد می‌کند که شما عاشق این کار هستید. این دوستان هم عاشقانه پنج‌شش ماه است که برای این دو روز وقت گذاشته‌اند. شما هم در سال‌های آینده باید بیایید روی همین پله‌ها بایستید. نگاهی به آینده داشته باشید که به‌عنوان معلم باید کجا بایستید، وگرنه همین بچه‌ها چند سال آینده از شما جلو خواهند زد. کار معلم چیست؟ صحنه‌پردازی یادگیری است. شما باید در کلاس کارگردانی کنید. به چه کسی می‌گویید صحنه‌پرداز؟ کارگردان صحنه‌پردازی می‌کند و اثری را می‌سازد. بقیه در صحنه بازی می‌کنند. بچه‌ها هم در کلاس شما بازی می‌کنند. بازی از مهم‌ترین روش‌ها و الگوهای یادگیری است. ما در دوره ابتدایی «یادگیری» داریم. آن وقت که سراغ آموزش می‌روید و می‌خواهید بودجه‌بندی را تمام کنید، اگر آموزش‌تان به یادگیری منجر نشود، چه فایده دارد!

آیا فعالیت‌های ایستگاهی را که انجام دادید، به‌نوعی صحنه‌پردازی بود یا نه؟! در مبحث سنگ‌ها یکی از شما گفت: «من اگر بخواهم سنگ‌ها را درس بدهم، سنگ‌ها را جمع می‌کنم و به کلاس می‌آورم. بعد از بچه‌ها می‌خواهم که با موسیقی، سنگ‌ها را جای خود بگذارند.» این همان تلفیق است؛ یعنی جایی است که فضا را عوض کردی، آستانه توجه را هم شکستی. بچه حرکتی می‌کند و می‌آید سنگ را سر جایش بگذارد. حالا اگر اشتباهی هم کرد، نباید به رخش بکشیم. باید کمک کنیم تا درستش را بیاموزد. هیچ بچه‌ای را نسبت به بچه‌ای دیگر برتر نینگاریم. در دوره ابتدایی هیچ‌گونه دسته‌بندی و امتیازدادی نداریم.

بچه‌ها در زمینه‌های متعدد می‌توانند استعدادهایشان را بروز دهند. آیا ما می‌توانیم تفاوت‌های کودکان را بسنجیم و زمینه مناسب آن‌ها را فراهم کنیم؟ □





## گزارش

# صحنه پردازی یادگیری

### مرتضی کریم آبادی

معاون پایه پنجم، دبستان پسرانه ناحیه یک



مرتضی کریم آبادی کارشناسی ارشد مدیریت دارد و از سال ۱۳۸۹ و وارد مجتمع آموزشی جواد الائمه (ع) شده است. در کارنامه فعالیت های او دوازده سال سابقه معلمی (دو سال پنجم و ده سال ششم) و سه سال سابقه معاونت دیده می شود.

در دنیای امروز که آموزش با چالش های متعددی روبه روست، طراحی آموزشی می تواند راهکاری مؤثر برای بهبود کیفیت فرایند یادگیری باشد. طراحی آموزشی پیش بینی و تنظیم رویدادهای آموزشی بر اساس اهداف، محتوا و امکانات موجود با توجه به ویژگی های دانش آموزان است. این رویکرد نه تنها در سازمان دهی بهتر محتوا و صحنه پردازی یادگیری معلمان را یاری می رساند، بلکه بر انگیزه، درک بهتر و عمیق تر و یادگیری مؤثرتر کودکان نیز می افزاید. با توجه به تغییر نیازهای آموزشی و نیز تنوع شیوه های یاددهی یادگیری، طراحی آموزشی می تواند در بهبود، اثربخشی و دستیابی به اهداف یادگیری نقشی کلیدی داشته باشد.

برگزاری چندین کارگاه طراحی آموزشی و ایجاد نگرشی جدید در مبحث آموزش، انگیزه بیشتری به وجود آورد تا بتوانیم به مدد صحنه پردازی، قسمت هایی از درس ها را شیرین تر و ماندگارتر به کودکانمان آموزش دهیم.

در این فرایند با توجه به قابلیت های موردانتظار باید مجموعه ای از موارد مؤثر بر یادگیری دانش آموزان را در نظر گرفت. در این راستا و بر اساس نیازی که در «مبحث کسر» احساس شد، در پایه پنجم ابتدایی پسرانه حضرت جواد الائمه (ع) ناحیه یک، نمونه ای از طراحی آموزشی در شش ایستگاه و با توجه به ساحت های شش گانه، با این مراحل به انجام رسید:

الف) تحلیل و تنظیم هدف های آموزشی بر اساس ساحت های شش گانه؛

ب) تحلیل موقعیت های یادگیری؛

عده هایی که حاصل می شد، از روی صفحه، کسر مورد نظر را پیدا می کردند و یک بار جمع، یک بار تفریق و دفعه بعد ضرب این دو عدد را انجام می دادند و حاصل را به دست می آوردند.

به دانش آموزان گفته می شود که ابتدا عدد تاس بزرگ تر را در نظر بگیرید. علت این امر آن است که اهمیت احترام به بزرگ تر نیز به بچه ها خاطر نشان شود.



**ایستگاه پنجم (مزرعه کسرها):** با توجه به اینکه یکی از راه های یادگیری ریاضی رسم شکل است، در این ایستگاه از دانش آموزان خواسته شد که با استفاده از چمن مصنوعی و چوب هایی که از شاخه درخت تهیه شده بود، یکی از مسائل ریاضی را حل کنند. آن ها باید روی چمن مصنوعی را با چوب هایی که در اختیار داشتند، تقسیم بندی می کردند و به سوالات پاسخ می دادند.

**ایستگاه ششم (کسر در مفاهیم اعتقادی):** با توجه به اینکه در این طراحی به تمام ساحت ها توجه شده بود، مبحث ساحت اعتقادی هم در ایستگاه ششم به کار گرفته شد. به این صورت که دانش آموزان در مورد آیات و احادیثی که در باره خمس آمده است، بحث و گفت و گو کردند و کاربرگی هم در این ایستگاه به صورت گروهی حل شد.

طراحی آموزشی برای چهل نفر از دانش آموزان پنج کلاس، در پایه پنجم، انجام شد. این کار برای دانش آموزان هم یادگیری مؤثر را به همراه داشت و هم سراسر نشاط و شادابی بود. با توجه به راهبردهای جدید و رهیافت مجتمع، انجام و استمرار و پایبندی به این گونه طرح ها آثار مثبتی را برای یادگیری دانش آموزان و همکاران به همراه خواهد داشت. □

ج) تعیین محتوا و ساخت وسیله های کمک آموزشی؛

د) اجرا به صورت

ایستگاهی و کار گروهی.

### ایستگاه اول (نوع کسرها):

تعدادی کسر بزرگ تر از واحد و کسر کوچک تر از واحد که روی حلقه هایی پلاستیکی نوشته شده است، در اختیار گروه قرار گرفت. دانش آموزان باید هر کدام از حلقه های پلاستیکی را هم زمان با دو دست در میله مخصوص به خودش (میله کسرها) کوچک تر از واحد و کسرها بزرگ تر از واحد) می انداختند. این تمرین علاوه بر شناسایی نوع کسرها، باعث حفظ تعادل دست و فعال کردن هر دو نیمکره چپ و راست بچه ها نیز می شود.

**ایستگاه دوم (دومینوی کسرها):** در این ایستگاه دانش آموزان باید به صورت گروهی و با مشورت یکدیگر، کسرها را روی میز را که متشکل از یک شکل و یک کسر بود، پیدا می کردند و به ترتیب کسر و شکل متناسب آن را روی تابلو به صورت دومینو پشت سر هم می چسباندند.

**ایستگاه سوم (جورچین کسر):** در این ایستگاه، دانش آموزان با تلفیق مباحث ریاضی و علوم، کسرها را مساوی را پیدا کردند و روی تخته چسباندند. تصویر منشور و تجزیه نور سفید حاصل جورچین کسرهاست.



### ایستگاه چهارم (مهمانی کسرها):

صفحه ای با چند نوع کسر و عدد مخلوط روی میز قرار گرفت. دو عدد تاس، یکی بزرگ تر و دیگری کوچک تر، به دانش آموزان داده شد. بچه ها هر بار تاس ها را می انداختند و با توجه به





حضور در کارگاه، این وسایل را به همراه داشته باشند: سه عدد باتری قلمی، سه عدد لامپ کوچک، چند رشته سیم، کلید، دو عدد پایه لامپ، نگهدارنده باتری، سیم چین، پیچ گوشتی، چسب برق و یک عدد کدو حلوائی تزیین شده.

روز کارگاه، فضای نمازخانه حال و هوای دیگری داشت. پدرها که معمولاً کمتر در محیط مدرسه حضور داشتند، این بار کدوبه دست و با چهره‌هایی پر از کنجکاو و شاید کمی اضطراب به همراه دخترانشان، یکی بعد از دیگری وارد سالن نمازخانه شدند. بعد از خوشامدگویی و پذیرایی و اجرای گروه سرود دانش آموزان، درباره نحوه بستن انواع مدارهای الکتریکی برای مهمانان صحبت کردم و از آن‌ها خواستم که هر سه نوع مدار را با کمک هم ببینند. دخترها با شور و اشتیاق آنچه را آموخته بودند، برای پدرانشان توضیح می‌دادند و این تعامل، لحظات شیرینی را رقم می‌زد.

من هم با نظارت بر کار آن‌ها و حرکت در بین میزهای مهمانان، اشکالات و ایرادهای احتمالی را برطرف می‌کردم و به گروه‌هایی که وسایل کافی نداشتند، از وسایلی که خودم به همراه آورده بودم، می‌دادم.

ویداسپهری، دانش آموخته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی از دانشگاه پیام نور رضوانشهر و کارشناسی ارشد آموزش زبان انگلیسی از دانشگاه آزاد اسلامی یزد است که با چهار سال سابقه آموزشی از سال ۱۴۰۱ به عنوان آموزگار پایه چهارم با این مجتمع همکاری دارد.



پارسال اولین سالی بود که پایه چهارم ابتدایی را تدریس می‌کردم. در کلاس، دانش آموزانی داشتم که به دلیل وضعیت خانوادگی، پدرانشان بر روند درسی آن‌ها نظارت می‌کردند. من به این موضوع بی‌بردم که این دانش آموزان نسبت به دیگر دانش آموزان کلاس اعتماد به نفس بیشتری دارند و توانایی حل مسئله آن‌ها بیشتر از سایرین است. می‌دانستم این توانایی به خاطر حمایت‌های پدر در آن‌ها تقویت شده است. دلم می‌خواست سایر دانش آموزان کلاس هم این حس را تجربه کنند. به همین دلیل در نظر داشتم که برای بهبود رابطه پدردختری دانش آموزانم، هر چند جزئی، قدمی بردارم.

وقتی به فصل چهارم علوم رسیدیم، بچه‌ها با مفهوم مدار الکتریکی، انواع مدارها و نحوه ساخت مدارها و همچنین تفاوت مدار موازی و متوالی آشنا شده بودند. آن‌ها یاد گرفته بودند که با یک سیم هم می‌توان مدار الکتریکی تشکیل داد. می‌دانستند که برای قطع و وصل جریان الکتریسیته باید از کلید استفاده کنند و همچنین آموخته بودند که برای افزایش قدرت انرژی الکتریکی باید از دو یا چند باتری استفاده کنند و اگر چند باتری را به صورت متوالی و پشت سر هم قرار دهند، قدرت انرژی الکتریکی افزایش پیدا می‌کند و نور لامپ یا لامپ‌ها بیشتر می‌شود. تمام این‌ها دانشی بود که فقط به صورت نظری در حافظه‌شان جای

گرفته بود؛ اما وقتی نوبت به کار عملی رسید، فقط دو نفر از دختران کلاس مدار را ساختند و به کلاس آوردند. بقیه به این باور رسیده بودند که نمی‌توانند این قبیل کارها را انجام دهند.

بعد از مشورت با مدیر محترم مدرسه و هم‌پایه‌های دبستان، برنامه برگزاری کارگاه پدردختری را طراحی کردیم؛ اما من تصمیم گرفتم این تجربه را متفاوت‌تر برگزار کنم؛ کارگاهی که تلفیقی از علم و هنر باشد و مهم‌تر از همه، پدرها را هم در کنار دخترانشان قرار دهد. بنابراین موضوع کارگاه کلاس من تلفیق علم و هنر بود. در نظر داشتم در این کارگاه دانش آموزان با کمک پدرانشان ابتدا یک مدار الکتریکی

ساده، سپس مداری موازی و پس از آن مداری متوالی ببینند و از آنجایی که به شب یلدا نزدیک بودیم، می‌خواستیم آن را با هنر تلفیق کنیم.

پیش از برگزاری کارگاه، از دانش آموزانم خواستم دعوت‌نامه‌ای را با دستخط خودشان بنویسند و به پدران خود تقدیم کنند. همچنین از آن‌ها خواستم که هنگام

## بابا، نگاه کن، چراغ روشن شد!

کارگاه پدردختری، تلفیق دانش و هنر

ویداسپهری

آموزگار پایه چهارم دبستان دخترانه ناحیه یک

نوبت به ساخت مدارها رسید.

سیم‌ها در میان دبستان کوچک و بزرگ ردوبدل می‌شد. برخی از پدران با مهارتی که در کارهای فنی داشتند، راهنمایی می‌کردند و برخی دیگر خودشان نیز همراه با دخترانشان یاد می‌گرفتند. در این میان، لحظه‌ای که یکی از دانش آموزان با هیجان فریاد زد: «بابا، نگاه کن، چراغ روشن شد!» بی‌شک زیباترین صحنه روز بود. چهره آن پدر پر از غرور و لبخند شد.

هدف من هم این بود که دانش آموزانم از تجربه و مهارت پدران خود استفاده کنند و به‌طور عملی انواع مدارهای الکتریکی را بسازند. از آنجایی که آقایان در امور فنی از مهارت بیشتری برخوردار هستند، می‌دانستم می‌توانند دختران خود را در این‌گونه امور حمایت و برای آن‌ها نقش تسهیلگر را ایفا کنند. هدف دیگرم این بود که دانش آموزان بتوانند از آموخته‌های خود در زندگی روزمره استفاده کنند.

پس از آنکه گروه‌های پدردختری همه انواع مدارها را بستند، از آن‌ها





خواستم  
یکی از انواع  
مدارها را  
به انتخاب  
خود  
درون کدو  
حلوایی  
قرار دهند.

سپس آن را روشن  
کنند و از دیدن آن لذت  
ببرند. این کار فقط آزمایشی علمی نبود؛  
این لحظه‌ای از خلق کردن، تجربه کار  
تیمی و البته پیوندی عمیق تر بین پدرها و  
دخترها بود و دقیقاً همان چیزی بود که من  
می‌خواستم.

کارگاه با مسابقه‌ها و بازی‌های گروهی  
ادامه پیدا کرد. پدرها همراه دخترانشان  
سازه‌های سفالی ساختند، توپ پرتاب  
کردند و در پایان، همه با خاطراتی  
شیرین از مدرسه خارج شدند؛ اما  
مهم ترین دستاورد این کارگاه  
برای من، لبخندهایی بود که  
بر لبان دختران و پدرانشان  
نقش بسته بود. شاید این  
لحظات کوتاه، دریچه‌ای  
باشد برای تقویت رابطه‌ای  
که در پیچ و خم روزمرگی‌ها  
کمرنگ شده است.



آن روز، نه فقط چراغ مدارهای الکترونیکی  
که چراغی در دل‌های ما نیز روشن شد؛  
چراغی از جنس علم، همراهی و عشق.  
همه می‌دانیم که هیچ کاری بی عیب و  
نقص نیست. کارگاه من هم ایرادهایی  
داشت که تا قبل از برگزاری به آن‌ها پی  
نبرده بودم. برخی از این ایرادها عبارت  
بودند از: نامناسب بودن، ناقص بودن  
یا به همراه نداشتن وسایل موردنیاز،  
همکاری نکردن برخی پدرها برای حضور  
در کارگاه و حضور مادر به جای پدر و ایجاد  
حس ناراضی‌تبی در دانش آموز، احساس  
ناکافی بودن و نداشتن اعتماد به نفس  
مادرها به دلیل اختلاف جنسیتی با پدرهای  
حاضر در کارگاه، مقایسه کدوهای ساده‌تر  
با کدوهای تزئین شده پرکار توسط برخی از  
دانش آموزان و کاهش اعتماد به نفس آن‌ها.  
حضور مادران به جای پدران وسیله نداشتن  
برخی از مهمانان □



## آزمون‌های مداد کاغذی

ارزشیابی ایستگاهی برای سه حیطة دانش، نگرش و مهارت

■ زهراسادات دعائی

آموزگار پایه چهارم دبستان دخترانه دوره دوم ناحیه دو

بنابراین اگر در کنار تغییر شیوه آموزش،  
ارزشیابی‌هایمان هم هدفمند و در راستای  
سنجش هر سه حیطة دانش و نگرش و  
مهارت باشد، بهتر و کارآمدتر به نتیجه  
می‌رسیم و یادگیری محقق می‌شود.

یکی از فعالیت‌هایی که در سال تحصیلی گذشته  
برای این هدف در کلاس انجام گرفت، برگزاری  
ارزشیابی ایستگاهی و در عین حال عملی در  
درس علوم در اواسط سال تحصیلی بود.

برای انجام این ارزشیابی، روز قبل از آزمون،  
هفت سؤال را که برای پاسخ به آن نیاز به  
انجام آزمایش و کار با وسیله‌های لازم بود،  
طراحی کردم. وسیله‌های مربوط به هر  
سؤال را هم روی هر یک از میزهای موجود  
در آزمایشگاه چیدم. فردای آن روز بچه‌های  
کلاس در گروه‌های چهار نفری تنظیم شدند  
و فرایند ارزشیابی با ارائه قاعده‌هایی در  
راستای درگیر شدن همه اعضای گروه شروع  
شد. هر سؤال مربوط به یک میز بود و هر گروه  
باید بعد از دیدن سؤال مربوط به میزی که  
جلوی آن قرار داشت، با انجام آزمایش و کار با  
وسیله‌های مرتبط، نتیجه به دست آمده را در  
برگه سؤالات می‌نوشت و نحوه کار خود را نیز به  
معلم توضیح می‌داد. سپس با چیدن وسایل  
به صورت اولیه، به سراغ میز دیگر و آزمایشی  
دیگر می‌رفت. کار به همین ترتیب در دو زنگ  
متوالی ادامه یافت تا همه گروه‌ها سراغ هر  
هفت میز رفتند و به هر هفت سؤال پاسخ  
دادند. همه آزمایش‌ها را نیز انجام دادند.

بچه‌ها، در این ارزشیابی، پاسخ پرسش‌ها را با  
همکاری و کار گروهی یافتند و در پایان، وقتی  
نظر آن‌ها را جویا شدم، همگی با اتفاق نظر به  
این مورد اشاره کردند که با انجام آزمایش و کار  
با وسایل گوناگون، به صورت واقعی مشاهده  
کرده‌اند که چه اتفاقی می‌افتد. آن‌ها در کنار  
هم و با کار گروهی و هم‌فکری، پاسخ سؤالات را  
آسان‌تر و جذاب‌تر یافته و درک کرده بودند که  
این نشان دهنده یادگیری همراه با لذت برای  
آن‌هاست. □

زهراسادات دعائی  
مدرک کارشناسی  
فیزیک را از دانشگاه یزد  
و کارشناسی ارشد را در  
همان رشته از دانشگاه  
آزاد تهران گرفته است.



وی از سال ۱۳۹۲ وارد مجتمع آموزشی  
جوادالائمه (ع) شده است. کارنامه وی  
در این مجتمع چنین است: چهار سال  
متصدی آزمایشگاه، کارورز پایه دوم و شش  
سال آموزگار پایه دوم. وی در حال حاضر  
سومین سال آموزگاری در پایه چهارم  
دبستان دخترانه ناحیه دو تجربه می‌کند.

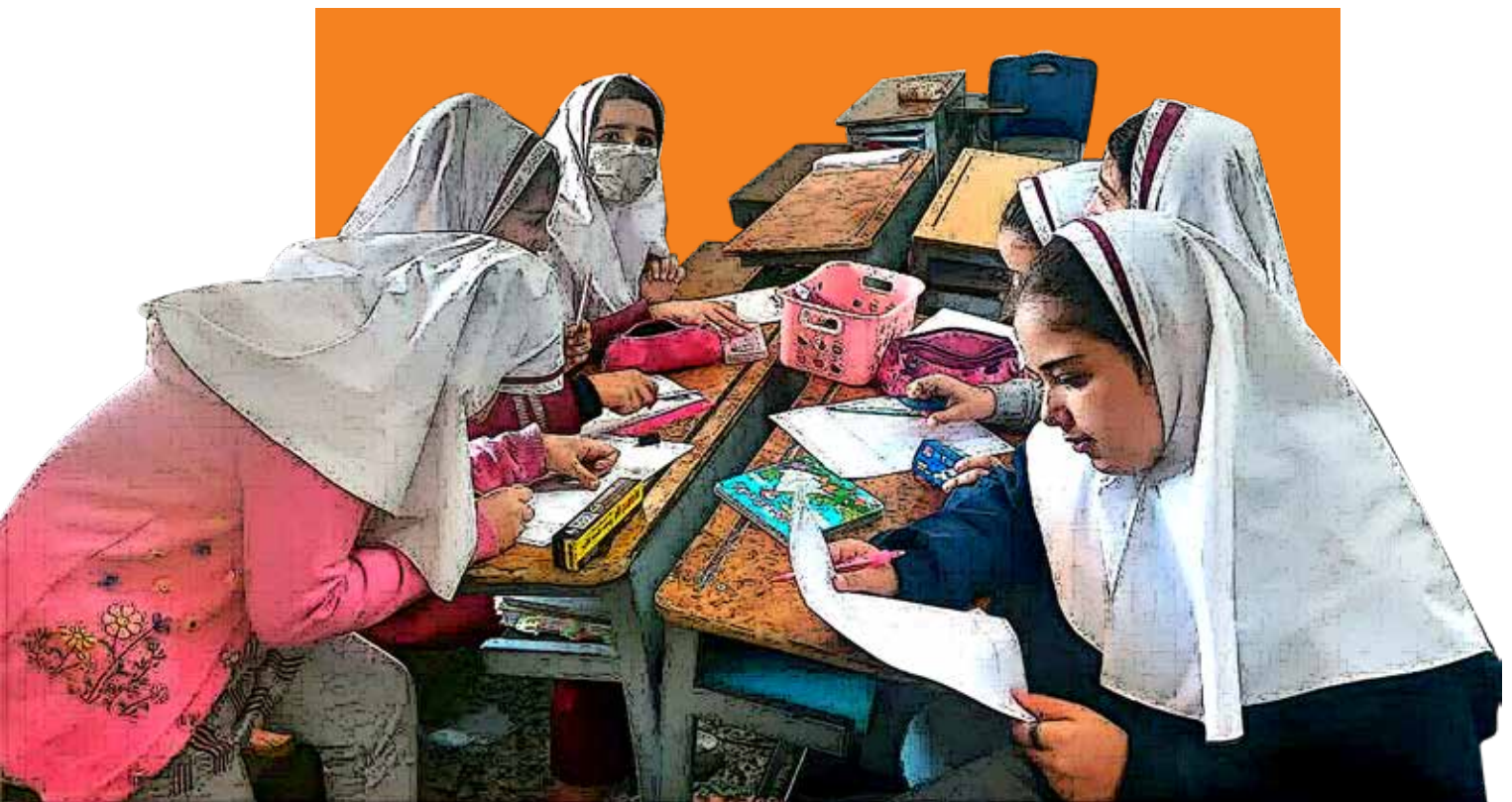
در دنیای امروز و در بحث آموزش کودکان، در  
کنار ضرورت به‌کارگیری روش‌های نوین و خلاق و  
مؤثر آموزشی، نیازمند شیوه‌های نوین و باکیفیت  
ارزشیابی هم هستیم تا بتوانیم یادگیری را برای  
کودکان مان آسان‌تر و کارآمدتر کنیم و آن‌ها را  
متناسب با نیازهای زمانه‌شان پرورش دهیم.

از نظر من یکی از مهم ترین اهداف مدرسه،  
ایجاد مسیری برای دانش آموزان است که  
آن‌ها، حین تجربه کردن، مفاهیم درسی را یاد  
گیرند؛ مسیری که معلم و دانش آموز بتوانند  
همراه با هم آن را ببینند. در همین راستا و با  
تأثیر گرفتن از کارگاه‌های آموزشی که در تابستان  
گذشته و در ابتدای سال تحصیلی برایمان  
برگزار شده بود، به این نتیجه رسیدم که علاوه  
بر اشکالاتی که در نحوه تدریس ما معلمان  
وجود دارد، ارزشیابی‌هایمان هم با مشکلات  
اساسی از جمله تک بعدی بودن مواجه است.

علم در سه حیطة دانش، نگرش و مهارت  
تعریف می‌شود. ما با سؤالات کلیشه‌ای و با  
آزمون‌های مدادکاغذی فقط سطح دانش  
دانش آموزان را می‌سنجیم و با سؤال‌های  
تکراری، دانش آموز را ناگزیر به حفظ برخی  
مفاهیم می‌کنیم و این چنین فقط محفوظات  
او را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم؛ محفوظاتی  
که شاید در سال‌های آینده زندگی او هیچ  
کاربردی نداشته باشد.

تجربه





■ نرگس دهقانی

آموزگار پایه پنجم، دبستان دخترانه ناحیه دو

## مدیریت استرس در ارزشیابی‌ها

بستری فراهم بیاورم که نگرانی‌ها و فشارهای روانی دانش‌آموزان در هنگام ارزشیابی کم شود.

شاید لازم باشد پیش از آنکه راهکارهایی برای رفع فشار روانی ارائه دهم، توضیحی کوتاه درباره تفاوت استرس، نگرانی و اضطراب و ترس بیان کنم.

**ترس:** واکنش احساسی و طبیعی ما به خطرهای تهدیدهای اطراف است. فارغ از دسته‌بندی ترس به دو نوع بجا و نابجا، ترس‌های بجا ما را از خطرات محافظت می‌کنند و لازمه زندگی ما هستند.

**اضطراب:** معمولی‌ترین پاسخی است که می‌توانیم به یک محرک تنش‌زا بدهیم و منبع اصلی آن نیز مشخص نیست. زمانی که با اضطراب روبه‌رو می‌شویم، علائم جسمانی زیادی شامل بالارفتن ضربان قلب، عرق کردن کف دست، سوزش معده، سردرد، حالت تهوع و لرزش در دست و پا را تجربه می‌کنیم.

**استرس:** واکنشی به فشارهای بیرونی و عواملی است که نمی‌توانیم آن‌ها را مدیریت کنیم.

اما استرس و اضطراب تفاوت‌هایی نیز با هم دارند که شاید پرداختن به آن‌ها خالی از لطف نباشد.

۱. استرس منبع بیرونی مشخصی دارد؛ اما اضطراب منبع بیرونی ندارد و مبهم است؛ یعنی در استرس ما از آنچه باعث به وجود آمدن استرس شده است، آگاهیم؛ اما در اضطراب نمی‌دانیم علت نگرانی ما چیست.

نرگس دهقانی کارشناسی صنایع از دانشگاه یزد دارد و کارشناسی ارشد خود را نیز از همان دانشگاه گرفته است. وی با سابقه شش سال تدریس در پایه پنجم و دو سال فعالیت در سمت معاونت پرورشی، به مدت چهار سال است که با مجتمع جوادالائمه



(ع) همکاری می‌کند.

شاید صحبت در مورد استرس بحثی تخصصی باشد و در حیطه دانش معلمی بسیاری از ما قرار نگیرد، ولی همواره دغدغه همه ما معلمان بوده است. اینکه چه بخشی از این فشار روانی مربوط به معلم و کلاس درس و چه بخشی مربوط به خانواده‌هاست، جای بحث دارد. انتظارات بالای معلم از یک طرف و فشار والدین از طرف دیگر، ترس‌هایی را بر دانش‌آموزان تحمیل می‌کند. ترس‌هایی که «پارکر جی. پالمر» در کتاب خود به نام شهادت تدریس از آن یاد کرده است؛ ترس از نمره نیاوردن، ترس از درگیر شدن با موضوعاتی که دانش‌آموزان از آن اجتناب می‌کنند، ترس از اینکه نادانی‌شان بر ملا شود یا با تعصب‌هایشان مواجه شوند یا مقابل همکلاسی‌هایشان احمق جلوه کنند.

برای مدتی طولانی نگرانی و دغدغه من نه فقط به عنوان معلم بلکه مربی و کسی که هدفش یاد دادن و یادگیری است، این بود که

۲. استرس بعد از خارج شدن از موقعیت استرس‌زا از بین می‌رود؛ اما اضطراب فراگیر است و مدام ما را درگیر می‌کند.

۳. استرس درک ما از واقعیتی است که آن را تحت مدیریت نداریم؛ اما اضطراب درک فاجعه‌آمیز از موقعیت است. پس در استرس روشی برای حل مشکل پیدا می‌کنیم؛ اما در اضطراب احساس ناتوانی می‌کنیم و فکر می‌کنیم راهی برای مقابله با مشکل وجود ندارد.

برای درک تفاوت این دو واژه مثالی می‌زنم. دانش‌آموزی که برای ارائه در کلاس احساس نگرانی دارد که شاید نتواند به خوبی دربارهٔ موضوع صحبت کند، استرس دارد؛ زیرا در این شرایط منبع نگرانی مشخص است و بعد از پایان ارائه، احساس آرامش به فرد برمی‌گردد؛ اما دانش‌آموزی که مدام در حال ناخن جویدن است، پای خودش را تکان می‌دهد، ضربان قلبش تند می‌زند، احساس سوزش در معده دارد، کف دست‌هایش عرق می‌کند و در طول روز مدام این حالت‌ها را تجربه می‌کند، اضطراب دارد؛ زیرا منبع نگرانی او مشخص نیست.

با توجه به آنچه گفته شد، راهکارهایی در اینجا می‌آورم که شاید به ظاهر ساده ولی در بیشتر مواقع اجرایش‌دنی و البته تأثیرگذار بوده‌اند. بازخوردهایی که از طرف خود

دانش‌آموزان و والدین دریافت کرده‌ام، گواه این مطلب است.

• یکی از کارهایی که انجام می‌دهم، این است که بعد از شروع ارزشیابی، به دانش‌آموزان خود اعلام می‌کنم هر کس اجازه دارد تا پایان ارزشیابی، یک سؤال را به طور کامل از من بپرسد. بدین ترتیب دانش‌آموزانی که مطالعه کافی داشته‌اند و در اندک مطلبی مشکل دارند، می‌توانند آزمون را کامل بنویسند؛ چون امکان پرسیدن فقط یک سؤال وجود دارد، پس تفاوت آشکاری برای دانش‌آموزی که مطالعه نداشته یا یادگیری در او حاصل نشده است، پیش نخواهد آمد. ضمناً نگرانی از نتوانستن در دانش‌آموزان کم می‌شود و بخشی از استرس‌ها که منبع آن درون خانواده است، با پاسخ دادن کامل به سؤالات مرتفع می‌شود.<sup>۱</sup>

• گاهی اوقات که متوجه ناتوانی دانش‌آموزانم در پاسخ به سؤالات می‌شوم، از آن‌ها می‌خواهم، به صورت گروهی، به سؤالات پاسخ دهند؛ ولی نمرهٔ آن‌ها را به صورت فردی لحاظ می‌کنم.

۱. بازخورد ولی یک دانش‌آموز در بالای برگهٔ ریاضی که نمرهٔ کامل توسط دانش‌آموز گرفته شده بود: دخترم کمترین وظیفهٔ شماین است که نمرهٔ کامل کسب کنید.

• یک بار که متوجه مطالعهٔ کم دانش‌آموزان برای ارزشیابی شده بودم، ارزشیابی را به خودارزیابی تغییر دادم و از آن‌ها خواستم برگه‌ها را به منزل ببرند، صادقانه تصحیح کنند، اشتباهات خود را بنویسند و خود را بسنجند. شاید این کار بیشتر شبیه بازی باشد، اما زمانی که هدف از ارزشیابی، یادگیری تعریف شود، هر بازی می‌تواند به یادگیری منتهی شود.

جالب این بود که این کار اعتراض عده‌ای از والدین را در برداشت. آنجا بود که متوجه شدم، ترس‌های دانش‌آموزان تمامی نخواهد داشت، مگر آنکه نگاه والدین به موضوع یادگیری و ارزشیابی تغییر کند.

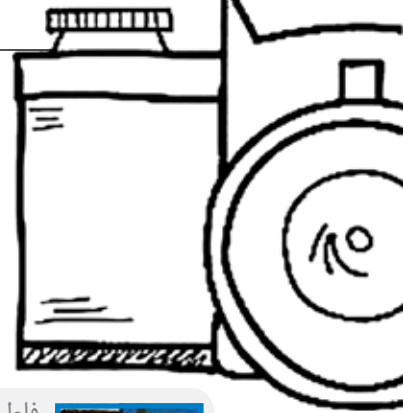
• و در آخر یکی از ساده‌ترین کارهایی که برای رفع استرس انجام می‌دهم، آن است که مدام به دانش‌آموزان تأکید می‌کنم، تلاش آن‌هاست که بسیار ارزشمند و قابل احترام است و نتیجه به اندازهٔ تلاش اهمیت ندارد و وظیفهٔ آن‌ها تلاش مستمر و همیشگی برای رسیدن به هدف است، نه نگرانی دربارهٔ نتیجه‌هایی که گاهی شرایط محیطی هم می‌تواند روی آن تأثیرگذار باشد. □



## کی چی می‌بیند؟

فاطمه خیاط سرکار

مربی هنر دبستان دخترانه دوره دوم ناحیه دو



این گفت‌وگوها نه تنها مهارت گفتاری و اعتماد به نفس بچه‌ها را تقویت می‌کند، بلکه به دانش‌آموزان یاد می‌دهد که هیچ دیدگاهی اشتباه نیست و هر ذهنی می‌تواند زاویه نگاه خاص خودش را داشته باشد. از نکات قابل توجه این فعالیت، مشارکت فعال همه دانش‌آموزان، تنوع بی‌نظیر در برداشته‌ها و اشتیاق آن‌ها برای شنیدن دیدگاه هم‌کلاسی‌هایشان بود. این تجربه نشان داد که چگونه می‌توان از بسترهایی مانند بازی با تصویر و خواندن خلاق به درک عمیق‌تری از هنر، تفکر و ارتباط رسید. دانش‌آموزان در محیطی همراه با احترام به تفاوت‌ها، نه تنها یاد می‌گیرند، بلکه یادگیری را زندگی می‌کنند. در این گونه فعالیت‌ها، نقش معلم فقط انتقال‌دهنده دانش نیست؛ بلکه تسهیلگر فرایند یادگیری، ایجادکننده فضا برای بروز خلاقیت و مشوق تجربه‌های نو است. معلم با طراحی فعالیتی جذاب و هدفمند، بستری امن و آزاد را فراهم می‌کند تا دانش‌آموز بتواند بدون ترس از قضاوت، ذهن و دلش را به کار گیرد. لذت یادگیری زمانی متولد می‌شود که کودک احساس کند آزاد است، دیده می‌شود و آنچه می‌سازد، مهم و ارزشمند است.

در جریان این فعالیت، من به عنوان مربی، سعی کردم به جای ارائه مسیر از پیش تعیین شده، تنها پرسش‌هایی الهام‌بخش مطرح کنم تا دانش‌آموزان خودشان مسیرشان را بیابند. با سؤالاتی مثل «به نظرت این شکل شبیه چیه؟»، «چه چیزی دیدی؟» یا «دوست داری داستانش رو برامون تعریف کنی؟» دانش‌آموزان را به تفکر و تخیل دعوت کردم. این کار باعث شد بچه‌ها احساس کنند دیده می‌شوند، ارزشمند هستند و مهم‌تر از همه، می‌توانند خلاقانه فکر کنند. معلم در چنین فرایندی فقط آموزش‌دهنده نیست، بلکه او الهام‌بخش و فراهم‌کننده فرصت برای شکوفایی ذهن‌های کوچک و خلاق هم هست. در پایان فعالیت، فضای کلاس پراز خنده، گفت‌وگو، کشف و شگفتی بود. طراحی چنین فعالیت‌هایی نه تنها در خدمت تبلور هنر است، بلکه لذت یادگیری را برای کودکان به خاطرهای یادماندنی تبدیل می‌کند.



فاطمه خیاط سرکار فارغ‌التحصیل کارشناسی نقاشی و کارشناسی ارشد کارگردانی تئاتر از دانشگاه هنر تهران است. وی مهرماه ۱۴۰۳ در دبستان دخترانه دوره دوم حضرت جوادالائمه (ع) در سمت مربی هنر فعالیت خود را آغاز کرده است.



در فرایند آموزش، زمانی که یادگیری با لذت، خلاقیت و آزادی همراه می‌شود، عمیق‌ترین شکل درک و تجربه مفاهیم رقم می‌خورد. در این صورت، کلاس‌های درس دیگر فقط مکانی برای انتقال دانش نیستند؛ بلکه فرصتی هستند برای کشف، خلق و درک تجربه‌های فردی و گروهی. یکی از مسیرهای رسیدن به این سبک یادگیری استفاده از بازی، تصویر و خواندن خلاق است. در همین راستا، فعالیتی با عنوان «کی چی می‌بیند؟» در کلاس هنر دوره ابتدایی طراحی و اجرا کردم؛ فعالیتی ساده اما تأثیرگذار که به خوبی توانست پیوند میان آموزش، بازی، تخیل و لذت را برقرار کند.

اجرای این فعالیت با گفت‌وگویی صمیمی در کلاس آغاز شد. ابتدا درباره تجربه دیدن شکل‌های خیالی در پدیده‌هایی مانند ابرها یا نقش مایه‌های اطراف صحبت کردیم. از دانش‌آموزان خواستم به تجربه‌های شخصی‌شان فکر کنند؛ آیا تا به حال در طرح‌های موزاییک، نقش‌های روی دیوارها یا بافت‌های اطرافشان شکل خاصی دیده‌اند؟ برخی از دانش‌آموزان تجربه‌های جالبی را با هم‌کلاسی‌هایشان به اشتراک گذاشتند و برخی در همان فضای کلاس شکل‌هایی را پیدا کردند و با دوستانشان به گفت‌وگو نشستند.

سپس، با استفاده از همین زمینه‌سازی ذهنی، مجموعه‌ای از تصویرهای ناقص و نامشخص به آن‌ها نشان داده شد؛ تصویرهایی که در نگاه اول معنا یا شکل واضحی نداشتند. از آن‌ها خواستم تا با دقت به این تصویرها نگاه کنند و از هر زاویه‌ای که مایل‌اند، بدون هیچ محدودیتی شکل‌هایی را که می‌بینند، با طراحی و نقاشی کامل کنند. تأکید شد که در این فعالیت هیچ پاسخ درست یا غلطی وجود ندارد و هر دیدگاه شخصی ارزشمند و محترم است.

هدف اصلی این فعالیت، پیوند میان مهارت خواندن تصویر، تفسیر آزاد و بازی خلاقانه با خطوط و اشکال بود. دانش‌آموزان با نگاه شخصی و متفاوت به هر تصویر، توانستند جهان ذهنی خود را به نمایش بگذارند. نتیجه این فعالیت شگفت‌انگیز بود. هر کودک دنیای ذهنی خودش را روی کاغذ آورد؛ یکی تصویر را به شکل خرچنگ دید، دیگری یک هواپیما، یکی دیگر آن را تبدیل به شاهزاده‌ای فضایی کرد و برخی هم داستان‌هایی را برای تصویر خلق کردند. کلاس تبدیل به صحنه‌ای از نمایش تخیل‌های رنگارنگ و متنوع شد. در پایان، هر دانش‌آموز نقاشی‌اش را معرفی کرد و درباره‌اش توضیح داد.

# تجربه‌ای در آموزش «می» فعلی «می کاری»

■ زینب مطلبی خواه  
معلم پایه اول، دبستان پسرانه ناحیه یک



زینب مطلبی خواه با مدرک کارشناسی حسابداری از دانشگاه پیام نور و کارشناسی ارشد آموزش ابتدایی از دانشگاه آزاد فارغ التحصیل شد و همکاری خود را از سال ۱۴۰۲ با مجتمع آموزشی باعنوان معلم پایه اول دبستان آغاز کرده و تاکنون مشغول به فعالیت است.

یکی از چالش‌های آموزشی مهم، در پایه اول ابتدایی، تشخیص درست «می» فعلی (می کاری) از «می» اسمی در کلمات

گونگون است. بسیاری از دانش آموزان هنگام خواندن و نوشتن تفاوت این دو را درک نمی‌کنند؛ مثلاً «می نشیند» را با «مینا» یا «میز» اشتباه می‌گیرند. همین موضوع خطاهای نوشتاری و کندی در درک یا اشتباه در درک مفاهیم جمله را در پی دارد. آموزش این تمایز ظریف برای معلمان نیز کار آسانی نیست؛ چراکه توضیح مفهومی چنین موضوعی به کودکانی که تازه با زبان نوشتاری آشنا شده‌اند، نیازمند روش‌های خلاقانه و تجربه‌محور است. از همین رو، تجربه حاضر با هدف ایجاد درک عمیق‌تر از «می کاری» و با استفاده از فعالیت‌های گروهی و ایستگاهی طراحی و اجرا شده است تا با به‌کارگیری حواس متعدد و ضمن یادگیری عملی، این مفهوم به‌صورت ماندگار در ذهن دانش آموزان نقش ببندد.

## توضیح کار

این طرح برای دانش آموزان پایه اول پسرانه و در قالب فعالیت‌هایی ایستگاهی طراحی شد. ابتدا معلم مفاهیم ابتدایی «می» کاری را آموزش داد. سپس دانش آموزان وارد فضای بازی و تجربه‌های عملی شدند تا درک عمیق‌تری از این مفهوم پیدا کنند. در گام نخست، مجموعه‌ای از افعالی که «می» کاری داشتند، انتخاب شدند؛ افعالی مانند می‌سازد، می‌دوزد، می‌ریزد، می‌بارد، می‌بیند، می‌نشیند، می‌راند، می‌تابد، می‌آمد و می‌ایستد. سپس برای هر فعل، ایستگاهی با فعالیت متناسب طراحی شد. جزئیات فعالیت‌ها به این شرح‌اند:

فعل «می‌سازد»: فعالیت طراحی شده برای این فعل ساختن خانه با مکعب‌های رنگی بود.

فعل «می‌دوزد»: فعالیت طراحی شده برای این فعل دوخت کارت مقوایی با نخ و سوزن پلاستیکی بود.

فعل «می‌ریزد»: فعالیت طراحی شده برای این فعل ریختن آب در گلدان بالیوان بود. فعل «می‌بارد»: فعالیت طراحی شده برای این فعل پاشیدن آب روی طرح ابر با آب پاش بود.

فعل «می‌بیند»: فعالیت طراحی شده برای این فعل نگاه کردن به اشیاء از درون دوربین کودکان بود.

فعل «می‌نشیند»: فعالیت طراحی شده برای

این فعل نشستن روی صندلی در ایستگاه مشخص شده بود.

فعل «می‌راند»: فعالیت طراحی شده برای این فعل چرخاندن فرمان اسباب‌بازی ماشین روی میز بود.

فعل «می‌تابد»: فعالیت طراحی شده برای این فعل روشن کردن چراغ قوه به‌عنوان نماد تابش نور بود.

فعل «می‌آمد»: فعالیت طراحی شده برای این فعل حرکت کردن به سمت ایستگاه مشخص با پای خود بود.

فعل «می‌ایستد»: فعالیت طراحی شده برای این فعل توقف در محل مشخص و ایستادن بدون حرکت بود.

هر فعل روی برگه‌ای A۴ حروف‌نگاری (تایپ) و تصویر متناسب با آن زیر کلمه درج شد. این برگه‌ها بالای هر ایستگاه نصب شدند و وسایل مورد نیاز روی میز قرار گرفت. دانش آموزان در گروه‌های کوچک به ایستگاه‌ها مراجعه کردند. آن‌ها ابتدا «می» موجود در کلمه را با ماژیک قرمز مشخص می‌کردند. سپس فعالیت مرتبط را انجام می‌دادند.

در پایان، معلم با گفت‌وگو و مرور گروهی، تفاوت بین «می» کاری (نشانه انجام کار) و «می» اسمی را که در کلماتی مثل مینا، میز و مینو دیده می‌شود، برای دانش آموزان مرور کرد. دانش آموزان با این فعالیت به‌صورت ملموس و واقعی مفهوم «می» کاری را درک کردند.

## نتیجه‌گیری

اجرای این طرح نشان داد که یادگیری از طریق تجربه عملی و فعالیت‌های گروهی تأثیر چشم‌گیری بر درک مفاهیم زبانی دارد. دانش آموزان نه تنها توانستند تفاوت میان «می» کاری و اسمی را به‌درستی تشخیص دهند، بلکه در نوشتارهای بعدی خود نیز دقت بیشتری نشان دادند و اشتباهاتشان به میزان چشمگیری کاهش یافت.

علاوه بر آن، فضای شاد و مشارکتی و تعاملی، در فعالیت‌های ایستگاهی، علاقه مندی دانش آموزان را به یادگیری افزایش داد. الان آن‌ها با انگیزه بیشتری در کلاس شرکت می‌کنند. این تجربه نشان می‌دهد که با خلاقیت در طراحی روش تدریس، حتی مفاهیم پیچیده برای کودکان می‌تواند ساده و جذاب و ماندگار شود. ■





محیط زیست مجموعه‌ای بسیار بزرگ و پیچیده از عوامل گوناگون است که بر اثر روند و تکامل تدریجی موجودات زنده و اجزای سازنده سطح زمین به وجود آمده است و مدیریت پسماند مسئله‌ای است که به دنبال پیشرفت زندگی اجتماعی انسان‌ها و افزایش تعاملاتشان با محیط زیست شکل گرفت. امروزه به دلیل افزایش جمعیت و گسترش زندگی شهری و رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، حجم زباله‌ها افزایش یافته است و به همان نسبت مسئله جمع‌آوری و دفع زباله‌ها مشکل ساز شده است. انسان انواع مواد را به‌سختی از طبیعت به دست می‌آورد؛ اما به‌سادگی و در مدت کوتاهی تبدیل به زباله می‌کند.

در گذشته زباله‌ها در دوره‌ای کوتاه تجزیه می‌شدند و از بین می‌رفتند؛ اما دیگر امکان نابودی سریع آن‌ها نیست؛ چون هم مقدار این مواد زیاد شده است و هم نوع موادی که ایجاد می‌کنیم به‌گونه‌ای است که به‌سادگی تجزیه نمی‌شوند.

انداختن زباله در هر فضایی به یک عادت تبدیل شده است. برخی مردم بدون احساس شرمندگی زباله‌هایشان را در هر جایی رها می‌کنند. جالب است بدانید که سالانه میلیون‌ها تومان هزینه پاکسازی معابر و پیاده‌روهایی می‌شود که از زباله پر شده است و چهره شهر را تهدید می‌کند. آیا می‌توانید در محیطی کثیف و پر از زباله زندگی کنید؟ چطور در یک شهر کثیف و پر از زباله زندگی کنیم؟ انباشت زباله مکان مناسبی برای رشد میکروب‌ها و تولید و تکثیر حشرات و جانوران موزی است؛ زیرا عامل رشد و تکثیر این جانداران مواد غذایی، رطوبت و پناهگاه است که هر سه عامل در زباله‌ها مهیاست. تولید روزانه ۳۵۰ تن زباله در شهر یزد چیز کمی نیست. این مقدار در کشور به بیش از ۵۶ هزار تن در روز می‌رسد. هر ایرانی در روز بیش از ۷۰۰ گرم زباله تولید می‌کند.

سال‌هاست حاشیه شهرها به محل انباشت زباله تبدیل شده است و تا چشم کار می‌کند در بیابان و جنگل و کوهستان هم زباله‌ها دیده می‌شوند. این در حالی است که طبیعت توان هضم این حجم از زباله‌های مخلوط را ندارد.

#### پسماند چیست

واژه‌ای که این روزها زیاد می‌شنویم، پسماند است. بر اساس تعریف سازمان همکاری اقتصادی و توسعه<sup>۱</sup> پسماند عبارت است از مواد اجتناب‌ناپذیر ناشی از فعالیت‌های انسانی که در حال حاضر و در آینده نزدیک نیازی به آن نیست و پردازش یا دفع آن ضروری است. به‌اشیایی هم که مالکانشان آن‌ها را نمی‌خواهند یا نیازی به آن‌ها ندارند یا از آن‌ها استفاده نمی‌کنند و به پردازش و دفع نیاز دارند، پسماند گفته می‌شود. پسماند خانگی همواره مسئله‌ای پیچیده در مدیریت شهرها بوده است. به‌علت دامنه گسترده مواد موجود در این پسماند (شیشه، فلز، کاغذ، پلاستیک، مواد آلی و...) و اختلاط کامل این مواد، مشکلات متعددی در مدیریت آن‌ها بروز می‌کند.

#### مدیریت پسماند

مدیریت پسماند مسئله‌ای است که به دنبال پیشرفت زندگی اجتماعی انسان‌ها و افزایش تعاملاتشان با محیط زیست شکل گرفته است. محیط زیست مجموعه‌ای بسیار بزرگ و پیچیده از عوامل گوناگون

1. OECD

## جستار

# نقش آموزش‌های محیط‌زیستی در بقای انسان

قسمت دوم: زمین را با انتخاب‌های کوچک سبز نگه داریم

■ مرضیه خواجویی

مسئول پرورشی دبیرستان دخترانه دوره دوم



مرضیه خواجویی متولد ۱۳۶۴، با مدرک کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، از سال ۱۳۸۹، مشغول به تدریس است. وی مؤسس و دبیر انجمن شهروندان آینده‌ساز کویر است و دوره‌های آموزشی و تخصصی محیط‌زیست را نیز در رشته تخصصی مدیریت پسماند گذرانده است. او از سال ۱۴۰۱ در سمت دبیر وارد مجتمع آموزشی شد و از سال ۱۴۰۲ به عنوان معاون تربیتی در این مجموعه فعالیت دارد.

محیط‌زیست بر هوش و استعداد و همچنین درایت و کفایت فردی اثر می‌گذارد. سلامتی عقل و روح و میانه‌روی در اعمال و رفتار هر انسان، در گرو محیط‌زیست است.

درخت خشکیده در دل زمستان تجسمی است از حق حیات طبیعت که در سکوت، فریاد حفاظت سر می‌دهد. هر شاخه شکسته گواهی است بر مسئولیت مدنی ما در قبال محیط‌زیست. هر برگ ریخته پریشانی است از عدالت ما در برابر زمین.

در این بخش از نشریه و در ادامه مطلب شماره گذشته در نظر دارم ضمن بیان تعریف‌های اساسی از محیط‌زیست و مسائل مربوط به آن، مباحث کاربردی و قابل استفاده عموم شهروندان را هم در مورد حفاظت از محیط‌زیست به رشته تحریر در بیاورم.

زباله‌های قابل بازیافت عبارت‌اند از: کاغذ، کارتن، شیشه، پلاستیک، فلزات و...  
 زباله‌های غیرقابل بازیافت عبارت‌اند از: انواع پلاستیک‌های اصطلاحاً خش‌خشی؛ مثل جلد چپیس و پفک و... شیشه‌ها هم در حال حاضر در کشور بسیار کمتر بازیافت می‌شوند.

#### راهکارهایی برای اجرای تفکیک از مبدأ

استفاده از سطل‌های زباله تفکیکی در خانه‌ها، یکی برای پسماند تر و یکی برای اختلاط پسماندهای خشک، راهکار خوبی است؛ اما راهکار اصولی برای جداسازی پسماند خشک، تعبیه چهار سطل یا کارتن پلاست شامل کاغذ، شیشه، پلاستیک و سایر پسماندهای خشک است.

کارهایی که قبل از تفکیک از مبدأ برای پسماندهای تر باید انجام دهیم، عبارت‌اند از:

رطوبت‌گیری یا آب‌گیری پسماندها مهم‌ترین کاری است که در این زمینه می‌توان انجام داد. به طور متوسط ۶۰ درصد از حجم پسماندهای تر آب است؛ یعنی هر ۱۰۰ کیلو پسماند حاوی ۶۰ کیلوگرم آب است. بدین منظور توجه به این موارد کارساز است:

- پوست میوه و سبزیجات را نازک بگیریم.
  - آب خورشت و روغن مانده در ظرف را کاملاً تخلیه کنیم و بعد ظرف را بشوییم.
  - پوست هندوانه حجیم است، تمام قسمت‌های قرمز رنگ میل شود.
  - تفاله چای را با آب در سطل زباله نریزیم.
  - اضافات میوه‌ها و سبزیجات را در باغچه دفن و کود تولید کنیم.
  - زباله‌های تر را خشک کنیم؛ یعنی آن‌ها را در آفتاب قرار دهیم.
- تولید پوساله (کمپوست):** راحت‌ترین فرایند تولید پوساله برای شهروندان دفن پسماندهای تر در باغچه است.  
 سلسله‌مراتب مدیریت پسماندهای شهری □



مدیریت صحیح زباله‌های تر: جلوگیری از تولید شیرابه

است که بر اثر روند و تکامل تدریجی موجودات زنده و اجزای سازنده سطح زمین به وجود آمده است. بنابراین در فعالیت‌های انسان تأثیر می‌گذارد و از آن متأثر می‌شود.

ضعف‌های اساسی در مدیریت پسماند ایران عبارت‌اند از:

- همکاری نکردن شهروندان در تفکیک از مبدأ؛
- استقبال نکردن مردم از وسایل بازیافتی؛
- مصرف‌گرایی؛
- نبود نظام تشویق و تنبیه در مدیریت پسماند؛
- نبود زیرساخت‌های مناسب برای مدیریت یکپارچه پسماند؛
- نبود آمار صحیح از انواع پسماندها؛
- نبود شرکت‌های نوآفرین (استارت‌آپ‌های) مدیریت پسماند؛
- ضعف در قانون مدیریت پسماند.

در این بخش از موضوع مدیریت پسماندها به اولین اصل، یعنی تفکیک از مبدأ، می‌پردازیم. لازمه این بحث شناخت انواع پسماندهاست. مهم‌ترین اصل مدیریت پسماند جداسازی پسماندها از یکدیگر است.

#### فرایند ذخیره‌سازی در مبدأ

به فاصله زمانی تولید پسماند تا تحویل پسماندها به پیمانکار، در محل تولید پسماندها، فرایند ذخیره‌سازی در مبدأ گفته می‌شود. این فرایند مراحل دارد که عبارت‌اند از:

۱. تولید پسماند؛
۲. آماده‌سازی پسماند؛
۳. تفکیک پسماندها؛
۴. نگهداری پسماندها؛
۵. تحویل به پیمانکار.

مهم‌ترین فرایند ذخیره‌سازی در مبدأ تفکیک یا جداسازی پسماند تر و خشک است. یکی از مسائلی که بسیاری از کشورهای جهان جزء برنامه‌های مدیریت زباله خود قرار داده‌اند، تفکیک زباله از مبدأ است. این کار منجر به سلامت کالاهای تولید شده از مواد بازیافتی و حذف بخش زیادی از هزینه‌های جمع‌آوری و ساماندهی زباله می‌شود. برای شروع تفکیک باید انواع زباله‌ها را بشناسیم.

#### تقسیم‌بندی کلی انواع پسماندها

##### ۱. پسماندهای تر یا زباله‌های آلی

پسماند تر که به آن پسماند آلی یا فسادپذیر نیز می‌گویند، شامل پسماندهای مواد غذایی مثل پوست میوه و سبزیجات، روغن‌های خوراکی سوخته و فاسد شده و تفاله چای می‌شود.

پسماندهای غذایی مهم‌ترین قسمت تشکیل دهنده پسماندهای تر هستند. این پسماند شیرابه مایع بدبویی به رنگ قهوه‌ای تیره است که از داخل مواد زاید به خارج تراوش می‌کند و حاوی مواد محلول و معلق است. مهم‌ترین علت ایجاد شیرابه، مایعات و رطوبتی است که از پسماندهای تر خارج می‌شود. شیرابه ۱۱۸ نوع بیماری را انتقال می‌دهد و باعث خوردگی آسفالت معابر و ماشین‌آلات جمع‌آوری پسماند تر می‌شود.

##### ۲. پسماندهای خشک یا زباله‌های قابل بازیافت

پسماندهای خشک به‌ویژه کاغذ، مقوا، پلاستیک، فلزات و شیشه از ارزش اقتصادی برخوردارند و در صورت تفکیک، در واحدها و کارخانجات بازیافت به محصولاتی با کاربردهای مشابه یا محصولاتی جدید تبدیل می‌شوند.

زباله‌های خشک سه دسته‌اند:

۱. زباله‌های قابل بازیافت؛
۲. زباله‌های غیرقابل بازیافت؛
۳. زباله‌های خطرناک که در هر جایی وجود دارند و بسیار متنوع هستند.



# بازی هدفمند ۲

مهین فلاحتی

آموزگار پیش دبستان پسرانه ناحیه دو

۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱

۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱

۲. در مقابل هر گروه به تعداد نفرات آن، حلقه هولاهوپ (برای مثال هر گروه ده نفره، ده حلقه) و در انتهای حلقه ها سبد کوچکی را قرار می دهیم.

۳. داخل حلقه اول که نزدیک ترین حلقه به نفر اول گروه است، تعدادی توپ رنگی قرار می دهیم (مثلاً هفت توپ).

۴. با فرمان شروع مربی یا داور (صدای سوت)، نفر اول هر گروه به سمت اولین حلقه می رود و توپ های داخل آن را به حلقه دوم منتقل می کند.

۵. زمانی که تمام توپ ها به حلقه بعدی انتقال یافت، بازیکن باید سریع به سمت گروه خود بدود و با زدن دستش به دست نفر دوم اجازه حرکت نفر بعدی را بدهد.

۶. پس از آن، نفر دوم شروع به دویدن می کند و توپ را از حلقه دوم به حلقه سوم می فرستد و با سرعت به سمت گروه خود برمی گردد و با زدن دست به دست نفر سوم اجازه حرکت را به او می دهد.

۷. بازی به همین ترتیب به پیش می رود. در پایان، گروهی که نفر آخر آن زودتر توپ ها را از آخرین حلقه به سبد بیندازد، برنده می شود.

۸. بازی می تواند به صورت رفت و برگشت هم انجام شود؛ یعنی در دور بعدی، نفر اول هر گروه باید توپ ها را از سبد بردارد و داخل آخرین حلقه بگذارد.

سپس به سرعت خود را به نفر دوم برساند و با زدن دست به دستش اجازه حرکت را به او بدهد و نفر دوم توپ ها را از آخرین حلقه به حلقه قبلی برگرداند و تا آخرین روند ادامه یابد.

## ملاحظات

۱. با هر دست فقط می توان دو عدد توپ را برداشت و جابه جا کرد.

۲. حتماً توپ ها را باید در داخل حلقه بعدی گذاشت و از پرتاب آن خودداری کرد.

۳. هنگام انتقال توپ، اگر توییپ از دست دانش آموز به بیرون افتاد، فرد باید توپ را بردارد و درست سر جای خودش قرار دهد.

۴. دانش آموزان هر دو گروه باید در پشت نوار رنگی و در محلی که برایشان تعیین شده است، قرار بگیرند و تا پایان بازی از آنجا خارج نشوند.

۵. شروع حرکت هر دانش آموز باید با برخورد دست نفر قبلی صورت بگیرد، در غیر این صورت خطاست.

۶. از دانش آموزی که معافیت پزشکی دارد، می توانیم به عنوان داور بازی استفاده کنیم.

مهین فلاحتی با مدرک کارشناسی تربیت بدنی، از سال ۱۳۸۹، فعالیت خود را در سمت مربی تربیت بدنی در مجتمع حضرت جواد الائمه (ع) ناحیه یک آغاز کرده و هم اکنون در دوره پیش دبستانی و دبستان دخترانه دوره دوم مشغول به خدمت است.



ورزش به کودکان کمک می کند تا آن ها بتوانند انرژی خودشان را تخلیه کنند. علاوه بر آن، رشد بدنی آن ها با ورزش بهبود می یابد و سلامت روانی شان نیز از این طریق تقویت می شود. کودکانی که ورزش می کنند، ارتباط بهتری نیز با دوستانشان دارند و اعتماد به نفسشان افزایش پیدا کند.

ورزش نه تنها به تقویت بدن کودکان کمک می کند، بلکه بر مهارت های اجتماعی و ذهنی آن ها نیز تأثیر مثبت می گذارد و کار تیمی را به آن ها می آموزد. در ضمن ورزش، کودکان یاد می گیرند که شکست ها و پیروزی ها را بپذیرند و مسئولیت پذیری را تجربه کنند. همچنین، ورزش به تقویت تمرکز و هماهنگی بدن و ذهن کمک می کند. این مهارت ها در یادگیری های روزمره و حتی در مدرسه بسیار مفید خواهند بود.

با توجه به اینکه در دوره پیش دبستانی و دوره اول ابتدایی، مهارت های ورزشی و حرکات بنیادی از طریق بازی و مسابقه به کودکان آموزش داده می شود، در این نوشتار، بازی هدفمند دیگری را با شما عزیزان به اشتراک می گذارم.

## هدف بازی

افزایش سرعت در عکس العمل بچه ها، ایجاد چابکی در آن ها و تقویت روحیه تیمی و همکاری بین آن ها.

## تجهیزات

توپ های کوچک رنگی (برای هر گروه: چهار عدد به بالا)

سوت

حلقه هولاهوپ (برای هر گروه به تعداد نفرات)

سبد کوچک (۲ عدد)

چسب رنگی

## محوطه بازی

فضای بازی ساپروشیده متناسب با تعداد بازیکنان (زمین مستطیل شکل ۱۸ در ۹)

## شرح بازی

۱. ابتدا شاگردان را به دو گروه مساوی تقسیم می کنیم. بچه ها هر گروه پشت خط هایی که با نوار رنگی کشیده شده است، به طور منظم قرار می گیرند.





# گره‌هایی که با دست باز می‌شوند

گزارشی از جلسه جمع‌بندی نشست کلاسی در مدرسه

■ مرجان زارع

سفری چندروزه به مجتمع آموزشی «نور مبین» سمنان، در تابستان ۱۴۰۳، شروعی بر اجرای پروژه «نشست کلاسی» در سال تحصیلی گذشته بود. مدیران مدرسه‌های ابتدایی دخترانه و پسرانه دوره دوم ناحیه یک که از مسافران این سفر آموزشی بودند، برای اجرای این پروژه در مدرسه خود اعلام آمادگی کردند. در مدرسه‌های نور مبین این نشست‌ها به صورت طرحی مستمر و جاافتاده در طول سال اجرا می‌شود؛ طرحی که نه تنها در این مجتمع که در برخی دیگر از مدرسه‌های کشور نیز به دلیل آثار مثبتش مورد استقبال واقع شده است.

اما نشست کلاسی درباره چیست؟ نویسندگان کتاب تربیت سالم در مدرسه، به طور موجز و مختصر، موضوع نشست‌های کلاسی را چنین عنوان می‌کنند: «چگونه می‌توان محیط مدرسه را به فضایی مملو از یادگیری و احترام متقابل تبدیل کرد.» (نلسن، ۱۳۹۶: ص ۲۳) گاهی وقتی دانش‌آموزان در کلاس درس مشکل دارند، فکر می‌کنیم مشکل از اختلال در یادگیری یا رفتارشان است. بعضی مواقع هم خانواده را منشأ مشکل دانسته و مسئولان مدرسه خانواده‌ها را به سمت مشاوران و روان‌شناسان سوق می‌دهند؛ اما به واقع در خیلی از موارد موضوع ساده‌تر از آن است که فکر می‌کنیم. بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری دانش‌آموزان را می‌توان با تقویت مهارت‌های «گفت‌وگو» و «شنیدن» و با مشارکت و همیاری و همدلی حل کرد؛ با اعتماد به خود دانش‌آموزان، در قالب روشی به اسم «نشست کلاسی».

بدین ترتیب، نشست کلاسی از دریچه‌ای دیگر به مسائل دانش‌آموزان در مدرسه می‌نگرد که راهکاری راهگشا می‌نماید. آنچه خواندید مقدمه‌ای بود برای آشنایی اجمالی شما با مفهوم نشست کلاسی که نگاهی تربیت‌گونه به مدرسه و کلاس درس دارد و پیش‌درآمدی بر روایتی کوتاه از اجرای نمونه‌ای از نشست کلاسی است که در سال تحصیلی گذشته، در دبستان دخترانه دوره دوم ناحیه یک، در حضور جمعی از مسئولان برگزار شد.

خانم امینی، معلم پایه پنجم، با بچه‌های کلاس به نمازخانه آمدند. حلقه‌ای تشکیل دادند و سپاسگزاری و تشکر از یکدیگر با این جملات کردند: «سپاس از تو که امروز به من پاک‌کن دادی!» «سپاس از تو که دیروز که به مدرسه نیامده بودم، با من تماس گرفتی و حالم را پرسیدی!» سپاس‌هایی که شنیدنش فضا را امن و دلنشین می‌کرد؛ اما آنجایی که یکی از بچه‌ها گفت: «از دوستانم می‌خواهم از من سپاسگزاری کنند»، نگاه‌ها برگشت و لنگه‌ها تغییر کرد. او نیازش را به راحتی بیان کرده بود و جملاتی که به سویی سرازیر می‌شد، لبخند بر لب‌ها می‌نشانید. پس از این مکالمات اثرگذار که گویی صمیمیت میان بچه‌ها را دوچندان می‌کرد، معلم از بچه‌ها پرسید: «عزیزانم، به نظرتان امروز کدام مشکل را بررسی کنیم؟» تویی در دست بچه‌ها می‌چرخید که مجوزی برای صحبت کردن بود. نظر بچه‌ها پای تخته نوشته شد سپس درباره این که کدام مورد

ضروری‌تر است، رأی‌گیری کردند و مسئله مورد توافق اکثریت برای بررسی بیشتر مشخص شد. سپس علت‌هایی که آن مشکل را ایجاد کرده بودند، مورد بررسی قرار گرفت. توپ در دست بچه‌ها می‌چرخید و هرکس نظرش را بیان می‌کرد، برخی هم نظری نداشتند. اشکالی نداشت. داوطلبان صحبت می‌کردند؛ ولی در طول نشست کسی نبود که حرفی نزده باشد. بعد از آن، نوبت به بیان و تحلیل راهکارها و رأی‌گیری از آن‌ها رسید. قرار شد راهکارهای منتخب در کلاس اجرا شوند. چند نفر به عنوان ناظر و مسئول انتخاب شدند. باید راستی آزمایی صورت می‌گرفت و پس از دو هفته، در نشستی دیگر، همه بچه‌ها درباره مؤثر بودن یا نبودن آن راهکار آزمایشی گفت‌وگو می‌کردند. پس از رفتن بچه‌ها به کلاس، معلمان اجراکننده طرح از دو مدرسه مذکور نظرات خود را بیان کردند.

## نظرات معلمان مدرسه پسرانه

«بزرگ‌ترین حسن نشست‌های کلاسی این است که بچه‌ها به قانون‌هایی که در جامعه وجود دارد و کارکردهای قانون واقف می‌شوند.»  
«گاه سخت‌گیرانه‌ترین قوانین توسط خود خاطیان گذاشته می‌شود.»  
«قانون‌ها در مدرسه پسرانه بیشتر حکم جریمه را دارند. شاید بچه‌ها این‌گونه بیشتر نتیجه می‌گیرند.»

«با توجه به تجربه‌ای که بچه‌ها به دست آوردند، آن‌ها هر یکشنبه منتظر اجرای این نشست هستند. شاید به این دلیل که نظراتشان مورد توجه قرار می‌گیرد.»

«آن‌ها در این نشست‌ها مهارت حل مسئله پیدا کردند و آموختند از خطای یکدیگر بگذرند و به قوانینی که خودشان می‌گذارند پایبندتر باشند.»  
«بچه‌ها بعد از این نشست‌ها احساس نزدیکی بیشتری با یکدیگر داشتند. آن‌ها مثل یک خانواده شده بودند.»  
«اجرای این طرح به آن‌ها حس بزرگ بودن می‌داد.»  
«بچه‌ها اوایل وقتی نظرات را می‌شنیدند، یکدیگر را مسخره می‌کردند؛ اما به تدریج این روحیه در کلاس از بین رفت.»  
«بچه‌ها به تصمیمات زندگی خود به نوعی آگاهانه‌تر رفتار می‌کردند.»

## نظرات معلمان مدرسه دخترانه

«این نشست‌ها در برخی که می‌خواستند فقط نظر خودشان حاکم باشد، اثر مثبتی داشته است.»  
«احترام به نظر دیگری و شنیدن آن در بین بچه‌ها تقویت و همدلی میانشان بیشتر شد.»  
«خجالتی‌ها اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردند؛ چون می‌دیدند به نظرشان توجه می‌شود.»

«بچه‌ها سعی می‌کردند نظرات منطقی بدهند.»  
«آن‌ها مهارت اجتماعی و ارتباطی و قدردانی را تمرین کردند و این تمرین‌ها به بهبود رفتارشان انجامید. این نتیجه مشهود است.»  
آقای گل‌انسانز نیز در پایان جلسه جمع‌بندی‌ای داشتند و اجرای نشست کلاسی را توجه به تفاوت‌های فردی دانسته و گفتند: «نباید هیچ اجباری در نظر دادن باشد. معلم نباید کسی را خطاب قرار دهد که حتماً صحبت کند. بهتر است در نشست‌های کلاسی از کلمه قانون استفاده نشود؛ چون آنچه در کلاس با عنوان قانون می‌خوانید با آنچه در جامعه به عنوان قانون شناخته می‌شود، متفاوت است.»

در بخش بعدی، خانم مریم امینی و امینه تاج‌آبادی از معلمان شرکت‌کننده در این طرح، روایت‌های خود را از برگزاری نشست کلاسی در کلاسشان را بازگو می‌کنند. ■



تجربه

مریم السادات امینی

معلم پایه پنجم دخترانه ناحیه یک

## کلاس، جامعه‌ای کوچک

### تجربه‌ای از اجرای طرح نشست کلاسی

یا از جمع بخواهد که هرکس دوست دارد از او تشکر کند، داوطلب شود. از بین داوطلبان یک نفر انتخاب می‌شود. این بخش نه تنها همدلی که دقت به رفتارهای مثبت دیگران و روحیه قدردانی را هم در میان بچه‌ها تقویت می‌کند.

#### ۲. مطرح کردن مسئله

در این نشست‌ها، یکی از مسائل مرتبط با کلاس یا مدرسه یا روابط بین دانش‌آموزان مطرح می‌شود. این موضوعات بیشتر اوقات از سوی خود دانش‌آموزان پیشنهاد می‌شوند.

#### ۳. تحلیل و راه حل یابی

- ابتدا دانش‌آموزان درباره دلایل بروز مسئله گفت‌وگو می‌کنند.

- سپس از آن‌ها خواسته می‌شود راهکارهایی ارائه دهند، مشروط بر آن که منطقی، محترمانه، مرتبط و مشخص باشد.

- همه راهکارها روی تخته نوشته و پس از آن رأی‌گیری انجام می‌شود.

- راهکار برگزیده به مدت دو هفته اجرا می‌شود.

- دو ناظر از بین دانش‌آموزان، باز هم با رأی‌گیری خودشان، برای نظارت بر اجرای آن راهکار انتخاب می‌شوند.

- پس از دو هفته، در نشستی دیگر، اثرگذاری راهکار بررسی می‌شود. اگر موفق بود، به قانون کلاس تبدیل می‌شود. در غیر این صورت، راهکارهای تازه‌ای مطرح و روند از نو طی می‌شود. در نهایت، راهکارهایی که نتیجه مطلوب دارند و موجب کاهش مسئله شده‌اند، به قانون کلاس تبدیل خواهند شد.

کلاس درس فقط به کتاب‌های درسی محدود نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین بخش‌های فرایند تربیت، فراهم کردن فرصتی برای گفت‌وگو، شنیدن، درک متقابل و حل مسئله است. معلمان با مسائل متعددی مواجه هستند، از بی‌نظمی و فراموش کاری دانش‌آموزان گرفته تا اختلافات میان آن‌ها و احساس نادیده گرفته شدنشان. در کلاس پنجم این چالش‌ها به‌طور پررنگ‌تری نمود دارند؛ چرا که دانش‌آموزان در سنی هستند که می‌خواهند استقلال، شنیده شدن و مشارکت در تصمیم‌گیری را به‌طور جدی تجربه کنند.

در تجربه معلمی خود به این نتیجه رسیده‌ام که بسیاری از مشکلات بچه‌ها نه با تنبیه یا تذکر، بلکه با گفت‌وگو، همدلی و مشارکت با آن‌ها حل شدنی است. همین شد که تصمیم گرفتم «نشست‌های کلاسی» را در فعالیت‌ها وارد کنم؛ نشستی که نه برای انتقال محتوا، بلکه برای شنیدن، گفت‌وگو، تحلیل و حل مسئله به کار می‌رود. گفت‌وگوی بچه‌ها و ایجاد فضایی برای گفت‌وگو اگر به فرهنگ کلاس و مدرسه تبدیل شود، بسیاری از مشکلات از کلاس و مدرسه رخت برمی‌بندد.

#### روش اجرا

نشست‌های کلاسی به‌عنوان بستری برای گفت‌وگوی بچه‌ها به‌صورت منظم و در زمانی مشخص از هفته برگزار می‌شود. ساختار کلی این نشست‌ها از سه بخش اصلی تشکیل شده است:

#### ۱. سپاسگزاری

نشست با فضایی مثبت و دلگرم‌کننده آغاز می‌شود. هر دانش‌آموز می‌تواند از یک نفر بابت رفتاری مثبت تشکر کند



مریم السادات امینی، دارای مدرک مهندسی مواد از دانشگاه یزد و کارشناسی ارشد شناسایی و انتخاب مواد مهندسی، همکاری خود را از سال ۱۳۹۴ با مؤسسه حضرت جواد الائمه (ع) تحت عنوان مربی آزمایشگاه آغاز کرده و از سال ۱۳۹۵ تاکنون در سمت آموزگار پایه پنجم مشغول فعالیت است.

## نمونه‌هایی از نشست‌ها مثال اول: روابط دوستانه

موضوع یکی از نشست‌های کلاسی روابط دوستانه بود. برخی از دانش‌آموزان از اینکه دوستشان با فرد دیگری رابطه‌ای دوستانه برقرار کند، ناراحت می‌شوند. به همین دلیل با او قهر می‌کنند. در این نشست بچه‌ها احساسات خود را در مورد این مسئله بیان کردند. برخی از آن‌ها گفتند که احساس می‌کنند دوستشان دیگر به آن‌ها اهمیتی نمی‌دهد. بعضی دیگر گفتند که نمی‌دانستند داشتن دوست جدید ممکن است باعث ناراحتی دیگران شود.

## راهکارهای پیشنهادی

- با هم حرف بزنیم و احساساتمان را بدون قهر بیان کنیم.
- یاد بگیریم داشتن چند دوست هم‌زمان اشکالی ندارد.
- برای حفظ دوستی، زمان‌هایی را با همه دوستانمان بگذرانیم.
- در صورت ناراحتی، به جای قهر کردن، احساساتمان را محترمانه بگوییم.

## راهکار نهایی

پس از گفت‌وگوها بچه‌ها به راهکار جدیدی یعنی «گفت‌وگو و احترام به تفاوت‌ها» رسیدند. آن‌ها تشویق شدند در صورت ناراحتی با هم حرف بزنند و سوءتفاهم را برطرف کنند. به این ترتیب روابط دوستانه در کلاس بهتر شد. بچه‌ها یاد گرفتند همدلی کنند و قهر را جایگزین گفت‌وگو نکنند.

## مثال دوم: کامل نبودن دفتر و کتاب بعضی از دانش‌آموزان

در یکی از نشست‌ها، دانش‌آموزان اظهار کردند که برخی از هم‌کلاسی‌ها مطالب را ناقص می‌نویسند و نظم کلاس را مختل می‌کنند. بعضی از دلایلی که عنوان شد، عبارت بودند از: کند نویسی، انجام ندادن تکلیف‌ها در خانه.

## راهکارهای پیشنهادی

- تمرین افزایش سرعت نوشتن،

- نوشتن تکلیف‌ها در زنگ تفریح.
- مراقبت هر دانش‌آموز از بغل دستی خود.
- تعیین دوناظر برای نظارت بر دفترها.

## راهکار نهایی

ابتدا راهکارهای اولیه (مثل نوشتن در زنگ تفریح یا مراقبت هم‌کلاسی‌ها) اجرا شد؛ اما اثربخش نبود. پس از بازنگری، در نشست دوم، تصمیم بر این شد که بچه‌ها به گروه‌هایی تقسیم شوند و برای هر گروه سرگروهی انتخاب شود که مسئول نظارت بر نظم و کامل بودن دفتر و کتاب اعضای گروه باشد.

پس از اجرای این روش، نظم دانش‌آموزان به طور چشمگیری افزایش یافت و قانون منتخب به عنوان بخشی از مقررات کلاس تثبیت شد.

## مثال سوم: شوخی‌های بیجا و آزاردهنده

یکی از بچه‌ها در این نشست گفت که از شوخی یکی از هم‌کلاسی‌ها ناراحت شده؛ چون باعث تحقیر و خجالت او شده است. برخی بچه‌ها فکر می‌کنند هر شوخی موجب خنده است؛ اما آن‌ها نمی‌دانند که برخی شوخی‌ها تأثیر منفی دارد. گاهی شوخی‌هایی برای تخلیه عصبانیت است. برخی متوجه ناراحتی دیگران نمی‌شوند.

## راهکارهای پیشنهادی

- تذکر محترمانه در لحظه ناراحتی.
- درخواست از فرد مقابل برای تصور شرایط مشابه و همدلی.
- پذیرش تفاوت‌های فردی.
- تمرین عذرخواهی.
- گفت‌وگوی مستقیم بین دو طرف در صورت بروز مشکل.

## راهکار نهایی

«گفت‌وگو» به عنوان راهکار نهایی انتخاب شد. فرد خاطی باید اشتباه خود را بپذیرد و عذرخواهی کند. این رویکرد به عنوان قانون رسمی کلاس تصویب شد.

## نتیجه‌ها

- شوخی‌های آزاردهنده کمتر شد.
- عذرخواهی جای توجیه را گرفت.
- همدلی افزایش یافت.
- فضای کلاس ایمن‌تر و صمیمی‌تر شد.
- در مجموع اجرای نشست‌ها تحولی چشمگیر در فضای کلاس ایجاد کرد. برخی از نتیجه‌های ملموس عبارت‌اند از:
  - رشد مهارت گفت‌وگو، شنیدن و احترام به نظر دیگران؛
  - تقویت مسئولیت‌پذیری و خودنظارتی در دانش‌آموزان؛
  - افزایش روحیه همکاری، مشارکت و حس تعلق به کلاس؛
  - درونی شدن نظم و قوانین به جای تحمیل بیرونی آن‌ها؛
  - کاهش رفتارهای ناسازگارانه و افزایش همدلی.

بچه‌ها آموختند که هر مسئله‌ای راه‌حلی دارد، به شرط آنکه بتوان با آرامش درباره‌اش صحبت کرد. آن‌ها تمرین کردند که چگونه ایده بدهند، رأی بدهند، تصمیم جمعی را بپذیرند و در اجرای آن مشارکت کنند.

## نکته پایانی

نشست‌های کلاسی، برخلاف ظاهر ساده‌شان، بستری بسیار عمیق و مؤثر برای رشد تربیتی و اجتماعی دانش‌آموزان فراهم می‌کند. فرهنگ گفت‌وگو نتیجه این فعالیت است. فرهنگی که به کودکان یاد می‌دهد شنیده شدن، اظهار نظر، مسئول بودن و در کنار دیگران ساختن از مهارت‌های ضروری زندگی است.

تجربه من در پایه پنجم نشان داد که با برگزاری نشست‌های گفت‌وگو محور می‌توان کلاس را از محیطی کاملاً آموزشی به «جامعه‌ای کوچک برای یادگیری زندگی» تبدیل کرد. □





امینه تاج‌آبادی، دو مدرک کارشناسی حقوق و آموزش ابتدایی و مدرک کارشناسی ارشد تکنولوژی آموزشی از دانشگاه آزاد اسلامی دارد. وی با یازده سال سابقه آموزشی در پایه‌های اول و پنجم ابتدایی در سال ۱۳۹۸ وارد مجموعه جوادالائمه شد و اکنون معلم پایه پنجم این مجتمع است.

به نظر من انسان هر قدر هم تحصیلات بالایی داشته باشد، اما مهارت‌هایی مثل اعتماد به نفس، احترام به خود و دیگران، عزت نفس، مدیریت احساسات و... را در خود تقویت نکرده باشد، نه خودش از زندگی بهره‌ای می‌برد و نه دیگران از وجودش بهره‌ای خواهند برد. تازه معلم کلاس پنجم شده بودم. دوست داشتم کلاس را با بهترین شیوه مدیریت کنم. احساس می‌کردم اگر دانش‌آموزانم خوش رفتار و قانونمند باشند، من بهتر و راحت‌تر می‌توانم به آن‌ها آموزش دهم. قوانین کلاس را خیلی تروتمیز چاپ و روی دیوار کلاس نصب کرده بودم. انتظار داشتم دانش‌آموزانم آن‌ها را رعایت کنند؛ اما متأسفانه چندان هم موفق نبودم و اوضاع آن‌گونه که می‌خواستیم، پیش نمی‌رفت. برای حل مشکلاتی که در کلاس ایجاد می‌شد، گاهی مجبور می‌شدم دانش‌آموزی را به دفتر مدیر یا مشاور ارجاع دهم و از آن‌ها کمک بگیرم. تا اینکه به اهمیت نقش «نشست‌های کلاسی» در حل مسائل و مشکلات کلاس پی بردم. در این میان، دانستم که کودکان برای رشد توانایی‌های خود به محیطی امن نیاز دارند تا بتوانند بدون قضاوت دیگران در حل مسائل شرکت کنند. کودکان برای شنیدن حرف‌های یکدیگر مشتاق‌ترند تا شنیدن حرف بزرگ‌ترها.

برای برگزاری نشست کلاسی من و شاگردانم دایره‌وار نشستیم تا هر کس بتواند دیگری را به راحتی ببیند. شروع کار گروهی با بیان نکته‌ای مثبت اهمیت دارد. از این رو، از بچه‌ها خواستم ابتدا جمله‌ای زیبا به یکدیگر بگویند. با این کار عزت نفس آن‌ها واقعاً تقویت می‌شود. معمولاً بچه‌ها به تشکر کردن هم عادت ندارند؛ اما بسیاری از آن‌ها با انجام این کار احساس خوبی به خودشان پیدا می‌کنند؛ پس از آن‌ها خواستم به ترتیب از یکدیگر با بیان دلیل تشکر کنند. در بعضی موارد هم اگر دانش‌آموزی احساس می‌کرد دوست دارد از او تشکر شود، با بیان این جمله که «امروز دوست دارم از من تشکر شود.» از هم‌کلاسی‌هایش می‌خواست که داوطلبانه از او قدردانی کنند؛ مثلاً بهار از سارا تشکر می‌کرد؛ چون در حل مسائل ریاضی به او کمک کرده بود.

در این نشست‌ها، بعد از انجام این کارها، خود بچه‌ها مشکلات و چالش‌های کلاسی را مطرح می‌کردند. با رأی خود بچه‌ها یکی از آن چالش‌ها برای بررسی در اولویت قرار می‌گرفت.

دانش‌آموزان تویی را دست به دست می‌چرخاندند و فقط زمانی که توپ در دستشان بود، اجازه صحبت کردن داشتند. آن‌ها برای حل مسئله فکر می‌کردند. سپس با رعایت نوبت و احترام راه حل مفیدی را ارائه می‌دادند. در آخر، راه‌حلی که با رأی‌گیری به تأیید جمع می‌رسید به مدت دو هفته در کلاس اجرا می‌شد تا بعداً نتیجه آن بررسی شود. نشست‌های کلاسی طی چند ماه مشکلات انضباطی کلاس را به نحو چشمگیری کاهش داد.

# ما کافی هستیم

## تجربه‌ای از اجرای طرح نشست کلاسی

■ امینه تاج‌آبادی

معلم پایه پنجم دخترانه ناحیه یک

جالب آن بود که

دانش‌آموزانم دریافته‌اند برای

حل بسیاری از مشکلات نیاز به مداخله مدیر و

مشاور نیست و آن‌ها می‌توانند محترمانه مسائل را بین خودشان مطرح کنند و راهکارهایی بدهند که به نفع کل کلاس باشد. آن‌ها همچنین یاد گرفتند چگونه احساسات یکدیگر را درک کنند و به هم احترام بگذارند. مهارت‌هایی مثل گوش دادن، همکاری، مسئولیت‌پذیری و قضاوت درست در آن‌ها تقویت شد. بچه‌ها تمرین کردند به این سوالات با تفکر منطقی پاسخ دهند: چه اتفاقی افتاده است؟ چه چیزی باعث این اتفاق شده است؟ چه احساسی در آن‌ها وجود دارد؟ برای حل مشکل چه می‌توان کرد؟

نشست کلاسی در واقع کاری گروهی بود که دانش‌آموزانم را برای زندگی آماده می‌کرد و چه چیزی مهم‌تر از مهارت حل مسائل زندگی! وقتی بچه‌ها همه با هم و با مشارکت هم در محیطی امن برای حل چالش‌ها نظر می‌دادند، انگیزه‌ای قوی پیدا می‌کردند تا پای تصمیماتی که خودشان گرفته‌اند، بایستند. در نتیجه، تنبیه و پیامدهای نامطلوب آن از بین رفت؛ چرا که رفتار شاگردانم دیگر از راه تنبیه کنترل نمی‌شد، بلکه قوانین و مقرراتی که خودشان وضع کرده بودند، آن‌ها را هدایت می‌کرد. نشست کلاسی نظم و ثبات به وجود آورد؛ زیرا دانش‌آموزانم می‌توانستند روی برنامه‌ای که خودشان تنظیم کرده بودند، تمرکز کنند و دیگر لازم نبود من آن را دیکته کنم.

ما معلمان باید بدانیم برای دانش‌آموز بسیار لذت بخش‌تر است که این‌گونه بشنود: «چه کسی می‌تواند بگوید کار بعدی ما چیست؟» تا اینکه به آن‌ها گفته شود: «خب، حالا باید این کار را انجام دهیم.»

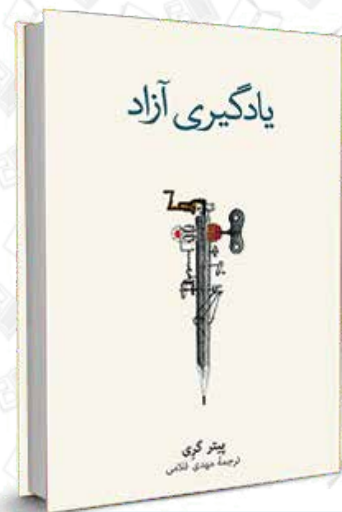
اگر به دانش‌آموز بگوییم چه کاری باید انجام دهد، تمایل به سرپیچی پیدا می‌کند؛ ولی وقتی بی‌رسیم چه کاری لازم است انجام شود، شادمانه همکاری می‌کنند. معلمان باید بدانند با برگزاری نشست کلاسی به بسیاری از دغدغه‌های آن‌ها پاسخ مناسب داده خواهد شد. یک نشست کلاسی خوب دانش‌آموزان را در امر آموزش مشارکت می‌دهد و در ضمن، بسیاری از مسائل دانش‌آموزان چالش‌برانگیز و مشکل‌دار را نیز حل می‌کند.

از این بابت خدا را شاکرم و به خود می‌بالم؛ زیرا به واسطه اجرای این طرح در کلاس این روزها تسلط بیشتری برای اداره کلاس دارم. مشکلات دانش‌آموزانم را با کمک خودشان حل می‌کنم. من و دانش‌آموزانم آموختیم ما برای کمک به یکدیگر کافی هستیم و نیاز نیست این کار را به گردن دیگران بیندازیم. ■



# یادگیری آزاد

■ ترجمه مسعودی



نویسنده: پیتر گری

مترجم: مهدی غلامی

ناشر: نشر نو

در جهانی که کودکان مدام در چارچوب نمره، پایه تحصیلی و باید‌ها و نبایدها قرار می‌گیرند، کتاب یادگیری آزاد، اثر پیتر گری، همچون نسیمی تازه از جنس کودکی وارد می‌شود و با صدایی آرام اما محکم می‌پرسد: «آیا یادگیری را از مسیر طبیعی‌اش منحرف نکرده‌ایم؟»

پیتر گری باور دارد که کودکان برای یادگیری فقط به ابزارهایی ابتدایی و بنیادین نیاز دارند؛ آزادی و بازی. او به شکلی دقیق و پژوهش‌محور توضیح می‌دهد که کودکان در بازی آزاد نه تنها سرگرم می‌شوند، بلکه در حال تمرین زندگی‌اند. آن‌ها با دیگران تعامل می‌کنند، تفاوت‌ها را می‌فهمند، مسئولیت می‌پذیرند، قوانین را خلق و گاهی تغییر می‌دهند. یادگیری در بازی نه تکلیفی تحمیلی، بلکه اتفاقی خودجوش، لذت‌بخش و پایدار است.

در کتاب یادگیری آزاد، بازی چهار ویژگی بنیادین دارد:

۱. خودگردانی و انتخاب آزادانه: کودک بازی را خودش انتخاب می‌کند، نه بر اساس برنامه‌دیگران.

۲. انگیزه درونی و لذت‌بخش: کودک برای بازی کردن به نمره، تأیید یا تشویق نیاز ندارد. بازی خودش پاداش است.

۳. ساختار آفرینی توسط کودک: بازی بی‌قانون نیست. کودک ساختار و قوانین را بر اساس شرایط خلق می‌کند.

۴. کشف علاقه‌ها و تمرین مهارت‌های زندگی: هر بازی فرصتی برای کشف دنیای درون، توانایی‌ها و علاقه‌های شخصی است.

گری با لحنی طنز به ناراضی‌های همگانی کودکان از مدرسه اشاره می‌کند: روز اول مدرسه، روز عزای بچه‌ها و شادی والدین و روز آخر مدرسه دقیقاً برعکس است. او این موضوع را نه طنز، بلکه نشانه‌ای جدی از بیگانگی کودک با ساختار آموزش اجباری می‌داند. خطاهای بنیادین این نظام آموزشی آن قدر اساسی است که گری از آن‌ها به‌عنوان «هفت‌گناه کبیره» یاد می‌کند.

به باور نویسنده، مدرسه‌ها بیش از آنکه بستری برای رشد باشند، شباهت‌هایی جدی با زندان دارند؛ فضاهایی محدود و کنترل‌شده که در آن‌ها، حس کنجکاوی و مسئولیت‌پذیری و انگیزه طبیعی کودکان برای یادگیری به‌مرور تضعیف می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نکات پژوهشی این کتاب، تأثیر مخرب فشار برای عملکرد بالاست. گری نشان می‌دهد که خلاقیت، حل مسئله و یادگیری نو در فضایی شکوفا می‌شوند که حس بازیگوشی، آزادی و امنیت روانی در آن پررنگ باشد. او تأکید دارد که علاج بسیاری از مشکلات آموزشی، در قدرت بازی نهفته است.

در این میان، بسیاری از بزرگ‌ترها وقتی تکرار عملی را در بازی می‌بینند، گمان می‌کنند یادگیری متوقف شده است؛ اما گری توضیح می‌دهد که تکرار در بازی نوعی تمرین خودانگیخته است. این تکرار نه در جهت حفظ مطالب، بلکه برای تثبیت توانایی‌ها و آگاهی‌های جدید در بستر تجربه است.

دغدغه نویسنده فراتر از آموزش رسمی است. او هشدار می‌دهد کاهش فرصت‌های بازی آزاد می‌تواند با افزایش خودشیفتگی، کاهش همدلی، بالارفتن اضطراب، افسردگی و حس ناکارآمدی همراه باشد. از نظر گری، بازی یعنی تمرین انسان بودن.

در بخش‌هایی از این کتاب، گری آینده‌ای را تصویر می‌کند که در آن، افراد زیادی بدون آموزش رسمی و مدرسه‌رفتن، زندگی موفق‌تری خواهند داشت. با دسترسی گسترده به منابع آموزشی برخط، بسیاری از کودکان پیش از ورود به مدرسه، خواندن و نوشتن و مهارت‌های ارتباطی را می‌آموزند. با تغییر باورهای اجتماعی و مشاهده موفقیت‌های خارج از نظام رسمی، احتمالاً فشار بر مدرسه‌ها، برای تحول، افزایش خواهد یافت.

در نهایت، کتاب یادگیری آزاد ما را با این پرسش بنیادین روبه‌رو می‌کند: «آیا چیزی که به نام آموزش بر کودک تحمیل می‌کنیم، با ماهیت انسانی‌اش همخوانی دارد یا فقط سازوکاری است برای نظم‌دهی، ارزیابی و کنترل؟»

گری پیشنهاد نمی‌کند که آموزش متوقف شود، بلکه دعوت می‌کند تا بازنگری کنیم و کودک را در مرکز توجه قرار دهیم، نه در حاشیه‌ای که مقررات تعریف می‌کند. او می‌گوید: «یادگیری واقعی همان لحظه‌ای است که کودک در بازی غرق می‌شود و بی آنکه بفهمد، در حال زندگی کردن، اندیشیدن و شدن است.» کتاب یادگیری آزاد، فراتر از اثری آموزشی، صدایی برخاسته از ژرفای تجربه انسانی است. دعوتی صمیمانه به بازاندیشی در مفهوم یادگیری و بازگشت به سرچشمه کنج‌کاوی کودکان است.

در جهانی که آموزش، گاه به جای شکوفایی، به چهارچوبی محدودکننده بدل شده است، این کتاب دست خواننده را می‌گیرد تا بار دیگر آزادی را در فضای یادگیری تجربه کند.

مطالعه این کتاب برای والدینی که دغدغه رشد همه‌جانبه فرزندان خود را دارند، برای معلمانی که رسالتشان را در همراهی به جای تحمیل می‌بینند و برای هر اندیشمندی که باور دارد بازی و تجربه، نخستین گام‌های یادگیری‌اند، توصیه می‌شود.

باشد که این اثر دریچه‌ای نو بر شیوه اندیشیدن ما بگشاید و یادآور شود که آموزش پیش از آنکه وظیفه‌ای باشد، فرصتی است برای شکوفایی روح انسان. ■

# کاش معلمم می دانست

■ الهام زینیا



نویسنده: کایل شوارتز

مترجم: حمیده عرب نژاد

ناشر: میلکان

کتاب کاش معلمم می دانست نوشته کایل شوارتز، معلم پایه سوم مدرسه ای ابتدایی، در ایالات متحده است. این کتاب حاصل سال ها تجربه نویسنده در کلاس درس و تعامل با دانش آموزانی با پیشینه های متنوع است؛ جایی که آموزش، چیزی فراتر از انتقال مفاهیم درسی است و به رشد انسانی و اخلاقی دانش آموزان نیز گره خورده است. ایده اصلی کتاب از فعالیتی ساده آغاز می شود؛ شوارتز از دانش آموزانش

می خواهد جمله ای را با این عبارت کامل کنند: «کاش معلمم می دانست...!» پاسخ هایی که دریافت می کند، از فقر و تهیایی گرفته تا اندوه فقدان، چشمان او را به دنیای ناپیدای زندگی کودکان باز می کند. این تجربه آغازگر مسیری تازه در نگاه او به تدریس می شود؛ نگاهی که «رابطه انسانی» را در مرکز یادگیری قرار می دهد.

او معتقد است برای اینکه دانش آموزان بتوانند بیاموزند، ابتدا باید احساس امنیت، ارزشمندی و درک شدن داشته باشند. همان طور که دکتر جیمز کومر می گوید: «یادگیری مؤثر بدون برقراری رابطه مؤثر ممکن نیست.»

نویسنده در این کتاب تأکید می کند که هدف آموزش، تنها ساختن شاگردانی ممتاز نیست؛ بلکه باید انسان هایی با وجدان، مسئول، همدل و مثبت اندیش تربیت کرد. مفهومی که وزارت آموزش و پرورش آمریکا از «پرورش شخصیت» ارائه می دهد، شامل آموزش عادت هایی فکری و رفتاری است که افراد را برای زیستن در نقش هایی مانند دوست، همسایه، شهروند و عضو خانواده آماده می کند. نویسنده در این کتاب بر پرورش شخصیت تأکید دارد و راهکارهایی برای آن ارائه می کند.

یکی دیگر از محورهای اصلی کتاب، مفهوم خودکارآمدی است. شوارتز معتقد است معلم نباید پیشرفت دانش آموزان را با یکدیگر مقایسه کند، بلکه باید هر دانش آموز را با خودش بسنجد. این نگاه رشد محور، به دانش آموز کمک می کند تا به جای رقابت با دیگران در مسیر رشد فردی گام بردارد. در همین راستا، او به نظریه «کارول دوک» درباره گفت و گوی درونی و تأثیر آن بر ذهنیت رشد اشاره می کند؛ اینکه معلم باید به دانش آموز بیاموزد چگونه با خودش حرف بزند

تا به جای ناامیدی، انگیزه و اراده درونی پیدا کند.

کتاب همچنین از تحقیقات آنجلا داکورث نیز بهره می برد و نشان می دهد که مهم ترین عامل موفقیت تحصیلی، نه بهره هوشی، بلکه پشتکار و سخت کوشی است. بنابراین، آموزش مهارت هایی مانند اراده، استمرار و ایستادگی باید بخشی جدی از آموزش در کلاس درس باشد، حتی از طریق فعالیت های ساده ای مثل خداحافظی روزانه با جملات انگیزشی یا بازتاب نکات مثبت کلاس.

هنگامی که دانش آموزان در مدرسه با مشکلی روبه رو می شوند، باید ریشه این مشکل را پیدا کنیم. اولین قدم برای انجام این کار بیشتر اوقات طرح سوالات صمیمانه است. کودکی را در نظر بگیرید که دیر به مدرسه می رسد. سلام و احوال پرسی با این کودک، آن هم با یأس و انزجار و طعنه، باعث می شود کودک احساس کند مشکل از اوست.

در ادامه، نویسنده به اهمیت مشارکت فعال دانش آموزان در فرایند یادگیری می پردازد. ایجاد انگیزه، حس تعلق و نقش داشتن در یادگیری از عوامل کلیدی موفقیت تحصیلی اند؛ هرچند رسیدن به آن ها نیاز به تلاش و صبر دارد.

در نهایت، شوارتز بر به اشتراک گذاری تجربه ها و دیدگاه های معلمان با یکدیگر تأکید می کند. او باور دارد گفت و گو و تبادل نظر میان معلمان نه تنها موجب رشد حرفه ای آن ها می شود، بلکه فضای آموزشی را انسانی تر و کارآمدتر می سازد. کاش معلمم می دانست کتابی صمیمی، کاربردی و الهام بخش است، برای همه معلمان که به دنبال آموزش با قلب، ذهن و آگاهی اند. سه فصل پایانی کتاب نیز بسیار عمل گرایانه و الهام بخش است و مطالعه دقیق آن ها توصیه می شود. ■



### نقل قولی درباره آقای کوبایاشی مدیر مدرسه نوموئه

«پدرم این را به معلمان واگذار می کرد که چه کار کنند. محوطه معبد کوهون بوتسو برای مطالعه تاریخ بسیار بهتر از کلاس درس بود. در راه با گیاهان در مزارع آشنا می شدیم و او همه چیز را به ما می گفت، از یک باغ (۱۰۰۰ متر)، مزرعه برنج، جغرافیای ژاپن، حساب، درصد، محاسبات کاشت و.... او کلاس ها را خیلی خوب تدریس می کرد. می گفت: من معلمی می خواهم که بتواند با بچه ها بازی کند. معلمان باید قادر به انجام هر کاری باشند و بازی واقعی تنها زمانی حاصل می شود که شما بتوانید هر کاری انجام دهید. از این نظر، اگر معلمی قلبی بازیگوش نداشته باشد، نمی تواند به هر کودکی به طور انعطاف پذیر پاسخ دهد. به همین دلیل مدت زیادی را به دنبال معلمی بودم که بتواند با بچه ها بازی کند. اگرچه در نگاه اول به نظر می رسد که بچه ها هر کار که می خواهند انجام می دهند، اما آن ها هرگز به حال خود رها نشدند. آن ها با دقت زیادی مورد حمایت قرار گرفتند و برای کمک به توسعه پتانسیل خود پرورش یافتند. نحوه پرورش این پتانسیل و نحوه تعامل با هر کودک به ایده ها و توانایی تدریس هر معلم بستگی دارد.» □

<https://kotaenonai.org/blog/satolog/8069/>

## Javad - Al - Aemeh Educational Complex

License Holder: Javad-Al-Aemeh Educational  
Complex

Writers' Council: Seyyed Mohsen Goladansaz,  
Mohammad Naseri, Jafar Rabbani

Editor-in-chief: Marjan Zare Harofteh

Editor: Zahra Nazem'adini

Graphic Designer: M.Mehdi Mirzababaei

Address: Javad-Al-Aemeh Central Office, Shahid  
Ghandi Blvd, Safaieyeh, Yazd, Iran

Postal Code: 8915878315

Tel: 00983538239710

Fax: 00983538239716

E-mail: info@cjcf.org





# پانزدهمین تابه مدرسه

بوی بازی هاراه مدرسه بوی ماه مهر ماه مهریان بوی فورسید نگاه مدرسه